

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی
کاربر فناوری های ارتباطی پیشرفته

/ دکتر مرتضی منطقی /
/ استاد دانشگاه خوارزمی /



مؤسسه انتشارات بعثت
تهران - بهار ۱۴۰۰

سرشناسه	: منطقی، مرتضی، ۱۳۳۶-
عنوان و نام پدیدآور	: چند مصاحبه با کودکان پیش‌دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته / مرتضی منطقی.
مشخصات نشر	: تهران: بعثت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص.
شابک	: 978-600-437-112-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: تکنولوژی و کودکان -- ایران -- جنبه‌های روانشناسی
موضوع	: Technology and children -- Iran -- Psychological aspects
موضوع	: تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات -- ایران -- جنبه‌های روان‌شناسی
موضوع	: *Information and communications technology -- Iran -- Psychological aspects
موضوع	: تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی
موضوع	: *Information and communications technology -- Social aspects -- Iran
موضوع	: مصاحبه‌ها -- ایران
موضوع	: Interviews -- Iran
رده بندی کنگره	: HQ۷۸۴
رده بندی دیویی	: ۳۰۲/۲۳۰۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۵۰۷۳۳۶
وضعیت رکورد	: فیبا



مؤسسه انتشارات بعثت

بنیان‌گذار مرحوم استاد فخرالدین حجازی
 تأسیس: ۱۳۴۷ / پروانه نشر: ۶۵۴ / شماره ثبت شرکت‌ها: ۳۳۷۱
 عضو رسمی اتحادیه ناشران و کتاب‌فروشان تهران و انجمن فرهنگی ناشران کتب دانشگاهی

چند مصاحبه با کودکان پیش‌دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته

/ دکتر مرتضی منطقی /
 / استاد دانشگاه خوارزمی /

چاپ: اول / سال انتشار: بهار ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ / تعداد صفحه: ۱۷۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۷-۱۱۲-۴ ISBN:978-600-437-112-4

نشانی: تهران - خ انقلاب، خ ۱۶ آذر، نیش کوچه بهنام، شماره ۳۶، ساختمان بعثت
 کدپستی: ۱۴۱۷۹-۵۴۴۹۳ / دفتر: ۶۶۹۶۶۶۸۶ / پخش: ۶۶۴۱۸۸۹۸
 کتابفروشی شعبه ۱: ۶۶۴۱۹۸۹۹ / کتابفروشی شعبه ۲: ۶۶۴۹۲۰۷۱

www.besatpub.ir besat.lib@gmail.com

© این اثر مشمول قانون حمایت مولفان و منصفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ و قانون ترجمه، تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی و پخش و مصوب ۱۳۵۲ است. کلیه حقوق چاپ، نشر و پخش و تکثیر به هر صورت (چاپ، تکثیر، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) محفوظ و مخصوص ناشر است و هرگونه کپی‌برداری و نقل مطالب از تمام یا قسمتی از این اثر بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

سخن ناشر

الگوها از اهمیت وافری برخوردارند و این اهمیت از دیدگاه‌های دینی گرفته تا دیدگاه‌های علمی به شکل گسترده‌ای قابل ملاحظه است.

قرآن که مشحون الگوهای مختلف است، از اسوه حسنه سخن می‌گوید که این مسأله به معنی وجود اسوه‌های غیر حسنه هم هست.

مطالعات علمی انجام شده نیز بیانگر آنند که نوزاد ۱۵ ماهه آدمی نیز تحت تأثیر الگو قرار گرفته، از وی اثر می‌پذیرد.

بررسی اسوه‌ها و الگوهای مطرح در ایران حکایت از آن دارد که اگر چه در گذشته الگوهایی که واجد سجایای اخلاقی بوده، همه وقت خدا را پیش چشم داشته، تن به بدی‌ها نمی‌داده‌اند و آزادگی، عدالت‌خواهی و حق‌جویی را پیشه خویش می‌کردند، در دستور کار فرزندان این مرز و بوم بوده است، اما در فضای جهانی شده، الگوهای بومی به میزان زیادی رنگ باخته، با کاربری ۱/۹۵٪ فرزندان این مرز و بوم از تولیدهای آن سوی آب، در عمل جامعه شاهد جا به جایی الگوها و اسوه‌های حسنه پیشین با الگوهای غیر حسنه‌ای هست که با جذابیت‌های فرانسوی (در کارتونها و بازی‌های دیجیتالی) یا حاشیه‌پردازی‌ها و جذابیت‌های نفسانی خویش (در الگوهای مطرح در فیلم‌ها و سریال‌ها) تحول‌های ارزشی قابل تأملی در فرزندان این مرز و بوم پدید آورده و می‌آورند.

کتاب چند مصاحبه با کودکان پیش‌دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، نتیجه‌ی پژوهش‌های دکتر مرتضی منطقی و دانشجویان ایشان است. مؤلف در این اثر کوشیده است با تبیین مصاحبه‌های مختلف به آشکارسازی ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های الگوپذیری کودکان بپردازد و ضمن تأکید بر اهمیت نقش الگوها در شکل‌گیری شخصیت کودکان، نکات ارزشمندی را به معلمین، والدین و اولیای آموزشی گوشزد نماید.

مؤسسه انتشارات بعثت با هدف کمک به رشد و توسعه فرهنگی کشور، تلاش می‌کند با چاپ و نشر کتاب‌های با کیفیت، پاسخگوی نیازهای فرهنگی باشد و مشتاقانه از دریافت نظرات و پیشنهادات خوانندگان گرانقدر استقبال می‌کند.

فهرست مطالب

- ۱- مقدمه..... ۷
- ۲- مصاحبه‌ها..... ۱۳
- ۲-۱- مصاحبه با آسنای ۳ ساله..... ۱۳
- ۲-۲- مصاحبه با اولیای ریحانه سه سال و نیمه..... ۱۷
- ۲-۳- مصاحبه با کیان ۶ ساله (و مادرش)..... ۳۲
- ۲-۴- مصاحبه با سه تن از مربیان (خاله لیلا، خاله رؤیا و خاله سمیرا) یکی از مهد کودک‌های تهران..... ۳۸
- ۲-۵- مصاحبه با علیرضای ۶ ساله (و مادرش)..... ۴۳
- ۲-۶- مصاحبه با ویونای ۶ ساله..... ۵۱
- ۲-۷- مصاحبه با فرشته ۳/۵ ساله..... ۵۷
- ۲-۸- مصاحبه با بهداد ۶ ساله..... ۶۱
- ۲-۹- مصاحبه با پرنیای ۶ ساله..... ۶۵
- ۲-۱۰- مصاحبه با پارسای ۶ ساله (و مادرش)..... ۸۷
- ۲-۱۱- مصاحبه با ثریای ۵ ساله (و مادرش)..... ۱۰۲
- ۲-۱۲- مصاحبه با محمدطاهای ۵ ساله (و مادرش)..... ۱۰۷
- ۲-۱۳- مصاحبه با احسان ۴ ساله..... ۱۱۳
- ۲-۱۴- مصاحبه با آلالی ۶ ساله..... ۱۱۷
- ۲-۱۵- مصاحبه با امیرحسین ۵ ساله (و مادرش)..... ۱۲۳
- ۲-۱۶- مصاحبه با محمدحسین ۶ ساله..... ۱۳۷
- ۳- تأملی دوباره..... ۱۵۱

۱ - مقدمه

بررسی تاریخچه آرایه فناوری‌های ارتباطی پیشرفته به جامعه دلالت بر آن دارد که با آرایه هر فناوری ارتباطی جدیدی به جامعه موحی از بیم‌ها و امیدها در پی آن پدید آمده است و در حالی که برخی از مسوولان از تهدید بودن آن یاد کرده‌اند، افراد دیگری از فرصت‌های فناوری مورد نظر سخن گفته‌اند. گفتمان ایده‌های مخالف و موافق فناوری‌ها در غرب، سرانجام به این راهبرد انجامیده است که با افزایش و ارتقای بهره‌وری شهروندان از فرصت‌های فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، خود به خود عرصه کاربری نامناسب از این فناوری‌ها محدود شده، در مجموع شهروندان قادر به استفاده مثبت از این فناوری‌ها گردند. در راستای اندیشه اخیر، حتی کشورهایی که به فیلترینگ اعتقادی ندارند، در صدد «بسترسازی فرهنگی» برای کاربری مثبت و بهینه از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته برآمده‌اند و در این راستا به انجام مواردی مانند: تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود (نظیر تهیه انیمشین‌های جنسی برای کاربران متقاضی این دست از اطلاعات)، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمد است)، انجام اطلاع‌رسانی‌های لازم به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل‌کننده (تبلت، تلفن همراه، اینترنت و ماهواره) برای اولیا، اعمال نظارت (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، تدوین قوانین منع آسیب و ایذای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر (در اتاق‌های گپ اینترنتی و مانند آن)، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، اعمال نظارت، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت آرایه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت کاربران فضای مجازی و به کارگیری مؤسسات خصوصی برای آرایه محصولات جهان مجازی با استانداردهای دولتی به جامعه، دست زده‌اند.

علاوه بر بسترسازی‌های فرهنگی اخیر، «مدیریت فضای مجازی» و «تدوین قوانین لازم جهت کاربری مناسب از فضای مجازی»، مد نظر مسوولان جوامع مختلف قرار گرفته، کوشیده‌اند با اعمال مدیریت مناسب از سویی و تدوین قوانین لازم از سوی دیگر، محیط فضای مجازی را حتی الامکان پاک نگاه دارند. به عنوان مثال، کره جنوبی با الزامی کردن درج کد ملی افراد برای کاربری از فضای مجازی،

با ایجاد امکان رصد رفتار کاربر در فضای مجازی، در عمل جلوی بسیاری از جرایم فضای مجازی را (که محصل ناشناس ماندن افراد در این فضا هست) گرفته است.

در سنگاپور افرادی که مایل به کاربری از فضای مجازی هستند، باید با گذراندن دوره خاص این مسأله، گواهی لازم در جهت صلاحیت کاربری از فضای مجازی را اخذ کنند.

در فرانسه و مالزی سقف کاربری روزانه افراد از فضای مجازی ۳۰ دقیقه است و همین طور در امریکا نه تنها کودکان پیش دبستانی و دبستانی مجاز به کاربری از اینترنت نیستند، بلکه خرید گوشی هوشمند توسط اولیا برای فرزندان اخیر جرم محسوب شده، حتی ممکن است به سلب حق حضانت اولیا در مورد فرزندشان برسد.

در بررسی تطبیقی که دشتی و یاتیم (۲۰۱۸)^۱، در سطح کودکان ۳-۵ ساله امریکایی و کویتی داشتند، نتیجه گرفتند که دسترسی کودکان خردسال کویتی به تلفن همراه و کاربری از آن، به شکل معناداری بیش تر از کودکان امریکایی است.

اما برخلاف تجربه بشری پیش گفته که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فضای مجازی با بسترسازی فرهنگی، تدوین قوانین لازم، مدیریت فضای مجازی و تولید محتوا، در صدد کاهش تهدیدهای فضای مجازی و افزایش فرصت‌های آن برآمده‌اند، اولیای فرهنگی ایران در مواجهه با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، به صرف آن که امکان کاربری نامناسب از این فناوری‌ها وجود دارد، به طور عمده با دیده نفی و انکار با این فناوری‌ها برخورد کرده‌اند و روند ممنوعیت کاربری از ویدیو در اوایل انقلاب، به روند ممنوعیت کاربری از ماهواره و برخی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه انجامیده است، حال آن که برخلاف تصور اولیای فرهنگی کشور، فناوری‌ها انتخاب نموده، تحمیل هستند و در شرایط اخیر باید برای کاهش آسیب فناوری‌ها و افزایش فرصت‌های آن‌ها، با استفاده از تجربه بشری، دست به بسترسازی فرهنگی برای کاربر کاربران از آن زد.

رویکرد اخیر خود به خود امکان بسترسازی فرهنگی جهت فضای مجازی را به میزان زیادی محدود کرده است. مضاف بر این، خلاء قانون‌های لازم برای کاربری مناسب از فضای مجازی و برخورد با کاربری‌های نامناسب از این فضا، امر مهم دیگری است که در جامعه به وضوح ملاحظه می‌گردد و با وجود برخی از اقدام‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی در دهه هشتاد و تشکیل شورای عالی فضای مجازی در سال ۱۳۹۰ و گذشت بیش از ۸ ساله از عمر این شورا، محصل چندانی در جهت تولید ادبیات فاخر، مدیریت فضای مجازی و تدوین قوانین لازم جهت کاربری بهینه از این فضا، به جامعه ارایه

1. Dashti, Fatimah A.; Yateem, Azizah K. (2018). Use of Mobile Devices: A Case Study with Children from Kuwait and the United States. *International Journal of Early Childhood*, v50 n1 p121-134 Apr 2018

نگریده است و شورای مزبور در همایش‌های سالانه خود^۱، با طرح موضوع دست نیافتنی «دستیابی به اینترنت پاک»، هنوز از مرحله شعار دادن به عمل نرسیده است.

علاوه بر آنچه از آن یاد شد، گره خوردن برخی از خلاءهای اجتماعی با فضای مجازی در ایران از سویی و عدم توجه به برخی از فرآیندهای اجتماعی موجود در جامعه، نظیر شکل‌گیری نوعی از مقاومت منفی در برابر مسوولان و اولیای فرهنگی از سوی مردم، کار را به آنجا کشانده است که سردرگمی مواجهه مسوولان با فضای مجازی در کشور نزدیک به ربع قرن (از آغاز بحث ماهواره در سال ۱۳۷۳ در مجلس تا حال حاضر) برسد.

انعکاس مستقیم سردرگمی اولیای فرهنگی نظام در مواجهه با فضای مجازی را می‌توان مستقیماً در نظام آموزش پیش دبستان و آموزش عمومی کشور و خانواده‌ها، ملاحظه کرد. به این معنا که به سبب علایق گسترده کودکان، نوجوانان و جوانان به پدیده نو، جذاب و متنوع فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، آنان به شدت متوجه فضای مجازی گردیده‌اند، اما اولیای آموزش پیش دبستان و آموزش و پرورش عمومی کشور با مخالفت با کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید در محیط پیش دبستان و دبستان و دبیرستان، در عمل در برابر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته موضع گرفته، همین تخلف‌ورزی، امکان بسترسازی فرهنگی جهت کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید در آموزش پیش دبستان و آموزش عمومی را به میزان بسیار زیادی از مسوولان ذیربط سلب کرده، به جای فرصت‌سازی در این جهت، کار را به فرصت‌سوزی رسانده است.

سردرگمی که از آن در ارتباط با مسوولان فرهنگی و آموزشی کودکان، نوجوانان و جوانان از آن یاد شد، به سهم خود در خانواده‌ها نیز مؤثر واقع آمده، به سردرگمی نسبی آنان انجامیده است. به این معنا که در مرتبه نخست اهمیت، به دلیل مشغله زیاد اولیا و در مرتبه بعد، به سبب آشنایی اندک آنان با فضای مجازی و سرانجام به سبب عدم بسترسازی فرهنگی لازم در سطح جامعه درباره فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، اولیای کودکان، نوجوانان و جوانان تصویر مناسب و درستی از فضای مجازی و فراز و فرودهای آن ندارند، از این رو اولیا نه تنها در غالب موارد چندین گام عقب‌تر از فرزندان خود در زمینه فضای مجازی قرار دارند، بلکه در مواجهه با فضای اخیر دچار تشمت هستند تا جایی که بررسی مواضع اولیا در کاربری فرزندان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته دلالت بر آن دارد که خطامشی اولیا در این جهت، گاه تا ۱۸۰ درجه با یکدیگر تفاوت دارد.

نگارنده به همراه دانشجویانش، برای ارایه ترسیمی واقع‌نگر از پیامدهای مثبت و منفی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید و تبعات ستیز اولیای فرهنگی و آموزشی با فناوری‌های اخیر و فضای مجازی در جامعه، در کنار تهیه چندین مجلد کتاب در زمینه بازی‌های ویدیویی - رایانه‌ای، چت‌روم‌ها، تلفن

۱. همایش‌های اخیر به شکل سالانه در سال‌روز تأسیس شورای عالی فضای مجازی، در هفدهم اسفند ماه هر سال برگزار می‌گردد.

همراه و شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه، در گام بعدی تلاش خویش برای به دست دادن حساسیت‌های فضای مجازی با تهیه برخی از مجموعه‌های محرمانه برای مسوولان آموزش و پرورش عمومی کشور، نظیر «۱۰۰ مصاحبه با کودکان پیش دبستان»، «۱۰۰ مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی»، «۱۰۰ مصاحبه با دانش‌آموزان متوسطه اول» و «۱۰۰ مصاحبه با دانش‌آموزان متوسطه دوم»، درباره چگونگی کاربری آنان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، کوشید تا توجه مسوولان اخیر را به مقوله فضای مجازی جلب کند، اما پس از مسکوت ماندن و بایگانی شدن آثار اخیر - که طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ تهیه و به مسوولان ذیربط ارایه گردیده بودند- نگارنده بر آن شد تا مجدداً با مخاطب قرار دادن اولیای کودکان، نوجوانان و جوانان و اطلاع‌رسانی نسبی به آنان، حساسیت‌های فضای مجازی را برای آنان ترسیم کرده، آنان را تشویق به مداخله فعال در امر کاربری فرزندان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و فضای مجازی سازد تا در این رهگذر با مداخله مؤثر اولیا در امر کاربری کودکان، نوجوانان و جوانان از فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل تهدیدهای فضای مجازی کاستی گرفته، فرصت‌های آن بیش از پیش در دسترس فرزندان آنان قرار گیرد.

روند تهیه اثر حاضر به این ترتیب بود که نگارنده پس از ارایه برخی از اطلاعات اولیه در مورد فضای مجازی به دانشجویان دوره‌های کارشناسی و تحصیلات تکمیلی خویش، و تشریح روش داده بنیاد از پژوهش کیفی - که مبتنی بر انجام مصاحبه‌های عمیق است- از دانشجویان خود می‌خواست تا ضمن مراجعه به مهد کودک‌ها و پیش دبستان‌ها (و در صورت ممانعت اولیای مهد کودک‌ها و پیش دبستان‌ها - که زیاد هم رخ می‌داد-، با مراجعه به پارک‌ها و مراکز عمومی مشابه آن، برای دستیابی به جمعیت مورد نظر برای مصاحبه)، پس از کسب اجازه از اولیای کودکان، مصاحبه عمیقی را با دختران و پسران خردسال پیش دبستانی (۳-۶ ساله) کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید انجام دهند.

لازم به ذکر است که مصاحبه‌های ارایه شده در این اثر، متعلق به کودکان پیش دبستانی دختر و پسر در شهرهای مختلف ایران بوده، کودکان مصاحبه شده نیز به شکل تصادفی (تنها با این شرط که کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته باشند)، از نمونه‌های در دسترس انتخاب گردیده‌اند.

سازمان‌بندی اولیه پژوهش حاضر شامل بررسی اثرات زیستی، روان‌شناختی، خانوادگی، تربیتی-اخلاقی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی، سیاسی و زیباشناختی کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید بود.

آثار اخیر در ۱۱ عنوان مورد نظر تدوین و به دلیل دو جلدی شدن برخی از آن‌ها، در مجموع در ۲۱ مجلد کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های جدید ارتباطی (تبلت، ایکس‌باکس، تلفن همراه، ماهواره و رایانه) در ابعاد «زیستی»، «روان‌شناختی»، «خانوادگی»، «تربیتی-اخلاقی»، «آموزشی»، «اجتماعی»، «فرهنگی»، «اعتقادی»، «اقتصادی»، «سیاسی»، «زیباشناختی» به دست نشر سپرده شده‌اند.

مضاف بر عنوان‌های اخیر، چهار عنوان «چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید»، «چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی درباره نقش الگوهای عروسکی - کارتونی در تحولات روانی، فرهنگی، اجتماعی و عقیدتی آنان»، «بررسی القائات الگوهای عروسکی - کارتونی غربی بر روی کودکان پیش دبستانی» و «روان‌شناسی نسل دهه ۹۰ (بررسی تحولات روانی، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی، سیاسی، اقتصادی کودکان پیش دبستانی)» نیز برای تکمیل مباحث فوق مورد توجه قرار گرفتند که این موارد در ۸ مجلد ارایه گردیده‌اند تا در مجموع شناخت جامع‌تری از فراز و فرودهای کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته توسط کودکان پیش دبستانی و به تبع آن، تحولات گسترده بین نسلی در آنان را در جامعه معاصر به دست داده باشند.

کتاب حاضر که با عنوان «چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته»، تهیه گردیده است، با ارایه ۱۴ مصاحبه انجام شده با کودکان ۳-۶ ساله، در صدد ارایه تصویری نسبی از چگونگی کاربری کودکان پیش دبستانی ایرانی از فناوری‌های ارتباطی جدید برآمده است. عناوین این مصاحبه‌ها (که از متن مصاحبه کودکان مصاحبه شده - و بعضاً مادران آن‌ها - انتخاب شده‌اند)، به قرار زیر است:

«- آسناجون زاپیا چه شکلیه؟»

(آسنای ۳ ساله در هوا کلمه زد انگلیسی را به شکل برعکس می‌کشد) «(مصاحبه با آسنای ۳ ساله)؛ «من برای تولد یک سالگی ریحانه سیت ظرف‌های تک شاخ رو خریدم، و اون برای تولد سه سالگیس می‌گفت، ظرف تک شاخ بگیر» (مصاحبه با اولیای ریحانه، ۳/۵ ساله).

«یکی از بچه‌ها تبلت نداره، بعضی بچه‌ها هی از کنارش رد می‌شن، می‌گن پوریا بی تبلت!» (مصاحبه با کیان ۶ ساله - و مادرش-):

«اصلاً باور می‌کنین بچه‌های ۵ و ۶ ساله خودشون تلگرام داشته باشن؟» (مصاحبه با خاله لیلا، خاله رؤیا و خاله سمیرا از مریبان مهدکودک)؛

«خاله نری لومون بدیا!» (مصاحبه با علیرضای ۶ ساله - و مادرش-):

«رمز گذاشتم که مامان و بابام نفهمن واتس‌آپ دارم!» (مصاحبه با ویونای ۶ ساله)؛

«تو دستش میرکوب (میکروب) رفته... من دارم خوبش می‌کنم!» (مصاحبه با فرشته ۳/۵ ساله)؛

«- بهداد تو توی اینترنت چی سرچ می‌کنی؟»

شهرهایی رو که مسافرت رفتیم، برج ایفل، سی‌شل» (مصاحبه با بهداد ۶ ساله)؛

« بعضی از چیزایی رو که یاد گرفتم، مامانم از روی کتاب برام خونده، بعضیاشم از شبکه پویا دیدم.

اسم برنامه‌اش خدا چه آفریده هست» (مصاحبه با پرنیای ۶ ساله)؛

«توی بازی... هر وقت که آدم دیدیم، با ماشین از روش رد می‌شیم» (مصاحبه با پارسای ۶ ساله - و

مادرش-):

«من بغل مامانم می‌خوابم، اگه برم توی تخت خودم می‌ترسم» (مصاحبه با ثریای ۵ ساله - و مادرش -)

«طاها با انجام این بازها خیلی تیک گرفته بود» (مصاحبه با محمدطاها ۵ ساله - و مادرش -)
«گاهی وقتها احسان گوشی به دست خوابش می‌بره» (مصاحبه با احسان ۴ ساله - و مادرش -)
«دوستم یه بار از جای خصوصی مامانم عکس گرفت» (مصاحبه با آلائی ۶ ساله)؛
«امیرحسین حتی در هنگام عصبانیت با چاقو من رو تهدید می‌کنه و قصد کشتن من رو داره»
(مصاحبه با امیرحسین ۵ ساله - و مادرش -)؛

«یه دفعه اومدن، مامانمو کشتن، ما رفتیم دیدیم مرده» (مصاحبه با محمدحسین ۶ ساله).
اثر حاضر پس از ارزیابی مصاحبه‌های انجام شده با کودکان پیش دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید، با یک جمع‌بندی اجمالی در ضرورت توجه به مسأله فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و ایفای نقش جدی نهادهای فرهنگی - اجتماعی و نظام آموزشی در این جهت به انجام رسیده است.
در خاتمه باید از دانشجویان محترم کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری که در امر پژوهش میدانی گسترده تحقیق به نگارنده یاری رسانده و وی را رهین منت خویش کردند، سپاس‌گزاری داشته باشم.
عزیزان همکار در تهیه این اثر عبارتند از:
الهه آزاد منجیری، کیمیا بهارلو، شهربانو حسینی، سارا خوش‌قدم، ندا دهقان‌نیری، علیرضا فلاح تفتی، حسین فنواتی، پرستو عمیدی‌پارسا، زهرا کرمی، سیده پردیس متولی‌منش، اعظم محمدی، مریم مشهدی، سمیرا ناقدی‌مهر و سیده غزل وارسته‌کاشانی.
زحمت تایپ کتاب نیز بر عهده خانم اکرم مظاهری بود که از ایشان نیز تشکر و قدردانی می‌گردد.
اجرشان مأجور باد.

۲- مصاحبه‌ها

۲-۱- مصاحبه با آسنای ۳ ساله

آسنا جون زاییا چه شکلیه؟

(آسنای ۳ ساله در هوا کلمه زد انگلیسی را به شکل برعکس می‌کشد).

- سلام خانم کوچولو.

سلام.

- اسمت چیه خوشگل من؟

آسنا.

- آسنا خانم می‌دونی چند سالته؟

نه (مربی مهد گفت آسنا ۳ ساله است).

- آسنا خانوم تبلت داری؟

آره.

- چه بازی‌هایی داری؟

بامبو.

- بامبو بازی‌ش چه طوری هست؟

بهبش غذا می‌دی، برنده می‌شی، می‌ری مرحله بعد.

- کی توی تبلت برات بازی می‌ریزه؟

خودم نصب می‌کنم.

- از بازار خودت نصب می‌کنی؟

نه مامانم.

- مگه الان نگفتی، خودت نصب می‌کنی؟

نه، من انتخاب می‌کنم، مامانم نصب می‌کنه.

- چه طوری انتخاب می‌کنی؟

اونی که خوشگل‌تره.

- مامانت نمی‌گه مثلاً این بازی خوب نیست؟
- نه، هرچی خوشم بیاد، نصب می‌کنه.
- تبلت رمز داره؟
- بله.
- چرا رمز گذاشتی؟
- می‌خواستم دوستانم بر ندارن که بازی کنن.
- مگه تا حالا شده که کسی اون رو برداره؟
- آره، بی‌اجازه اونم.
- کی برات رمز رو گذاشته؟
- خودم.
- کی یادت داده؟
- مامانم.
- با تبلت بدون اجازه چه کار می‌کردند؟
- هی می‌گفتن بریم تبلت بازی، من می‌گفتم بریم خاله بازی، گوش نمی‌دادن، منم رمز گذاشتم و قایمش کردم.
- یعنی بازی کردن با اسباب بازی رو بیش‌تر دوست داری؟
- آره.
- دوست‌هات مگه تبلت ندارن؟
- چرا دارن.
- آهان پس فقط تو توی مهمونی‌ها تبلت داری؟
- نه همه دارن.
- مامانت چی، مامانت هم گفت بهشون نده؟
- مامانم گفت، اون موقع‌هایی که خودت نمی‌خواهی بازی کنی، می‌تونم بدی.
- خوب مگه خودشون تبلت ندارن، با تبلت تو چه کار دارن؟
- تبلت من از همه بهتره، بازی‌ش بیش‌تره، خوشگل‌تره، همه دوست دارن باهاش بازی کنن. منم نمی‌دم بهشون.
- مگه مال تو چه شکلیه؟
- مال من صورتی خوشگله، مال اونا سفیده، عکسم نداره.
- بهشون می‌گی که مال من بهتره؟
- آره، بهشون می‌گم مال من بهتره، مال شما زشته.
- اون‌ها چه بازی‌هایی دارن؟

نمی‌دونم، فقط با مال خودم بازی می‌کنم.

- یعنی بازی برای هم نفرستادید؟

آره، من براشون می‌فرستم فقط.

تاحالا برای کسی بازی فرستادی؟

آره.

- با چی؟

با زاپیا.

- چه طوری؟

آسونه، دکمه شو می‌زنی، میاد.

- آسانجون زاپیا چه شکلیه؟

(آسنای ۳ ساله در هوا کلمه زد انگلیسی را به شکل برعکس می‌کشد).

- تلگرام نداری؟

نه، ندارم.

- چرا؟

مامانم گفته کوچیکی.

- جز بازی با تبلت چه کار می‌کنی؟

عکسم می‌گیرم.

- از چه چیزهایی عکس می‌گیری؟

از گُلا.

- بلدی بفرستی؟

آره با زاپیا.

- تا حالا شده مامانت بگه، چرا اون عکس‌ها رو گرفتی، پاکش کن؟

نه، نشده، از گُلا فقط عکس می‌گیرم.

- گوشت سیم کارت داره؟

نمی‌دونم.

- یعنی می‌شه با اون زنگ بزنی؟

نه، نمی‌شه.

سیم کارت ننداختم (مفهوم سوال را فهمید).

- چرا سیم کارت ننداختی؟

مامانم گفته هنوز بزرگ نشدی.

- مامانت نگفته چه وقتی برات سیم کارت می‌اندازه؟

وقتی بزرگ شدم.

- با گوشی مامانت هم بازی می کنی؟
آره.

- گوشیشون رمز داره؟
آره.

- رمزشون رو بلدی؟
آره.

- می دونن رمزشون رو بلدی؟
آره.

- خودشون یادت دادن؟

نه خودم دستشونو دیدم، یاد گرفتم.

- تا حالا بی اجازه به موبایل مامانت دست زدی؟
نه، باید اجازه گرفت.

- یعنی اصلاً اصلاً نشده؟
چرا یه بار شده.

- مامانت فهمید؟

آره، دعوا نم کرد، گفت اجازه بگیر از این به بعد.

- تلگرام مامان و بابات می ری؟

بابام نه، ولی مامانم می رم.

- می ری چه کار می کنی؟

بازی می کنم.

- مگه تلگرام بازی داره؟

آره داره.

- (بازی های آن لاینی که در تلگرام وجود دارد را نشانش دادم) این ها؟

آره، اینو ببین، این خیلی سخته.

- عکس های گوشی مامان و بابات رو می تونی بری ببینی؟
آره.

- اجازه داری؟

آره، اجازه می دن بهم.

- تا حالا چیزهای بد تو گوشی دیدی؟
نه.

- می‌دونی اینترنت چیه؟
باهاش دانلود می‌کنی، نباشه، نمی‌شه دانلود کرد بازی.
(اینجا مادر کودک دنبالش آمد و مصاحبه ما تمام شد).



۲-۲- مصاحبه با اولیای ریحانه سه سال و نیمه

من برای تولد یک سالگی ریحانه ست ظرف‌های تک شاخ رو خریدم، و اون برای تولد سه سالگیش می‌گفت، ظرف تک شاخ بگیر.

- از این که اجازه دادید در مورد دخترتون بحث داشته باشیم، متشکرم. اگر اجازه می‌دید، شروع کنیم؟
بله، بفرمایید.

- ریحانه از فناوری‌های ارتباطی جدید به چه مواردی دسترسی داره؟
به تلویزیون، گوشی پیش‌تر، یه کم هم رایانه، همین.

- ریحانه چه استفاده‌ای از تلویزیون می‌کنه؟
پیش‌تر شبکه پویا رو می‌بینه.

- خوب.

بعدش جالبه شبکه پویا از ساعت ۸ صبح تا ۲ بعد از ظهره، ۲ بعد از ظهر که می‌شه، خودش دیدن تلویزیون رو قطع می‌کنه، می‌گه نهال شروع شد، ولی باز اگه حوصله‌اش سر بره، می‌ره سمت تلویزیون.

- وقتی ریحانه تلویزیون می‌بینه، شما هم پیشش هستید یا نه؟

پیشش نه، ولی اطرافش هستم، توی آشپزخونه دارم کارم رو انجام می‌دم یا دارم خونه رو مرتب می‌کنم؛ این طور نیست که تنهاش بگذارم.

- ریحانه معمولاً به چه برنامه‌هایی علاقه داره؟
کلاً برنامه کودک رو دوست داره دیگه.

- ریحانه بین برنامه‌های کودک، کدوم رو بیش‌تر از همه دوست داره؟

نیلو و فلندی.

- خارجیه؟

آره. البته ببعو و ببعی رو هم می‌بینه.

- ایرانیه؟

آره.

- خوب؟

بیش‌تر همین‌ها رو می‌بینه.

- تا حالا رفتاری ازش دیدید که از برنامه کودک‌ها اثر گرفته باشه؟

مثلاً این برنامه ببعو خیلی برنامه قشنگیه، ببعی و ببعو با هم دیگه خواهرن؛ ببعو در مورد کرونا است، یه تیکه‌ای داره که بچه‌ها نمی‌تونن به خاطر کرونا برن بیرون و دلشون برای دوستشون تنگ شده؛ مثلاً ببعو می‌گه، چرا ما نمی‌تونیم بریم بیرون، ولی بابایی می‌تونه بره بیرون و اون یکی بهش می‌گه، چون بابایی می‌ره کارهای ضروری رو انجام می‌ده و ما هم برای کارهای ضروری باید بریم بیرون؛ بعد ریحانه می‌اومد به من می‌گفت، مامان چرا بابایی می‌تونه بره بیرون، ولی ما نمی‌تونیم بریم بیرون و ادای ببعو رو درآورد.

- خوب دیگه؟

یا مثلاً همین برنامه کودک فلندی رو همش تکرار می‌کنه و می‌گه، نیلو و فلندی یا می‌گه مثلاً فلندی این کار رو کرد.

- آیا روی اون کار اصرار داره؟

آره خب، مثلاً می‌گه چون فلندی این کار رو انجام داده، منم باید انجام بدم.

- ریحانه اسم برنامه کودک‌هایی رو که می‌بینه، بلده؟

آره اسماشونو بلده، دوستشون هم داره.

- خوب مثل چی؟

مثلاً همه‌اش از برنامه کودک سعید حرف می‌زنه یا همیشه می‌گه ببعو و ببعی رو دوست دارم.

- تا حالا شده بگه که مامان مثلاً این کار رو مثل فلان شخصیت کارتونی انجام بده؟

آره، دقیقاً، مثلاً می‌گه مامان این کار رو کن، مثل ببعو و ببعی.

- ریحانه تا حالا شده کالا یا پوشاکی رو با توجه به استفاده شخصیت کارتونی مورد علاقه‌اش از شما بخواه؟

آره. بخصوص پارسال که بهش اجازه داده بودیم که تلویزیون ببینه.

- از کی اجازه دادید؟

ریحانه از دو سال و چهار ماهگی به بعد اجازه تلویزیون دیدن پیدا کرد.

- یعنی قبلش اجازه نداشت؟

نه، قبلش ما اصلاً از تلویزیون استفاده نمی‌کردیم.

- خوب داشتید در مورد علاقه ریحانه به پوشاک و کالاهای خاص می‌گفتید؟
آره. دقیقاً پارسال بود که تبلیغ تن‌تاک پخش می‌شد که ریحانه می‌گفت، مامان از این کفش‌ها برام
بخر یا مثلاً تبلیغ لباس بود، می‌گفت این لباس رو برام بخر.
- خوب دیگه؟

یا مثلاً تبلیغ بیسکوتارت بود؛ هم شعرش رو می‌خوند هم می‌گفت، بیسکوتارت می‌خوام، بعد باید کلی
می‌رفتیم فروشگاه‌ها رو می‌گشتیم تا دیگه گریه نکنه و براش بیسکوتارت می‌گرفتیم. حتی یه بار رفته
بودیم دندون‌پزشکی که خانمه بیسکوتارت داشت که ریحانه گفت، عه بیسکوتارت و خانمه بیسکوتارتش
رو داد به ریحانه.

- دیگه چه تبلیغاتی رو ازش شنیدید؟
مثلاً همین امروز می‌گفت مامان ما رب طبیعت داریم؟ خوشبختیم؟
- ریحانه واقعاً از دیدن تبلیغات لذت می‌بره؟
آره؛ ریحانه حوصله دیدن یه فیلم با ما رو نداره، اما به شدت حوصله دیدن تبلیغات رو داره.
- چرا؟

چون رنگ تبلیغات عوض می‌شه و تغییر می‌کنه... آهان این هم یادم اومد، مثلاً می‌گه مامان لوبیا
داریم، ساوین داریم، ساوین داریم؛ دقیقاً مثل اون‌ها.

- ریحانه روزی چند ساعت تلویزیون می‌بینه؟
معمولاً ریحانه ده یازده صبح بیدار می‌شه، بعد از همون ساعت یازده اینا می‌شینن تلویزیون می‌بینن تا
ما صبحونه رو آماده کنیم و رخت خواب و این‌ها رو جمع کنیم؛ بعد می‌شینیم با هم پویا نگاه می‌کنیم.
- تا کی؟

تا همون دو که گفتم؛ دو که می‌شه می‌گه اینجا شبکه نهاله، شهر رؤیا و خیاله و می‌گه مال ما نیست
و تلویزیون رو خاموش می‌کنه و تا شب هم نمی‌بینن، اما اگه حوصله‌اش سر بره، دوباره تلویزیون رو روشن
می‌کنه و تا نزدیک‌های ۱۰ یا کم‌تر شبکه نهاله رو می‌بینن.

- چه چیزهایی می‌بینن؟
قصه ما مثل شد و چیزهای این شکلی؛ یکی از آثار شبکه نهاله که ما اصلاً دوست نداریم ریحانه
اون‌ها رو ببینه و ما جلوشو رو می‌گیریم، برنامه کودک‌های ترسناکه یا مثلاً برنامه کودک بچه رئیس.
- خوب؟

ریحانه اون روز اومده بود، گریه می‌کرد، گفتم چی شده، گفت بچه‌ها تنها بودن، خودشون رو می‌زدن،
مامان باباها پیششون نبودن، رفتن با هواپیما پیش مامان باباهاشون.

- اسم اون برنامه کودک چی بود؟
همون کارتون بچه رئیس.

- بعد این برنامه چه آثاری روی ریحانه داشت؟
می گم دیگه؛ داشت زار می زد و گریه می کرد. چشمش خیس اشک بود، هی نفس نفس می زد و هق هق می کرد.

البته من یه چیز دیگه هم متوجه شدم و اون این که وقتی ریحانه زیاد تلویزیون می بینه یا با گوشی کار می کنه، از چشم هاش اشک میاد و خیلی اذیت می شه، بخصوص اگه برنامه ترسناک باشه.
- چرا؟

چون برنامه های ترسناک به خاطر رنگ بندی هایی که داره، مثلاً زرد و مشکی و قرمز و این که صحنه ها تند تند و پشت سر هم عوض می شن؛ این هم بیش تر می خواد دقت کنه تا قضیه رو قشنگ بفهمه، برای همین زل می زنه به تلویزیون و بیش تر از چشمش اشک میاد.
- منظورتون برنامه های هیجانیه؟
بله.

- شما برای تلویزیون دیدن ریحانه ضوابط خاصی دارید؟
آره دیگه؛ تا دوسالگی تمام تلاشمون رو کردیم به غیر از خونه هایی که مهمونی می رفتیم و در اون ها تلویزیون بود، تلویزیون نبینه.
- یعنی خودتون هم نمی دیدید؟
خودمون هم نمی دیدیم حقیقتاً، ما خودمون اهل تلویزیون نیستیم، بیش تر اخبار رو از اینترنت و یا با گوشی پیگیری می کنیم.

- الان چه طور؟
الآن در حد دیدن شبکه پویا و گهگاهی دیدن یه سریال.
- ریحانه الان شبکه نهال رو هم می بینه؟
آره، مثلاً موقع محرم شبکه نهال یه برنامه داشت، درباره محرم و این ها، شعرهایی که می گذاشت یا سینه زنی هایی که می گذاشت، جالب بود.
همین الان هم قصه ما مثل شد یا برنامه مل مل درسته توی شبکه نهاله، ولی خیلی ریحانه اون ها رو دوست داره و جملاتشون رو تکرار می کنه.

- مثلاً چی می گه؟
می گه من مل مل، تو بز باش، اون فلانه و این جور.
- شما گفتید که ریحانه ساعت ۱۱ ظهر از خواب بیدار می شه! دلیلی داره که ریحانه این قدر دیر از خواب بیدار می شه؟

نه، کلاً بچه باید این قدر بخوابه، حتی باید یه دوساعت بعد از ظهر هم بخوابه.
به نظرم اقتضای سن ریحانه اینه؛ تازه من می گم خواب ریحانه کم شده، این قدر همراه ما توی فضای مجازی هست و درگیر این ها شده که نگو.

- منظور تون از درگیر شدن ریحانه با فضای مجازی چیه؟
مثلاً وقتی موقع خواب گوشی دستمه، همین طور سَرک می‌کشه که ببینه من چه کار می‌کنم یا مثلاً قبلاً راحت می‌خوابید، ولی جدیداً تا من گوشی خودم رو نذارم کنار، نمی‌خوابه.
- ریحانه فقط موقع خواب این طوره یا کلاً این کنجکاوی رو داره؟
نه، من وقتی با گوشی کار می‌کنم، همش میاد سَرک می‌کشه که ببینه من چه کار می‌کنم.
- این سَرک کشیدن‌ها در ریحانه چه اثری داشته‌اند؟
قبلاً خوب خوابش بیش‌تر بود؛ قبلاً کم‌تر عصبانی می‌شد، ولی الان بیش‌تر.
- ریحانه برای چی عصبانی می‌شه؟
خوب من نمی‌گذارم توی گوشی رو نگاه کنه، بعدش سَرَم داد می‌زنه یا گریه می‌کنه.
- شما خودتون چه برنامه‌هایی از تلویزیون رو می‌بینید؟
ما اخبار تلویزیون رو بیش‌تر از اخبار فضای مجازی پی‌گیریم، مگر این که یه سریال خوبی باشه که ببینیم؛ منظورم اینه که تلویزیون توی خونه ما یک‌سره روشن نیست.
- چه برنامه‌هایی در تلویزیون هست که خودتون می‌بینید؟
هر چند وقت یه بار اگر یه فیلم یا سریال خوب باشه که اونم دیگران معرفی کنن، ما اون فیلم یا سریال رو می‌بینیم.
- ریحانه هم با شما اون فیلم رو می‌بینه؟
بعضی وقت‌ها آره، می‌شینم می‌بینم، بعضی وقت‌ها هم نه.
- به نظرتون اون فیلم‌هایی که ریحانه می‌بینم، براش مفیده؟
نه خوب، مثلاً همین فیلم شبکه یک صحنه‌های هیجانی داره که مناسب سن ریحانه نیست.
- خوب پس چرا می‌بینید؟
نمی‌شه کاریش کنیم دیگه، هم من و هم همسرم می‌بینم، کی ریحانه رو بگیره که نبینه.
- شما گفتید ریحانه از تلفن همراه هم استفاده می‌کنه؟
بله.
- ریحانه چه استفاده‌هایی از موبایل می‌کنه؟
بین از یه سنی، وقتی می‌رفتیم فروشگاه، ریحانه می‌گفت اینو می‌خوام، اونو می‌خوام و کلاً این روحیه رو داشت.
- خوب؟
مثلاً این طور نبودیم که بهش بگیم باید اینو بخریم، اون رو بخریم؛ بعد یه جایی، مثلاً قسمت کیک و بیسکویت و این‌ها، بهش اجازه می‌دادیم خودش اون یه دونه رو انتخاب کنه، البته بهش اجازه نمی‌دادیم مثلاً ده تا چیز رو انتخاب کنه، مثلاً بهش می‌گفتیم یه دونه کیک برای خودت انتخاب کن.
- ریحانه از گوشی چه استفاده‌هایی می‌کنه؟

ریحانه از اول استفاده‌اش تماس تصویری بود.

- ریحانه با چه کسانی تماس می‌گیره؟

مثلاً پدر بزرگ، مادر بزرگش؛ فامیل و این‌ها.

- خودش تماس می‌گرفت؟

نه، اون موقع ما تماس می‌گرفتیم، چون اون موقع زیاد از گوشی من استفاده نمی‌کرد و خودم هم

می‌خواستم مشغولش کنم می‌گفتم بیا با هم عکس بگیریم و عکس‌ها رو هم بهش نشون می‌دادم.

- تا چه زمانی؟

دیگه تا همین چند وقت پیش، تقریباً ۷-۸ ماه اخیر بود که دیگه درگیر گوشی شد، از یه جایی به

بعد من خیلی پیگیر مباحث تربیتی بودم که مثلاً آیا به ریحانه گوشی رو بدم یا نه؟ من با یه صفحه

نقاشی که یه صفحه سیاه بود و ریحانه خودش می‌تونست، مثلاً رنگ و قلم رو انتخاب کنه و نقاشی

بکشه و هیچ چیز خاصی نداشت، شروع کردم.

- برنامه جعبه ابزار بود؟

نه اتفاقاً؛ جعبه ابزار خیلی شلوغ پلوغه و پر از آیت‌های مختلفه. نه، یه نقاشی بود، یه صفحه می‌اومد،

حالا اون صفحه یا مشکی بود یا قرمز یا سفید، حالت‌های مختلف طراحی داشت، انگشتش رو می‌کشید

روش و مثلاً نقاشی گل و خونه و این چیزها رو می‌کشید.

- خوب؟

دیگه ما کم کم دیدیم یکی از دوستانمون یه بازی برای بچه‌اش می‌گذاره که خوبه، منم براش نصب

کردم.

- اون بازی چی بود؟

یه بازی آموزشی، برای خلاقیت ذهن بچه هم خوب بود و هم اون رو به کار می‌گرفت؛ مثلاً باید

جای‌گذاری کنه، مثلاً حروف، عروسک و این که تشویق می‌شد، خیلی خوب بود.

- خوب؟

دیگه ریحانه به یه مرحله‌ای رسید که دیگه گوشی می‌گرفت دستش و می‌رفت توی گالری و عکس

می‌دید، بعد به یه مرحله‌ای رسید که می‌رفت توی واتساپ دکمه وویس رو بکشه بالا و نگه داره که

خودش وویس بفرسته.

- فقط واتساپ؟

نه اینتا هم همین طور.

- به نظرتون ریحانه این رفتار رو چه طوری یاد گرفته؟

خوب، مسلماً وقتی می‌بینه ما داریم استفاده می‌کنیم، اونم یاد می‌گیره.

- خوب داشتید از کاربری ریحانه از گوشی می‌گفتید؟

بعد از این که توی فیلمو دیرین دیرین رو دیدیم، ریحانه از اون خوشش اومد، یعنی از حالت دیرین دیرین و عروسک‌ها و فضای نمایشی اون، بعد از اون موقع دیگه ریحانه فیلمو رو یاد گرفته بود، می‌رفت توی فیلمو خودش می‌گشت و این‌ها رو پیدا می‌کرد.

- خوب؟

بعدش خودش یه برنامه کودک پیدا کرد، ما هم نشستیم برنامه کودک‌ها رو دانلود کردیم که توی فیلمو داشته باشیم که اگه اعتبارمون هم تموم شد، ریحانه بتونه اون‌ها رو ببینه.

- چه برنامه‌هایی رو دانلود کردید؟

یه هاپوویی هست؛ پوتیتو... (مادر اسم برنامه را از ریحانه می‌پرسد).

- داستان این کارتون چیه؟

یه موش و گربه هستن که با هم دوست هستند و حرف‌ها و رازهاشون رو به هم می‌گن.

- دیگه چه برنامه‌هایی از فیلمو رو دانلود کردید؟

من برام جالب بود مثلاً برنامه بنیامین رو براش گرفتم، خوشش نیومد.

- پوتیتو خارجی و بنیامین ایرانیه، درسته؟

آره.

- به نظرتون چرا مثلاً پتیتو رو ریحانه دوست داره؟

بیش‌تر به خاطر آهنگ‌هایی که می‌گذاره، صدای کاراکترهاش هم بامزه هست.

- پس شما می‌گید که ریحانه به خاطر ایرانی یا خارجی بودن کارتونها نیست که پوتیتو رو بیش‌تر

از بنیامین دوست داره؟

نه، این طور نیست، بیش‌تر رنگ‌بندی و جذابیت و آهنگ و این‌هاش تأثیر داره.

- بنیامین رو به نظرتون چرا دوست نداشت؟

ریحانه تا دقیقه بیستم بنیامین رو دید، به دقیقه بیستم که رسید گفت مامان دیگه نمی‌خوام ببینمش

و گریه کرد.

- چرا گریه کرد؟

گفت دیگه نمی‌خوام ببینم و خسته‌ام.

- شما به عنوان مادر ریحانه اجازه می‌دید تا ریحانه آزادانه هر چیزی رو از توی فیلمو انتخاب کنه یا

نه؟

من که دیدم هی می‌ره می‌گرده و این‌ها، بعد من اومدم همه اون‌هایی که ریحانه دوست داره، مثل

پوتیتو، رو دانلود کردم که دیگه بدون اینترنت بشینه نگاه کنه.

- آشنایی ریحانه با فیلمو چه طور بود؟

اولین برنامه‌ای که از فیلیمو براش گذاشتم، بنیامین بود، بعد از اون دیرین دیرین رو براش گرفتم؛ فضای فیلیمو طوریه که مثلاً بقیه برنامه‌ها رو هم نشون می‌ده؛ بعدش ریحانه دونه دونه رفت دنبال بقیه کارتونها.

- به نظرتون دیدن این فیلم و کارتونها نیازه؟

نه، ولی سرگرم کننده است و برای اوقات فراغت خوبه.

- ریحانه غیر از ارتباط تصویری و صدا فرستادن و نقاشی و دیدن فیلم؛ دیگه چه استفاده‌هایی از گوشی می‌کنه؟

ریحانه می‌نشینه از خودش سلفی می‌گیره، گالری رو چک می‌کنه و توی دیجی کالا و دیوار و این‌ها هم می‌ره.

- دیجی کالا؟! ریحانه سه ساله چه استفاده‌ای از دیجی کالا می‌کنه؟

نه، اون شب که ما رفته بودیم هیأت، توی هیأت من برای این که ریحانه رو آروم کنم، مجبور شدم براش فیلیمو بگذارم یا وقت‌هایی که می‌خوام آرومش کنم، مثلاً می‌گم ریحانه بیا بین دیجی کالا چیا داره.

- خوب؟

این طوری مشغولش می‌کنم.

- دیجی کالا روی ریحانه تأثیر هم داشته؟

آره، مثلاً یه بار ریحانه زنگ زد بود به خاله‌اش و گفته بود، خاله زینب، اون گردنبندی رو که باباجون برات خرید رو توی دیجی کالا دیدم و ریحانه کلی ذوق کرده بود از این کشف.

یه بار هم ریحانه داشت توی دیجی کالا می‌گشت؛ یه تبلت دیده بوده که عکس صفحه گوشی عموش رو داشت و زنگ زد به عموش و گفت، عمو تبلت رو توی دیجی کالا دیدم، البته فکر کنم دیوار بود؛ آره گفت توی دیوار دیدم.

- تا حالا شده ریحانه چیزی رو توی دیجی کالا یا دیوار ببینه و اصرار کنه که باید این رو بخرم؟

همین دختر همسایه مون.

- چند سالشه؟

۱۰-۱۱ سالشه.

- خوب؟

ما یه روز رفتیم خونه این‌ها، دختره کلاه گذاشته بود سرش، بعد ریحانه همه‌اش می‌گفت، من کلاه مثل زهرا رو می‌خوام، ما اومدیم کلیدیجی کالا و دیوار رو گشتیم دنبال کلاه.

بعد جالبه انواع کلاه‌ها رو دیدیم، ولی ریحانه اصرار می‌کرد که همون کلاه گل بهی رنگ که توی دیجی کالا دیده بود رو می‌خواد، تا مدت‌ها می‌گفت مامان اینو می‌خوام و کلاً یادش نرفت.

- خوب اون رو خریدید؟

نه، خودش رفت کلاه رو گذاشته توی قسمت علاقه‌مندی‌ها که اون رو بخره.

- شما بهش یاد دادید که بره بگذاره توی علاقه‌مندی‌ها؟

نه، خودش می‌چرخه یاد می‌گیره.

- چرا براش نخریدید؟

زده بود اتمام موجودی، موجود بشه، براش می‌خریم.

- خوب؟

این اتفاق یه جای دیگه هم پیش اومده بود، ما رفته بودیم مشهد خونه دوستمون، ریحانه کش موی بچه‌شون رو می‌خواست، کالسکه‌شون رو می‌خواست، عروسکش رو می‌خواست، کلاهش رو می‌خواست؛ بعد که رفتیم خونه باباجونش بهشون گفت که من این کالسکه رو می‌خوام که دوستم داره، ازین کلاه‌ها برام بخر که دوستم داره و دقیقاً همون رنگ رو هم می‌خواست، مثلاً اگر براش به جای زرد، قرمز می‌گرفتی نمی‌خواست.

- آیا ریحانه خودش این برنامه‌ها و این کاربری‌ها رو کشف کرده یا این که شما به اون آموزش داده‌اید؟

گفتم دیگه، یه جایی برای آروم کردن ریحانه ازین برنامه‌ها استفاده کردیم.

- خیر، سوال من اینه که شما آمده‌اید تک‌تک برنامه‌ها رو براش توضیح دادید یا خودش با جست‌وجو رفته و از برنامه استفاده کرده؟

نه، خودش رفته توی دیجی کالا و فیلیمو، من فقط مثلاً بهش می‌گفتم بیا این‌ها رو ببینیم، اون خودش رفته جاهای مختلف این برنامه‌ها.

- تا حالا شده ریحانه بدون این که شما متوجه بشید، از گوشی استفاده کنه؟

آره. همین پریروز، بهو دیدم یکی پیام داده، گفت الان نمی‌تونم باهات صحبت کنم، بعداً بهت زنگ می‌زنم؛ به خودم گفتم، خدایا من که بهش زنگ نزدم، فهمیدم وقتی ریحانه داشته با گوشی کار می‌کرده، بهش زنگ زده، بعد که فهمیدم، بهش پیام دادم و گفتم ببخشید گوشی دست ریحانه بود.

- خوب دیگه؟

یا بعضی وقت‌ها می‌نشینه با دختر دوستام به هم دیگه ویس می‌دن، این می‌فرسته، اون می‌فرسته یا یه عالمه استیکر می‌فرسته.

آهان راستی جدیداً یاد گرفته به هر کسی که پیام می‌ده، می‌ره براش همین جوری استیکر می‌فرسته، بعضی وقت‌ها هست که اصلاً آبروی من می‌ره جلوی دوستام... .

- شما توی گوشی خودتون اینستاگرام رو دارید؟

بله.

- شما نمی‌گید که امکان داره ریحانه بره توی اینستاگرام یا فضاهایی که مناسب سنش نیست؟

گفتم، سعی می‌کنم گوشی رو روی حالت بدون اینترنت در اختیار ریحانه قرار بدم، به خاطر همین سعی می‌کنم، برنامه‌های آفلاین رو بهش بدم.

- تا حالا شده که شما گوشی رو آفلاین به ریحانه خانم بدید و اون اینترنتش رو روشن کنه؟
چرا شده، ولی من سعی می‌کنم که این طوری نشه.

- تا حالا شده به خاطر گوشی از دست ریحانه عصبانی بشید؟
آره، مثلاً وقتی به بعضی از آدم‌های مهمم پیام داده بود و استیکر براشون فرستاده بود، از دستش عصبانی شدم، یا به یکی از دوستانم که بچه‌اش خواب بود، زنگ زده بود.

- ریحانه تا حالا شده بدون اجازه شما توی اینستاگرام بره؟
چرا شده، اینجا هم اتفاقاً از دستش عصبانی شدم.

- چرا؟

با گوشی رفته بود توی اینستاگرام و یه استوری گذاشته بود، هر کاری می‌کردم که استوری رو پاک کنم، نمی‌تونستم.

- چی استوری کرده بود؟

همون کلاه رو.

- تا حالا شده این فناوری‌ها باعث بشه که ریحانه پرخاشگری کنه؟
چرا، گفتم که؛ همون کارتون بچه رئیس.

- یعنی نشده به خاطر گرفتن گوشی ازش، عصبانی بشه؟

چرا زیاد بوده، گاهی اوقات که گوشی رو ازش می‌گیرم گریه می‌کنه و جیغ می‌زنه.

- ریحانه در خوابش مشکل پیدا نکرده؟

نه خدا رو شکر، ولی مثلاً همین هفته پیش گوشیش از دستش که می‌افتاد، بیدار می‌شد، گریه می‌کرد و دوباره اون رو دستش می‌گرفت و می‌خوابید.

- تا حالا شده شما با ریحانه دعوا کنید؟

آره، من سعی کردم به ریحانه دروغ نگم، بهش می‌گم ریحانه، اگه تو الان گوشی رو به من بدی، من بهت قول می‌دم که مثلاً تو فیلیمو رو ببینی، بعدش بهش می‌گم، مثلاً ۲ قسمت ببین و بعدش گوشی رو بهم بده، بیش‌تر از اون اجازه نداری، اگه ببینم بیش‌تر شده گوشی رو ازش می‌گیرم و براش توضیح می‌دم.

- ریحانه سر لباس پوشیدن اذیت می‌کنه؟

آره! با این که بلده لباس بپوشه، ولی نمی‌پوشه.

- برای انتخاب لباس چه طور؟

یه مشاوره بود می‌گفت، تو به جای این که بچه رو مجبور کنی، بهش حق انتخاب بده، مثلاً سه تا لباس رو بگذار جلوش و بهش بگو یه انتخاب داری و اون انتخاب کنه.

- اتفاق جالبی تا حالا از ریحانه سر زده؟

آره، یه شب بود، بهش گفتم ریحانه اگه امشب زود بخوابی، فردا برات فلان چیز رو می‌گیرم، بعدش گفت یا ابوالفضل، یا حاج قاسم، دونه دونه اماما رو داشت صدا می‌زد.

- آیا تا حالا ریحانه به شما حرف خلاف واقع گفته؟

راستش رو بخواید الان یادم نیست، ولی شده که یه چیزی رو بیاد اشتباهی بگه، مثلاً یه کاری کرده، بعدش اومده به اشتباه گفته.

- تا حالا شده که کاری رو اشتباه انجام بده و اون رو کتمان کنه؟

نه این جور نشده، میاد راستش رو می‌گه اگه کاری کنه، بعدش اگه همچین اتفاقی هم اگه بیفته، نمی‌گم که چرا دروغ گفتم، چون نمی‌خوام دروغ رو توی ذهنش تثبیت کنم، بهش می‌گم، آهان اشتباه گفتم!

- یکی از شدیدترین پرخاشگری‌های ریحانه رو شرح می‌دید؟

الآن دقیق یادم نیست، ولی مثلاً اول جیغ می‌زنه و بعدش شروع می‌کنه به حرف‌های زشت زدن و بعدش شروع می‌کنه خودش رو زدن یا ما رو می‌زنه.

- تا حالا کار خلاقانه‌ای از ریحانه دیدید؟

آره، وقتی من (پدرش) تدریس می‌کنم، ریحانه می‌ره یه خودکار می‌گیره دستش، میز تحریر و چراغ مطالعه رو می‌گذاره جلوش، بعد تخته وایت برد میاره، بعدش می‌گه هیس، من درس دارم، من کلاس سومم و دارم می‌رم کلاس چهارم.

- همون طوری که شما بین صحبت‌های خودتون گفتید و من متوجه شدم، انگار ریحانه هم خودش یه گوشی داره؛ درسته؟
بله.

- یه خورده از رفتارهای ریحانه درباره گوشی خودش می‌گید؟

ریحانه، یه گوشی دکمه‌ای داغون قدیمی رو که مال باباش بوده، دستش می‌گیره؛ می‌گه این گوشی منه، تا قبل از اون با تلفن اسباب بازی خودش بازی می‌کرد.

- با این گوشی چه کار می‌کنه؟

زنگ می‌زنه به دوستاش، زنگ می‌زنه به همسایه‌هامون، می‌گه بیا باباجون، مامان جون، عمو صحبت کن؛ گوشی همیشه دستشه، بعد میاد می‌گه مامان ببین چه عکسای قشنگی گرفتم، بیا تولد بگیریم، من از تو عکس بگیرم، بعد یه عالمه عکس می‌گیره، بعد می‌گه بیا تو شیریت برات عکس رو بفرستم، اون روز داشت با گوشیم با بابام صحبت می‌کرد، گفت باباجون ازین به بعد به گوشی خودم زنگ بزن، بعدش بابام بهش گفت، شمارهات چنده، گفت دو، بیست و نه، بعدش بابام گفت، باشه بهت زنگ می‌زنم. بعدش تلفن من رو قطع کرد. بعد گوشی خودش رو برداشت، گفت سلام باباجون؛ بعدش با خوشحالی به ما گفت، مامان باباجون بهم زنگ زد.

- این‌ها همه‌اش توی خیالش هست دیگه؟

آره، اصلاً گوش‌ی خاموشه.

- ریحانه چه استفاده‌هایی از این گوش‌ی می‌کنه؟

زنگ می‌زنه، عکس می‌فرسته، عکس از خودش می‌گیره، عکس از ما می‌گیره و برای خودمون می‌فرسته، عکس‌ای گوش‌ی خودمون رو برای خودش می‌فرسته، آها نه؛ می‌گه شما برام بفرستید.

- به نظرتون ریحانه این کارها رو از کجا یاد گرفته؟

مسلماً با دیدن استفاده‌های ماست دیگه؛ وقتی می‌بینه ما این استفاده‌ها رو می‌کنیم، ریحانه هم یاد می‌گیره دیگه.

- ریحانه چه قدر با بچه‌های همسایه ارتباط داره؟

در حد این که مثلاً هفته‌ای یا دو هفته‌ای، می‌ریم خونشون.

- دوستای ریحانه گوش‌ی هم دارن؟

نه.

- تا حالا شده ریحانه به خاطر داشتن گوش‌ی به دوستاش فخر بفروشه.

آره، مثلاً می‌گه زهرا بیا با هم عکس بگیریم یا بعضی وقت‌ها با دوستاش بازی نمی‌کنه و با گوش‌یش بازی می‌کنه.

- با گوش‌ی خیالش دیگه؟

بله.

- ریحانه چه قدر به این گوش‌ی وابسته است؟

در این حد که حتی توی خواب و دستشویی و مهمونی و اینا دستشه، از خودش دورش نمی‌کنه، می‌گه این گوش‌ی منه.

- به نظر شما چرا ریحانه این گوش‌ی رو با این که خرابه، دایم دستش می‌گیره؟

ریحانه با این کار خلاء نداشتن گوش‌ی واقعی رو پر می‌کنه و به نظر من بهتره.

- از لحاظ اعتقادی و ارزشی گوش‌ی یا تلویزیون روی ریحانه تأثیری داشته‌اند؟

آره، مثلاً وقتی که تلویزیون اذان می‌گه، میاد نماز می‌خونه.

- چه طوری؟

مثلاً وقتی شبکه پویا رو می‌بینه، اذان که می‌شه، بچه‌ها که نماز می‌خونن، ریحانه هم پا می‌شه، وضو می‌گیره، چادر سر می‌کنه، جانماز پهن می‌کنه و نماز می‌خونه.

- تا حالا شده که شما رو هم تشویق به اون کار کنه؟

آره مثلاً به من می‌گه مامان بیا نماز بخون، یا برای منم جانماز می‌گذاره، می‌گه مامان بیا پیشم نماز بخون.

- تا حالا شده ریحانه مثلاً تلویزیون یا محتوای موبایل رو نقد کنه؟

آره دیگه، گفته نهال بده.

- چی می‌گه؟

می‌گه برنامه کودکش خوب نیست، یه جوریه.

- مثلاً چه برنامه‌ای؟

مثلاً می‌گه این اژدها داره رو نبینیم، تلویزیون رو خاموش می‌کنه و می‌گه نهال بده!

- ریحانه تا حالا یک برنامه کودک یا بازی‌ای رو دیده که اون رو نسبت به محیط زیست علاقه‌مند کنه؟

آره (ریحانه به درخواست من شعری درباره احترام به محیط زیست را خواند).

- واقعاً ریحانه همون طوری که توی شعر می‌گه، گل‌ها رو نمی‌کنه؟

نه دیگه، نمی‌کنه؟

- ریحانه به حیوانات هم علاقه داره؟

آره، ماهی دوست داره، مثلاً میاد جلوی آکواریوم و با ماهی‌ها صحبت می‌کنه.

- چی می‌گه بهشون؟

می‌گه ماهی عزیزم، ماهی خوشگلم، بعدش ماهی خودش هم که مُرد، خیلی غصه‌دار شد، حتی برای

ماهیش اسم گذاشته بود، روی این ماهی جدیدش هم اسم گذاشته (از ریحانه پرسیدم اسم ماهیت چیه

و ریحانه گفت بلدا).

- آیا تا حالا برنامه کودک‌ها یا حتی محتواهایی رو که ریحانه از گوشی می‌بینه، باعث شده تغییری

توی لباس پوشیدن، آرایش یا رفتارهاش بشه؟

نه.

- اصلاً؟

از تلویزیون یاد نگرفته؛ از من یاد گرفته، مثلاً من یه مدل روسری ببندم، اونم دوست داره مثل من

ببنده، مثل خودم، مثل تلویزیون نه.

- شما توی گوشتون بازی هم دارید؟

نه، فقط همون دفتر نقاشی که گفتم.

- هیچی؟

(پدر ریحانه) یه بازی هست توی گوشی من.

- بازیش چی هست؟

بادکنک.

- خوب توضیح بدید؟

مثلاً یه قسمت حیواناته، باید جای‌گذاری کنه یا باید حیوانات رو بگذاره توی خونه‌هاشون، آموزش

اعداد رو داره، آموزش حروف الفبا رو هم داره.

- چیزی هم یاد گرفته؟

آره همین اعداد رو یاد گرفته، اسم بعضی از حیوون‌ها رو هم یاد گرفته.

- ریحانه به عروسک‌هایی مثل باربی و این‌ها علاقه داره؟

یه دونه براش توی لپ‌لپ در اومد، آش و لاشش کرد، انداختش دور.

- چرا؟

نمی‌دونم، علاقه نداره حتماً؛ منم دنبال این هستم که اصلاً نره سراغ همچین چیزهایی و اون‌ها رو اصلاً نبینه.

- به شخصیت کارتونی خاصی علاقه داره؟

آره. به تک شاخ.

- از کجا با تک شاخ آشنا شده؟

من برای تولد یک سالگی ریحانه سِت ظرف‌های تک شاخ رو خریدم، و اون برای تولد سه سالگیش می‌گفت، ظرف تک شاخ بگیر.

- مثال دیگه‌ای یادتون هست؟

آره، مثلاً توی مترو که ماسک می‌فروختن، گفت مامان برام ماسک تک شاخ بگیر.

- این شخصیت باعث شده ریحانه رفتار خاصی از خودش توی خرید یا ظاهر و رفتار نشون بده؟

این اسب تک شاخ توی ذهن ریحانه تثبیت شده و هر چیزی که مدل اسب تک شاخ داشته باشه، می‌گه من اون رو می‌خوام. یعنی این مسأله کلاً تثبیت شده توی ذهنش که هر چیزی که اسب تک شاخ داشته باشه رو می‌گه می‌خوام، دفتر تک شاخ ببینه می‌گه می‌خوام، مدادش رو ببینه می‌گه می‌خوام، تو بازار بچرخیم ببینه می‌خواد، لباس ببینه می‌خواد.

- ریحانه چه اسباب بازی‌هایی داره؟

من قبلاً به اسباب بازی‌هایی که برای ریحانه می‌خریدم توجه نمی‌کردم، مثلاً چون قیمتش مناسب بود، براش می‌خریدم، اما از یه سنی به بعد، سعی کردم اسباب بازی‌هایی که باعث زیاد شدن خلاقیت اون هست و به قولی بازی‌های فکری هستن رو براش بخرم.

- عروسک هم داره؟

بله.

- چه بازی‌هایی با عروسک‌هاش می‌کنه؟

مثلاً می‌برتشون حموم، لالایی براشون می‌خونه و می‌خوابونتشون، بهشون غذا می‌ده.

- خودش اسباب بازی‌هاش رو انتخاب می‌کنه؟

آره، ولی سعی می‌کنم با دلیل و منطق توجیهش کنم که چه اسباب بازی‌ای رو انتخاب کنه، اما در کل خیلی دوست داره استقلال عمل و انتخاب داشته باشه.

- کدوم اسباب بازی رو خودش انتخاب کرده؟

اون سه چرخه رو خودش انتخاب کرده، اون خرسه رو هم خودش انتخاب کرده، اون عروسک باب اسفنجی رو هم خودش انتخاب کرده، البته من نمی‌گذارم ازین چیزا بگیره، بهش می‌گم بده، خوب نیست.

- چرا بهش می‌گید بده؟

به خاطر این که خود باب اسفنجی خیلی بده.

- بیش‌تر می‌تونید توضیح بدید؟

یه مطالبی درباره اون بی‌کینی و اون شلوارش و این چیزا خوندم، مثلاً توی تیتراژش باب اسفنجی لخته، از خواب بیدار می‌شه هی دونه دونه شلوار تنش می‌کنن، برنامه‌اش کاملاً غریبه، راستش این موضوعات رو من چند سال پیش خوندم و الآن یادم نیست، ولی در کل می‌دونم که باب اسفنجی به درد ریحانه نمی‌خوره.

- خوب؟

من خودم مطالب خوبی ازش نخوندم و چیز خوبی ازش ندیدم که بگذارم ریحانه اون رو ببینه.

- آیا از طریق رسانه‌ها با محتواهای خارجی مثل باب اسفنجی آشنا شده؟

نه، اگه چیزی دیده صرفاً از اطرافیش بوده، مثلاً دختر عموش تخت باب اسفنجی داره شاید از اونجا باب اسفنجی رو شناخته.

- تا حالا چیزی بوده که توی برنامه کودک ببینه و بگه مثل اون رو می‌خوام؟

آره، همین چراغ خوابی که داره رو توی پویا دید و گفت از اینا می‌خوام.

- ریحانه از چه چیزهایی بدش میاد؟

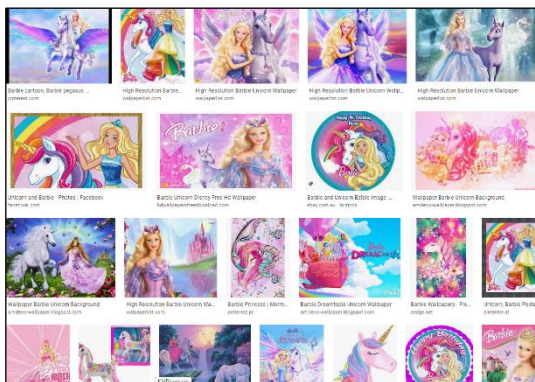
کلاً غذا نمی‌خوره یا وقتی می‌خوام موهاش رو گیس کنم، سریع می‌خواد فرار کنه یا مثلاً گوشی رو ازش بگیره.

- ریحانه به چه چیزهایی وابستگی داره؟

گوشی؛ گفتم دیگه کلاً توی خواب، دستشویی، همه جا دستشه.

- خیلی ممنونم از شما بابت زمانی که گذاشتید.

خواهش می‌کنم، موفق باشید.



۲-۳- مصاحبه با کیان ۶ ساله (و مادرش)

یکی از بچه‌ها تبلت نداره، بعضی بچه‌ها هی از کنارش رد می‌شن، می‌گن پوریا بی تبلت!

- کیان جان شما چند سالته؟

۶ سالمه.

- پیش دبستانی می‌ری دیگه؟

بله، از صبح تا ظهر همون جام.

- عزیزم شما تبلت داری؟

بله، دارم اول برای مامان لیلا بود، الان دیگه داده به من.

- چرا تبلتش رو به تو داد؟

آخه من خیلی دوست داشتم که تبلت داشته باشم، برای همین من هی اصرار کردم، مامانم هم اولاً اصلاً نمی‌داشت، ولی دیگه بعدش تبلتش رو داد به من.

- چرا این قدر دوست داشتی تبلت داشته باشی؟

آخه خوب، حوصلم اینا تو خونه سر می‌رفت، هی می‌گفتم با تبلتم بازی کنم دیگه.

- خوب مگه بازی دیگه‌ای توی خونه نمی‌کردی؟

چراااا کلی بازی دیگه هم دارم، ولی خوب چه قدر با اونا بازی کنم دیگه آخه.

- مثلاً چه بازی‌های دیگه‌ای داشتی؟

بین مثلاً کلبیییییییی ماشین دارم یا مثلاً توپ و این چیزا دیگه.

- ولی بازم حوصله‌ات سر می‌رفت، آره؟

آره بابا، خیلی سر می‌رفت حوصلم.

- مگه با مامان و بابا بیرون نمی‌رفتی؟

چراااا با هم بیرونم می‌ریم همیشه. هر روز یا با مامان لیلا یا با بابا اکبر این پارک نزدیک خونمون می‌ریم.

- خوب اون موقع‌ها که اصرار می‌کردی به مامان لیلا، چی بهت می‌گفت؟

می‌گفت نه، آخه از الان تبلت داشته باشی، چشم‌هات ضعیف می‌شه و زود خسته می‌شی دیگه. آخر

اونقد اصرار کردم و بهش قول دادم که کم بازی کنم، اونم قبول کرد، ولی اصلاً قبول نمی‌کردااااا اونقد

گریه اینا کردم، دیگه قبول کرد.

- بابا اکبر چی؟ اون هم قبول نمی‌کرد؟

واای نههههه، اونم هی می‌گفت، پسرم چشمات ضعیف اینا می‌شه. آخ چه قدر گریه کردم که دیگه

قبول کردن.

- چند وقته که دیگه تبلت فقط برای خودت هست؟

امممممم فکر کنم از پارسال اینا.

- با تبلت چه کار می‌کنی؟

بازی.

- دیگه چی؟

امممم، همین فقط.

- خوب پس با تبلت فقط بازی می‌کنی؟

آره، البته تازگی‌ها یه سیم‌کارتم بابا اکبر انداخته توش، فقط برای این که بتونم به خود بابا اکبر و

مامان لیلا و بابا حسن (پدربزرگ) زنگ بزنم.

- مگه بلدی خودت شماره بگیری؟

نه، ولی بابا اکبر عکس گذاشته، می‌زنم رو اون، شماره می‌گیره، ولی الان دیگه نمی‌تونم زنگ بزنم،

همش می‌گه اعتبار کافی نیست.

- راستی نگفتی چرا اصلاً بابا اکبر سیم‌کارت توی تبلت انداخته؟

من خیلی بهش گفتم، آخه توی کلاسمون همه تبلت دارن، همه هم سیم‌کارت دارن، منم هیییییی

به بابا و مامانم گفتم که سیم‌کارت می‌خوام.

- تو از کجا می‌دونی که اونا تبلت و سیم‌کارت دارن؟

آخه میان تعریف می‌کنن.

- مثلاً چه چیزهایی به همدیگه می‌گن؟

مثلاً اون روز فرید داشت تعریف می‌کرد که با تبلت خودش زنگ زده به داداشش یا این که اون روز

ابوالفضل می‌گفت، باباش برای تولدش تبلت خریده، سیم‌کارتم داره.

- یعنی همشون تبلت دارن؟

نه همه، ولی بیش‌تر بچه‌ها دارن دیگه.

- همه اون‌هایی که تبلت دارن، سیم‌کارت هم دارن؟

نه، فکر نکنم همه داشته باشن.

- تو تا به مامان و بابا گفتی، برات سیم‌کارت خریدن؟

اووو نه بابا، هی چند روز بهشون گفتم تا قبول کردن.

- یعنی این قدر دوست داشتی که سیم‌کارت داشته باشی؟

آره دیگه، می‌گم وقتی دوستانم دارن، چرا من نداشته باشم؟

- یعنی به خاطر همین فقط؟

آره، دوست ندارم از کسی عقب بمونم خوب.

- یعنی توی همه چی دوست داری که از دوستانم جلوتر باشی؟

آره خوب، آخه هی میان هی پز می‌دن.

|||||ام چرا، عکس اینام بدم بگیرم، مثلاً وقت‌هایی که می‌ریم باغ وحش، اونجا از حیوون‌ها عکس می‌گیرم یا این که بعضی وقت‌ها که دوستام میان خونمون، با هم با تبلت عکس می‌گیریم. همین‌ها دیگه، راستی چندتا هم آهنگ هم دارم، به اونا هم گوش می‌دم بعضی وقت‌ها.

- راستی دوست‌ها با تبلت‌هاشون چه کار می‌کنند؟

اونام بازی‌های مختلف دارن یا مثلاً کارتون اینا نگاه می‌کنن توی تبلتشون.

- میان از بازی‌هاشون برای شما تعریف کنند؟

آره بابا، پز بازی‌هاشون رو هم می‌دن. این یکی می‌گه ماشین بازی من سرعتی‌تره، اون یکی می‌گه نه، برای من بهتره، از این جور حرفا دیگه.

- تا حالا شده که دوست‌های تو به هم یه بازی رو یاد بدن یا بگن برو این بازی رو بریز؟

آره، مثلاً یه چندتا بازی ماشین و موتور اینا بود، بچه‌ها به هم می‌گفتن که برو بریز اینا رو.

- فقط همین موتور و ماشین بازی؟

آره، فقط همینا.

- بعد دیگه به جز تبلت وقتی خونه هستی، چه کار می‌کنی؟

اممم یه دونه فوتبال دستی دارم، شبا با بابا اکبر بازی می‌کنم یا روزها وقتی که دوستام میان خونمون با اونا فوتبال دستی بازی می‌کنم، با ماشینام خیلی بازی می‌کنم، دیگه همین‌ها دیگه. توپم دارم با اونم بازی می‌کنم. تلویزیون هم نگاه می‌کنم. بعد یه دوچرخه هم دارم، روزهای تعطیل با مامان لیلا و بابا اکبر می‌ریم یه پارک نزدیک خونمون، اونجا کلییی دوچرخه سواری می‌کنم.

- خوب کیان به من بگو بیش‌تر بازی با اسباب بازی‌ها رو دوست داری یا بازی با تبلت رو؟

امممم فرقی نداره، من جفتشو دوست دارم، هر کدومش یه جوریه دیگه.

- خوب کیان اگر یه روزی تبلت خراب بشه، ناراحت می‌شی؟

خیلی نه، آخه من چیزهای دیگه هم برای بازی دارم، فقط اون نیستش که. ولی دوست دارم که تبلت باشه، با اونم بازی کنم بعضی وقتا.

- کیان راستی تو بیش‌تر دوست داری با مامان و بابا بری پارک یا این که با تبلت بازی کنی؟

امممم نه پارک رفتن رو بیش‌تر دوست دارم، با مامان و بابا هم خیلی خوش می‌گذره، ولی تبلت رو فقط خودم بازی می‌کنم.

مصاحبه با مادر کیان:

- چند وقت می‌شه که کیان تبلت داره؟

تقریباً دو سال می‌شه، اگر اشتباه نکنم.

- تبلت داشتن کیان به خواست خودش بود یا شما؟

ما دوست نداشتیم کیان از ۴ سالگی تبلت داشته باشه، نه من، نه پدرش، اما خودش از زمانی که به مهد می‌ره و می‌بینه که دوستاش چیزی دارن، میاد و با اصرار از ما همون چیز رو می‌خواد.

- چرا خودتون دوست نداشتید کیان از ۴ سالگی تبلت داشته باشه؟
آخه می‌دونی چیه، هر چیزی یه زمانی داره، دیگه بچه باید توی این سن فقط با اسباب بازی، بازی کنه یا با هم سن و سال هاش بازی کنه یا با خانواده‌اش تفریح بکنه، نه این که خودش رو فقط با تبلت سرگرم کنه.

- یعنی الان کیان فقط و فقط با تبلتش مشغوله؟
نه، اصلاً من و پدرش تمام تلاشمون رو می‌کنیم که کیان وابستگی شدید پیدا نکنه به تبلت و این که زمانش رو برای چیزهای دیگه هم تقسیم کنه که خدا رو شکر تا الان همین طور بوده.

- کیان وقتی که اصرار به داشتن تبلت می‌کرد، به شما چی می‌گفت؟
اول‌ها می‌اومد می‌گفت، مامان فالانی امروز می‌گفت، باباش براش تبلت گرون خریده و کلی هم توش بازی اینا داره. بعد بار دیگه اومد گفت، امروز بچه‌ها کلی از ماشین‌های تبلتشون تعریف کردن، منم می‌خوام. اوایل ما باهاش مخالفت کردیم و سعی کردیم بیش‌تر بیرون بیریمش و سرگرمش کنیم تا این مسأله رو از یاد ببره و توی ذهنش کم رنگ‌تر بشه، اما متأسفانه این قضیه ادامه پیدا کرد و دیگه چند باری کیان حالت گریه و قهر به خودش گرفت و هی می‌گفت، چرا همه دوستانم دارن و من نداشته باشم و این حرف‌ها.
- شما مخالفت خودتون رو با تبلت داشتن کیان چه جور نشانی دادید؟

اممم، خوب گاهی وقتا پدرش می‌گفت، تو که دوست نداری دیگه، از این به بعد کم‌تر پارک بریم، ولی اگه تبلت بخیریم برات، دیگه کم‌تر می‌ریم پارک. من هم سعی می‌کردن با گفتن این حرف که چشم‌هات ضعیف می‌شه و اینا، قانعش کنم، اما متأسفانه زور کیان بیش‌تر از ما بود و البته تأثیر دوست‌هاش هم خیلی زیاد بود.

- الان که کیان تبلت داره، با تبلتش چه کارهایی انجام می‌ده؟
بازی می‌کنه یا یه وقت‌هایی هم عکس و اینا می‌اندازه، چندتا هم آهنگ باباش براش ریخته، اون‌ها رو گوش می‌کنه.

- کیان بازی‌هاش رو خودش می‌ریزه؟
بعضی‌ها رو خودش، بعضی‌ها رو باباش یا مثلاً خاله‌اش می‌ریزین براش.
- خودش از کجا یاد گرفته که چه جور بازی‌ها رو بریزه؟
پدرش بهش یاد داده.

- شما در جریان بازی‌هایی که توی تبلتش می‌ریزه، هستید؟
آره، در جریان همه‌اش هستم. تبلتش رو می‌گیرم و دونه دونه بازی‌ها رو نگاه می‌کنم. باباش هم بعضی شب‌ها چک می‌کنه تبلت رو.

- تا حالا شده مورد نامناسبی توی تبلتش ببینید؟
آره، دو بار، یه بار که یه بازی شبیه زامبی داشت که واقعاً وحشتناک بود و خود کیان یه مدت اصلاً مریض شده بود، واقعاً از خواب می‌پرید یا مثلاً می‌گفت خواب دیدم و می‌ترسم و اینا. یه بارم یه ماشین

بازی بود و افرادی که راننده‌اش می‌شدن، ظاهر مناسبی نداشتن، مثلاً موهاشون حالت فشن بود. یکی دو روز که کیان بازی کرد، من دیدم هی داره موهاش رو اون طوری درست می‌کنه و برای این که بیش‌تر از این بازی تقلید نکنه، بازی رو پاک کردم.

- کیان از تبلت داشتن دوست‌هاش چه چیزهایی به شما می‌گه؟

والا من اصلاً نمی‌تونم درک کنم که چرا این قدر توی پیش دبستانی و مهد کیان اینا، چشم و هم چشمی زیاده. اول اینه به شدت بچه‌ها اهل تعریف کردن از وسایل زندگیشون به هم دیگه هستن و به قول خودشون پز می‌دن، در مورد تبلت هم همین طور یا از اندازه‌ی بزرگ تبلتشون تعریف می‌کنن یا از بازی‌هاشون که برای کی بهتره، تعریف می‌کنن یا از این که مارک تبلت کدوم بهتره. اصلاً به نظر من نباید بچه‌ها توی این سن حرف از این چیزها بزنن. مگه با فخر فروشی به همدیگه اون هم توی این سن، چی نصیبشون می‌شه.

- راستی تبلت کیان سیم‌کارت هم داره؟

بله، به خاطر اصرارهای بیش از حدش، پدرش براش یه سیم‌کارت انداخت. البته خیلی کم شارژش کرد که فقط در همین حد باشه براش که بتونه یکی دو بار با من و باباش تماس بگیره تا بلکه این درگیری ذهنیش کم‌تر بشه و دیگه شارژش نکردیم.

- این اصرارهای بیش از حدش از چه چیزی ناشی می‌شه؟

این هم اون قدر از دوستاش شنیده بود که فلانی به داداشش با تبلت خودش زنگ زده و این حرف‌ها که کیانم اصرار پشت اصرار می‌کرد که ما هم مجبور شدیم، این کار رو بکنیم.

- حالا به نظرتون اگر که همیشه کیان سیم‌کارتش شارژ داشته باشه، مشکلی پیش میاد؟

بین بچه‌ها اگه تا هر چی که می‌خوان ما براشون فراهم کنیم، انتظاراتشون می‌ره بالا و این اصلاً خوب نیست و در کل این که آخه بچه‌ی ۶ ساله چه نیازی داره که با بقیه تماس بگیره.

- دیگه وقتی می‌بینه سیم‌کارتش شارژ نداره، پیگیر نمی‌شه؟

نه دیگه، فقط می‌گه شارژ نداره، نمی‌شه دیگه زنگ زد.

- از وقتی که برای مصاحبه گذاشتید، متشکرم.

خواهش می‌کنم.



۲-۴- مصاحبه با سه تن از مریبان (خاله لیلا، خاله رؤیا و خاله سمیرا) یکی از مهدکودک‌های تهران

اصلاً باور می‌کنین بچه‌های ۵ و ۶ ساله خودشون تلگرام داشته باشن؟

- خاله لیلا به نظر شما چه قدر از بچه‌های مهد تبلت دارن؟
همه به جز چندتا شون.

- بچه‌ها به طور میانگین روزی چند ساعت با تبلت مشغول هستند؟
والا اون جووری که خانواده‌ها می‌گن، بعضی از بچه‌ها روزی سه چهار ساعت، بعضی‌ها بیشتر و بعضی‌ها هم کم‌تر.

- از نظر شما کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید چه قدر روی رفتارهای بچه‌ها تأثیر می‌گذاره؟
بله، به نظر من به طور کامل تأثیر گذار هست مثلاً بچه‌هایی که تبلت دارن، نسبت به بقیه بچه‌ها، خشونت بیشتری از خودشان نشان می‌دهند.

- به نظر شما چه مدت هست که این خشونت بین بچه‌ها بیشتر شده؟
به طور دقیق نمی‌دونم، اما مثلاً سه سالی می‌شه که بیش‌تر داره خودش رو بین بچه‌ها نشون می‌ده.
- بچه‌ها بین خودشون از تبلت و گوشی هم صحبت می‌کنند؟
آره، از بازی‌ها شون برای هم خیلی تعریف می‌کنند و به هم بازی‌ها شون رو یاد می‌دن و مورد جالبی که وجود داره، اینه که تقلید از بازی بین بچه‌ها زیاده، مثلاً سعی می‌کنن خودشون رو مثل راننده‌ی ماشین درست کنند یا مثل اون راه برنند و این حرف‌ها. ما هم این موردها رو کم نداشتیم این جا، یا این که دخترها موهاشون رو مثل فلان باربی می‌بندند و نظایر اون.

- تا حالا شده بچه‌ها توی این زمینه تأثیر منفی هم روی هم بگذارند؟
بله، این مسأله هم پیش اومده، مثلاً یک بازی به قول بچه‌ها لاتی بود که یکی از پسرها تبلیغش رو کرده بود و به یه پسر دیگه هم یاد داده بود و اون هم به این بازی خیلی مشتاق شده بود.

- به نظر شما چرا بچه‌ها نسبت به الگو قرار دادن هم دیگه این همه مشتاق هستن؟
چون سنشون این طوری ایجاب می‌کنه که بیان کارهای هم رو تقلید بکنند و به قول خودشون، از هم دیگه عقب نمونن. البته این کار ممکنه نتایج منفی هم به همراه داشته باشه، چون مثلاً اگر یک بازی‌ای که بچه‌ها برای هم تبلیغ می‌کنند، مناسب نباشه، ممکنه علاوه بر خودشون، روی بقیه دوست‌هاشون هم تأثیر خودش رو بگذاره.

- توی چه زمان‌هایی بچه‌ها در مورد بازی‌هاشون برای هم حرف می‌زنند؟
عمدتاً در غیاب مربی. به عنوان مثال، تا من یک لحظه از کلاسشون می‌رم بیرون برای آوردن چیزی یا برای هماهنگی یه کاری با مدیر مهد، بچه‌ها با هم شروع به بحث از تبلت و بازی‌هاشون می‌کنن.

- یعنی تنها موضوع بحثشون همین هست؟

بله، بیش‌تر موضوع بحثشون همین‌ه. انگار براشون واقعاً خیلی جذابه.

به نظر شما دلیل جذابیت تبلت برای بچه‌ها توی این سن چی هست؟

سن استفاده از این موارد خیلی اومده پایین، متأسفانه دلایلش هم شاید تا حدودی بی‌توجهی خانواده‌ها نسبت به بچه‌های خودشون باشه که می‌خوان با دادن تبلت به بچه‌ها، یه کم سر و صدای این بچه‌ها رو کم‌تر بشنوند و یک دلیل دیگه این مسأله هم همین چشم و هم چشمی و تقلید بین بچه‌ها هست که نمی‌خوان از هم دیگه عقب بمونن و دلشون می‌خواد هر کاری که دوستشون انجام می‌ده، این‌ها هم اون رو حتماً انجام بدن.

- به نظر شما تبلت می‌تونه آثار مثبت و منفی روی بچه‌ها داشته باشه؟

به نظر من تبلت اثر مثبتی توی این سن روی بچه‌ها نداره. اما آثار منفی زیادی داره، مثل ضعیف شدن چشم‌هاشون یا مثلاً همین حالت پرخاشگری که بین بچه‌ها ایجاد می‌شه و با زیاد بازی کردن، بیش‌تر هم می‌شه و در کل این که توی تنهایی خودشون فرو می‌رن. به نظر من اگر بچه‌ها زیاد به تبلت و گوشی وابسته بشن، دیگه خیلی حوصله بودن توی جمع رو ندارن و دلشون می‌خواد که فقط خودشون باشن و وسیله خودشون.

- خاله رؤیا، به نظر شما چه تعداد از بچه‌های مهد و پیش‌دبستانی شما تبلت دارن؟

تا جایی که من اطلاع دارم، بچه‌های ۵ و ۶ ساله بیش‌تر از بچه‌های ۳ و ۴ ساله درگیر تبلت و این‌گونه موارد هستن.

- توی اینجا بین بچه‌ها صحبتی در مورد تبلت و گوشی می‌شه یا نه؟

چرا، خیلی زیاد. بچه‌ها فقط دنبال فرصتی هستن که بنشینن و با هم در این موردها صحبت کنن.

- تا حالا شده بچه‌ها توی مهد تبلت بیارن؟

بله، یکی دو بار دور از چشم ما چنین کارهایی رو کردن، ولی تا ما فهمیدیم، جلوشون رو گرفتیم.

- خوب تبلت برای چه کاری آورده بودن؟

اون لحظه که من متوجه شدم، رفته بودم دفتر برای انجام یک کار ضروری، کسی هم بالای سر بچه‌ها نبود، اومدم و دیدم یکی از بچه‌ها که الان هم توی مهد ما نیست، داره یه بازی زامبی به بچه‌ها یاد می‌ده، البته هنوز وارد فضای اصلی نشده بود که من جلوش رو گرفتم. بچه‌ها هم داشتن با اشتیاق گوش می‌کردن. بار دیگه هم دیدم یکی از پسرا داره به بچه‌های دیگه عکس‌های تولدش رو نشون می‌ده.

- شما در مقابل این بچه‌ها چه کار کردید؟

من با خانواده‌شون تماس گرفتم و ازشون خواستم هر چه زودتر بیان مهد و وقتی که اومدن، یکی از خانواده‌ها گفتن که حالا مگه چه اشکالی داره.

- گفتین زامبی، در جریان هستین که چندتا از بچه‌های اینجا با بازی زامبی آشنا هستن؟

نه، تعداد دقیق در دستم نیست، اما یکی از بچه‌ها حدوداً یک سال پیش به شدت درگیر بازی زامبی شده بود و کنترل خانواده هم روی اون بسیار ضعیف بود، این بچه در نهایت اختلال شدید خواب پیدا کرد، طوری که یک مدت اصلاً نمی‌تونست بخوابه و در نهایت خانواده مجبور شدن فرزندشون رو یک دوره بربن تحت نظر روان‌پزشک بعد از گذشت مدتی کم‌کم به حالت عادی خودش برگشت.

- شما هم متوجه تأثیر این بازی روی اون بچه شده بودید؟

نه، توی اینجا رفتار خاصی از خودش نشون نمی‌داد، فقط ظهرها که بچه‌ها باید می‌رفتن برای استراحت و خواب یه مدت می‌گفت، من اصلاً خوابم نییاد و می‌خوام توپ بازی کنم و برای خودش مشغول توپ بازی می‌شد.

- چه مدت بود که این طوری شده بود؟

حدوداً یک ماه و نیم یا دو ماه.

- خانواده‌اش رو در جریان این موضوع نگذاشتید؟

چرا اتفاقاً، اما کاملاً بی‌اهمیت بودن و می‌گفتن این مسأله موضوع مهمی نیست تا این که انگار توی منزل هم این مسأله براشون جدی شده بود و پیگیر اون شده بودند.

- تا حالا شده خانواده‌ها به شما مراجعه کند و از این که یکی از بچه‌ها بازی نامناسبی به فرزندشون یاد داده، ناراحت و شاکی باشند؟

بله، این موضوع بارها پیش اومده، متأسفانه ما هر کاری هم که می‌خوایم انجام بدیم تا بچه‌ها کم‌تر برن سراغ این بحث‌ها، اما اصلاً کنترل این همه بچه کار راحتی نیست تا یک لحظه بچه‌ها رو ولشون می‌کنی، شروع به تعریف بازی‌های تبلت‌شون می‌کنن یا با هم سر این چیزها دعوا می‌کنن. البته متأسفانه ما خیلی دقیق در جریان نیستیم که چه چیزهایی به هم می‌گن، چون تا ما سر می‌رسیم، بحثشون رو قطع می‌کنن.

- خوب اون موضوع‌هایی که خانواده‌ها به خاطرش مراجعه می‌کنند، به نظر شما دقیقاً چه مواردی هستند؟ یک مدت خانواده بچه‌هایی که تبلت نداشتن، با ناراحتی مراجعه می‌کردن و می‌گفتن چرا همه‌ی بچه‌هایی که تبلت دارن، از تبلت‌شون تعریف می‌کنن، این‌ها سبب شدند، بچه‌های ما برای به دست آوردن تبلت، ما رو زیر فشار قرار بدنند و فقط کارشون شده قهر و گریه. الان هم هر بار که خانواده‌ها مراجعه می‌کنن، برای اینه که می‌گن، چرا بچه‌ها میان و از بازی‌هاشون تعریف می‌کنن و بچه‌های ما هم ول کن نیستن که ما هم باید این بازی رو بریزیم.

- در کل با توجه به تجربیاتی که شما در محیط مهد دارید، اثر مثبت تبلت رو روی بچه‌ها چی می‌دونید؟ به نظرم ماهیت تبلت به هیچ وجه چیز بدی نیست، اما اولاً مشروط به کنترل دقیق خانواده و ثانیاً این که زمان کاربری بچه از تبلت هم خیلی کم و هم کنترل شده باشه.

- اثر منفی چه طور؟

این هم بستگی داره، اگر ساعت‌های بازی زیاد بشه، خودش اثر منفیه، اگر کنترل والدین هم نباشه، باز هم اثر منفیه، اگر بازی‌های نامناسب انجام بشه، اثر منفی داره، اگر تقلید از دوستان هم در این زمینه انجام بشه، ممکنه اثر تخریبی و منفی داشته باشه.

- خاله سمیرا، شما تا چه حد در جریان میزان استفاده‌ی بچه‌های این مهد از تبلت هستید؟
تا اون جایی که من کم و بیش از بچه‌ها می‌شنوم، اکثراً وابستگی زیادی نسبت به تبلت دارند.

- می‌شه بگید چه طوری به این نتیجه رسیدید؟
من یک روز تصمیم گرفتم با اجازه‌ی مدیر، کل یک روز رو با بچه‌های کلاس در مورد این چیزها صحبت کنم که متأسفانه نتیجه‌ی صحبت‌هامون این وابستگی رو نشون می‌داد.

- خیلی ممنون می‌شم اگر در مورد حرف‌های اون روزتون با بچه‌ها توضیح بدید.
بله، حتماً. من اون روز تا وارد کلاس شدم، گفتم بچه‌ها به نظر شما تبلت خوبه یا بد، دونه دونه جواب بدین. از ۲۵ نفر بچه‌های کلاس ۲۲ نفر اشاره کردن که خیلییی عالییه و حتی الفاظی مثل خیلی توپه خاله و این‌ها رو هم به کار بردند. در سه نفر باقی‌مانده هم مشخص شد که یکیشون اصلاً تبلت نداشت و دو نفر دیگه هم از تبلت مادر یا پدرشون استفاده می‌کردند.

بعد از بچه‌ها خواستم که بگن با تبلت‌های خودشون چه کارهایی انجام می‌دن؟ همشون گفتن بازی و البته یه چند نفری به آهنگ گوش کردن، کارتون نگاه کردن و مهم‌تر از همه، استفاده از شبکه اجتماعی تلگرام هم اشاره کردند.

- تعداد کسانی که از شبکه اجتماعی تلگرام استفاده می‌کردند، چند نفر بودند؟
تقریباً ۴ نفری اشاره کردن که به اسم خودشون تلگرام دارن. اصلاً باور می‌کنین بچه‌های ۵ و ۶ ساله خودشون تلگرام داشته باشن؟ اونم به اسم خودشون و ۴، ۵ تای دیگه هم گفتن به تلگرام مامان و باباشون دسترسی دارن.

- بعد مامان و باباشون هم در جریان هستند؟
اون‌هایی که به اسم خودشون تلگرام داشتن که توی خانواده‌هایی بودن که اصلاً کنترلی روی این موارد نداشتند و بچه‌ها برای خودشون هرکاری که می‌خواستند، انجام می‌دادن. اون کسانی هم که به تلگرام مادر و پدرشون دست می‌زدند، هر دوتاشون می‌گفتند، مثلاً مامانم پیشم می‌نشینه و من با گوشیش برای خالم صدا می‌فرستم، اما نکته‌ی مهم اون ۲، ۳ نفری بودند که بدون اجازه‌ی مادر و پدرشون می‌رفتن سراغ گوشی اون‌ها و متأسفانه موارد نامناسبی هم دیده بودن.

- بچه‌ها در این مورد که چه چیزهایی توی گوشی پدر و مادرشون دیده بودند، چیزی به شما گفتند؟
بله، یکی از بچه‌ها می‌گفت، رفتم توی تلگرام مامانم یهو عکس چندتا خانوم دیدم که هیچی لباس نداشتن و چندتا هم عکس دیدم که خانوم و آقاهه توش... بودن.

- و اون افرادی که برای خودشان تلگرام داشتن چه طور؟

بله، این‌ها هم می‌گفتند، اصلاً مامان و بابامون کاری به تبلت ما و این که چه قدر بازی می‌کنیم، ندارن و کلاً کنترل والدین در میان این بچه‌ها، بسیار ضعیف هست.

- این خشونت که از آن یاد می‌کنید، خودش رو بین بچه‌ها چه طور نشان می‌دهد؟
ببینید، مثلاً این بچه‌ها علاقه‌ی زیادی به دعوا کردن با هم سن و سالان و کتک زدن اون‌ها از خودشون نشون می‌دن، علاوه بر این، با صدای بلند حرف زدن هم خیلی براشون راحت‌ه، هرچیزی که بهشون می‌گیم، سریع داد می‌زنن سر ما و دلشون می‌خواد حرف، حرف خودشون باشه و کلاً به بازی‌های آرام، هیچ تمایلی ندارن و فقط دلشون می‌خواد هم دیگه رو بزندن. البته باز هم می‌گم، این‌ها همه به خاطر این بازی‌ها و این چیزا نیست، اما این‌ها هم مسأله رو تشدید می‌کنند.

- پس در کل به نظر شما کنترل خانواده‌ها روی این دست از بچه‌ها ضعیف هست؟
بله، به نظر من خیلی زیاد ضعیفه و این جور ی آینده‌ی بچه‌ها رو خراب می‌کنن، آخه یعنی چی که یه بچه‌ی ۶ ساله توی تبلتش صحنه‌های نامناسب ببینه، حالا دوتاش رو به من گفت، از کجا معلوم موارد دیگه هم نبوده، این‌ها کلی عواقب داره، بلوغ زودرس میاره برای بچه‌ها، روی اخلاقشون خیلی تأثیر می‌گذاره و خیلی موارد دیگه. من نمی‌دونم چرا این قدر برخی از خانواده‌ها بی‌توجه هستن، بابا یه ذره اهمیت بدین به بچه‌هاتون. یه تبلت می‌دین دستشون که صداشون در نیاد و تمام؟



- تا حالا شده ببینید بچه‌ها توی این موارد از هم دیگه تقلید هم می‌کنند؟
اووه خیلی زیاد. اتفاقاً توی همون روز بچه‌ها بارها و بارها گفتن مثلاً ماشین بازی رو علی گفت، همه رفتیم ریختیم. این چیزها بین بچه‌ها زیاده. متأسفانه اگر چیز نامناسبی هم بین بچه‌ها تبلیغ بشه، اصلاً کاری به بدی و خوبیش ندارن، فقط چون دوستشون گفته، این‌ها هم باید انجام بدن.
- از همکاری شما خیلی ممنونم.

۲-۵ مصاحبه با علیرضای ۶ ساله (و مادرش)

خاله نری لومون بدیا!

- سلام علیرضا، خوبی؟
سلام خاله، مرسی، ممنونم.
- علیرضاجان من یه مشکلی با گوشیم پیدا کردم، نمی‌دونم چرا نمی‌تونم بازی (کلمه‌سازی) آمیرزا رو نصب کنم. شما می‌تونید کمکم کنی؟

آره خاله، بده درست می‌کنم. حتماً بازاریت قدیمیه. باید آپدیتش کنی.
(تلفن همراه خودم را به دست علیرضا سپردم. او به طرز ماهرانه‌ای اقدام به آپدیت کردن و نصب بازی کرد).

- وای علیرضا تو خیلی ماهری‌ها!
(در حالی که علیرضا می‌خندد) آره خاله، مامان بزرگم می‌گه من اوستام تو همه‌چی. البته همه می‌گنا. راستی خاله، حافظه گوشیتم پره، برات انتقال دادم تو رمت.

- بینم تو از کجا این چیزها رو یاد گرفتی؟
از بس کار کردم دیگه خاله.
- آهان یعنی شما موبایل داری؟

نه خاله، مامان و بابام موبایل دارن، به منم می‌دن. البته خودم تبلت دارم به این بزرگی (با دستش اندازه بزرگی را نشان می‌دهد). با تبلت خودم بیش‌تر بازی می‌کنم.

- یعنی در روز چه قدر از تبلت یا موبایل مامان و بابا استفاده می‌کنی؟
اوووو چه قدرشو نمی‌دونم. ولی خیلی زیاد.

- علیرضا تو از پیش‌دبستان که می‌ای خونه، چه کار می‌کنی؟
خب اول می‌پرم سر یخچال. بعد که عصرونه خوردم، می‌رم سر ماهواره، چون اون موقع کارتون لاک‌پشت‌های نینجا رو داره. تموم که شد، می‌رم سر تبلت. دوباره اگه کارتون داشته باشه وسطش می‌بینم. دیگه همین دیگه.

- یعنی جز کارتون و تبلت کاری نمی‌کنی؟
گفتم که با تبلتم بازی می‌کنم. آهان وقتایییم که کارتونا به درد نمی‌خوره، مامانم فیلمو رو برام میاره، می‌شینم چیزی که دوست دارمو می‌بینم.

- با اسباب بازی‌ها بازی نمی‌کنی؟
نه بابا، مگه من بچه‌ام از این مسخره بازی‌ها کنم. البته با ایکس‌باکس بازی می‌کنم. اینم بگما، ایکس‌باکس اسباب‌بازی که نیست.

- پس بازی‌های ایکس‌باکس رو هم بلدی؟
آره خاله، مخصوصاً تیکن (مبارزه دو نفره)، فیفا (فوتبال) و هیت‌من (جاسوسی).
- حالا کدومشون رو بیشتر دوست داری؟

معلومه تیکن.
- می‌شه درباره به اون بهم توضیح بدی، آخه من تا حالا اون رو بازی نکردم.
والله مگه می‌شه. می‌ری مسابقه، بعد مرحله‌بندی داره. هی می‌بری هی آدمت عوض می‌شه تا آخر

سر برسی به بالای برج. اونجا با رئیس برجای دیگه می‌جنگی تا برنده بشی.
- چه مسابقه‌ای می‌دی باهاشون؟

- اووووم بیشترشون دارن! اما تبلت من و مهرداد از همه خفن تره!
- اون وقت چه فرقی داره که خفن تره؟
(در حالی که تبلتش را می چرخاند و با دست مارک آن را نشان می دهد)، خب معلومه خاله، مال ما مارکش اپله!
- دوست هات چه طور، اون ها هم این بازی ها رو دارن؟
آره، بیش تر بچه ها دارن. البته فقط من و مهرداد ایکس باکس داریم! یه وقت که بازی جدید میاد یا رد کردن یه مرحله رو یاد می گیره، به منم می گه.
- راستی علیرضا تو برای تبلت رمز داری؟
بله که دارم، همه می ذارن، منم می ذارم.
- اون وقت رمز تو رو چه کسانی دارند؟
خاله اگه کسی داشته باشه که اسمش رمز نمی شه. فقط خودم.
- یعنی حتی مامان و بابا هم رمزت رو ندارن؟
نه، مگه رمز اون رو من دارم! اصلاً مگه خاله تو خودت رمزت رو به کسی می دی؟
- بله من رمز گوشیم رو هم سرم و پدر و مادرم دارن.
(در حالی که می خندد) مگه می شه خاله، پس دیگه چرا رمز می ذاری؟
- رمز می گذارم تا اگر گوشیم گم شد، کسی نتونه به اطلاعات شخصیم دسترسی داشته باشه. شما برای چی رمز می گذاری؟
- من چون مامانم نبینه چیا دارم.
- مگه چه چیزهایی داری که مامانت نباید ببینه؟
همین بازی اینا دیگه. همین که ببینه، می گه پاک کن.
- خوب اگه یه وقت مامان ازت رمز تو رو بپرسه چی؟
خاله منو دست کم گرفتیا. فکر همه جاشو کردم.
- خوب چه کار می کنی؟
خب اگه بگم که دستم رو می شه.
- نه من قول می دم نگم.
خاله قول دادیا. یه برنامه هست برنامه هاتو مخفی می کنه.
- اسمش چیه؟
نه دیگه خاله، اینو دیگه نمی تونم بگم.
- باشه. خوب بگو با اون چه کار می کنی؟

هیچی دیگه، میام چندتا از این بازی مسخره‌ها، مته انگری بردز و رالی و جورچین اینا می‌ریزم. اونا رو می‌ذارم باشه، اما کاتر اینامو قایم می‌کنم، مامانم نفهمه. البته کلش آف کلنزمو می‌ذارم باشه که دیگه مامانم شک نکنه، همه رو پاک کردم.

- آهان، حالا بگو ببینم، جز بازی با تبلت دیگه چه کارهایی با اون می‌کنی؟
هیچی عکس مهمونی و تولدما رو نگه می‌دارم.

- از اپلیکیشن‌های دیگه مثل تلگرام یا اینستاگرام هم استفاده می‌کنی؟
نه، مامانم اجازه نمی‌ده. حالا خودش داره‌ها، ولی می‌گه برا تو خوب نیست. البته خیلیم مهم نیست چون فعلاً کامل خوندن بلد نیستم. یاد بگیرم، نصبش می‌کنم.

- برای اینترنت سیم کارت هم داری؟
نه، از نت خونه استفاده می‌کنم.

- علیرضا تو توی خونه جز بازی با تبلت و ایکس‌باکس و استفاده از ماهواره و تلویزیون، چه کار می‌کنی؟

خاله دیگه کاری نمی‌مونه بکنم که، همه رو گفتم!

- درس‌های پیش دبستان چی می‌شه؟

هیچی، اونا رو با معلمون همون سر کلاس انجام می‌دیم.

- یعنی هیچ کاری برای خونه نمی‌مونه؟
نه.

- یا مثلاً با مامان و بابا بازی نمی‌کنی؟

مامان تا میاد خونه یا خسته‌اس یا می‌خواد شام بپزه یا لباس بشوره یا هرچی. همه‌اش به من می‌گه ساکت باش حوصله‌ات رو ندارم.

- اون وقت چرا تو توی کاره‌اش کمکش نمی‌کنی؟

خاله مگه به من اجازه می‌ده مامانم؟ همش می‌گه دست نزن خراب می‌شه، تو بلد نیستی اینا.

- بابا هم کمکش نمی‌کنه؟

خاله حرفا می‌زنیا، مثلاً بابام بره ظرف بشوره؟ (با صدای بلند می‌خندد).

- راستی با بابات هم بازی نمی‌کنی؟

نه، بابا مگه خونه‌اس اصن. یا همه‌اش سرکاره یا می‌ره سراغ باشگاهش. البته مثلاً بعضی وقتا یه بار با هم ایکس‌باکس بازی می‌کنیم.

- پنج‌شنبه و جمعه‌ها چه کار می‌کنید؟

هیچی، جمعه‌ها من و مامانم می‌ریم خونه مامان بزرگم. بابامم می‌ره باشگاه. بعدش میاد یه کم اونجا، بعد با هم برمی‌گردیم. بقیه‌اش هم که مته همیشه.

- اونجا با کسی بازی می‌کنی؟

- نه دیگه، تبلتم رو می برم. چون نباید سر و صدا کنم، بابا بزرگم دعوا می کنه.
- با مامان و بقیه چی؟
- نه، اونا همش حرف می زنن.
- ببینم علیرضا تو از کجا کارتونهات رو می بینی؟
- ماهواره و فیلمیو.
- یعنی شبکه پویا نمی بینی؟
- نه بابا، چیه همیشه چرت و پرت نشون می ده!
- کارتونهای قشنگ داره که!
- نه، مثله مجسمه ان. کارتونهای ماهواره واقیعه. انگار اونجایی.
- موقع استفاده از ماهواره، تنهایی یا حتماً باید مامان و بابا کنارت باشن؟
- نه خاله، اونا که وقت ندارن، ولی بابام گفته، وقتی کانالا رو رد می کنی، اگه آدما داشتن کار بد می کردن، تو چشمتو با دست بگیر، کانال رو رد کن.
- کارای بد یعنی چی، مثلاً جنگ و دعوا؟
- نه بابا اونا که بد نیست، مثلاً لب همو ببوسن یا به بدن هم ور برن.
- تو هم حتماً به حرف بابا گوش می دی دیگه؟
- سعی می کنم، ولی آخه خیلی باحاله! یه بار از بابا پرسیدم چرا این کارا رو می کنن بابا زد تو دهنم!
- بعدم خودم دیدم خودش اگه تلویزیون نشون بده، می بینه این کارای بد رو!
- تو از کجا دیدی، احتمالاً اشتباه می کنی!
- نه خاله، مثلاً وقتی فیلم می بینیم، لب همو می بوسن، بابا سریع می گه چشاتو بگیر. یه بار از لای انگشتم دیدم خودش چشاتو نگرفته!
- شما مگه با بابا، فیلمهای ماهواره رو می بینی؟
- آره، مخصوصاً فیلم ترسناکای پنجشنبه و جمعه رو!
- بعد نمی ترسی؟
- نه، بابا گفته هر جا ترسیدی چشمتو ببند! بعدم همش الکیه، فیلمه دیگه! البته بابام می گه تو مردی، نباید بترسی اصن!
- می تونی بگی جدیداً چه فیلمهایی دیدی؟
- آره فیلم ایت ۲.
- درباره چی بود؟
- یه دلکک که میاد آدما رو می ترسونه. قلبشونو می خوره. یکیشونم از ترس خودکشی می کنه.
- با بابا کارتونه نمی بینی؟
- نه، بابا می گه حوصله این مسخره بازیا رو نداره!

- خوب علیرضا ازت ممنونم که گوشیمو درست کردی و با هم صحبت کردیم. خیلی بهم خوش گذشت.

خاله بازم اگه خراب شد، بیارش درست می‌کنم.

- ممنونم.

مصاحبه با مادر علیرضا :

- سلام. اگه اجازه بفرمایید در راستای توضیحاتی که دادم و مصاحبه‌ای که با علیرضا جان داشتم، یه چندتا سوال هم از شما بپرسم؟

سلام. با کمال میل.

- علیرضا خیلی به گوشی وارده! می‌تونم بپرسم که از کی با گوشی و امثال این‌ها کار کرده که این قدر مهارت داره؟

(مادر در حالی که لبخند خاصی بر صورت دارد) معلومه که وارده پسر! والا از بچگی، یادم نمیداد! اما اون قدر باهوش بود، زود یاد گرفت. فکر کنم دو سالش بود که قشنگ برای خودش آهنگ می‌داشت یا بازی دانلود می‌کرد!

- می‌تونم بپرسم در روز چه قدر از تبلت استفاده می‌کنه؟

یه چیزی حدود سه چهار ساعت. مابقی رو هم که یا ایکس‌باکس بازی می‌کنه یا کارتون می‌بینه.

- برای استفاده از وسایل الکترونیکی ساعت مشخصی برای علیرضا تعریف نمی‌کنید؟

نه بابا عزیزم! بعدها می‌رن مدرسه، بزرگ می‌شن دیگه نمی‌تونن کیف کنن! بذار تا کوچیکن لذتش رو ببرن!

- راستی شنیدم که علیرضا تبلت شخصی هم داره، از چه سنی براش تبلت خریدید؟
واقعیتش فکر می‌کنم سه سالش بود.

- علت این که ترجیح دادید علیرضا تبلت داشته باشه، چی بود؟

بچه جاریم که هشت سالشه تبلت خریده بود، بعد به علیرضا نمی‌داد، همش هم جایی بودیم، علیرضا گریه می‌کرد یا همش گوشی من و پدرش رو می‌گرفت، دیگه منم کلافه شدم، گفتم بذار بگیرم، هم این که جاریم فکر نکنه ما پولشو نداریم، هم خودمو راحت کرده باشم.

- علیرضا برای تبلتش رمز داره، شما رمزش رو می‌دونین؟

آره، گذاشته یه وقت جایی می‌رن، بچه‌های فامیل ازش بگیرن بازی کنن. من ندارم، اما اگه بهش بگم باز کن رمز تو بده بینم، تبلتتو می‌ده. خودمم حواسم هست، یه وقت چیز بدی توش نریزه.

- به نظرتون علیرضا بیش‌تر از چه بازی‌هایی استفاده می‌کنه؟

اولا همه‌اش از این بازی جنگیا داشت. من سفت جلوش وایستادم تا پاک کنه اون چرت و پرت‌ها رو. الان فقط رالی اینا داره. البته تیکن تو ایکس‌باکس بازی می‌کنه. دیگه نمی‌تونم خیلی محدودش کنم!

- علیرضا گفت آخر هفته معمولاً با پدرش فیلم ترسناک می‌بیند. فکر نمی‌کنید این فیلم‌ها مناسب سنش نباشد؟

من خودم خیلی به شوهرم می‌گم. ولی اون می‌گه، من همش یکی دو شب وقت دارم فیلم ببینم. بعد هم به علیرضا یاد داده چشاشو ببندد.

- به نظرتون ممکن نیست علیرضا در حین استفاده از ماهواره، صحنه‌هایی از روابط بزرگسالان رو ببیند؟

نه عزیزم، خدا رو شکر علیرضا بچه عاقلیه. باباش یادش داده چشاشو ببندد و کانال رو عوض کنه.

- به نظرت ممکن نیست شیطنت بچگانه باعث بشه کانال رو رد نکنه؟

نه عزیزم، یه بچه چه می‌فهمه این چیزا چیه که کنجکاو بشه!

- توی کارهای خونه همسرتون و علیرضا سعی می‌کنند کمکتون کنند؟

نه، شوهرم بشقاب غذاشو تکون نمی‌ده! بعدم ترجیح می‌دم علیرضا تو دست و پام نباشه، چون بیش‌تر خرابکاری می‌کنه!

- تا حالا شده علیرضا صحنه‌های ترسناکی رو ببیند و بعداً دچار ترس و اضطراب بشه؟

آره، وقتی علیرضا کوچک‌تر بود، یه صحنه دیده بود که یه آدم تو آب غرق می‌شه. تا مدت‌ها شبها پیش من و پدرش می‌خوابید. اما به مرور از ذهنش پاک شد.

- و در آخر این که چرا برای علیرضا زمانی رو برای بازی با همسالانش در محیطی غیر از پیش‌دبستان در نظر نمی‌گیرین؟

- آخه تو به من بگو کجا بذارم بره بازی کنه؟ تو کوچو و خیابون که نمی‌شه! خونه کسی هم که جرأت نمی‌کنم! از طرفی هم همین که تو خونه شروع می‌کنه به بدو بدو، صدای همسایه درمیاد. همون موبایل برای ما از همه چیز بی‌دردس‌تره!

- عزیزم سوالای من اینجا به پایان رسید. خیلی ممنونم که من رو راهنمایی کردی! خواهش می‌کنم.



۲-۶- مصاحبه با ویونای ۶ ساله

رمز گذاشتیم که مامان و بابام نفهمن واتس‌آپ دارم!

- ویونا تو تبلت داری؟
- آره، تبلت دارم.
- چه بازی‌هایی داری؟
- باربی بازی بیش‌تر دارم. ماشین بازی بیش‌تر دارم. آرایش و گریم بازی دارم. توش رژ گونه می‌زنم، ابروهاشو برمی‌دارم، موهاشو رنگ می‌کنم.
- دوست داشتی خودت هم ابروت رو رنگ کنی؟
- آره دوس دارم، دوست دارم آرایشگاه بشم.
- دوست داری آرایش‌گر بشی؟
- آره.
- بازی‌هات رو از کجا می‌ریزی؟
- از تو بازار.
- توی خونتون اینترنت دارید؟
- آره.
- مامانت می‌دونه چه بازی‌هایی داری؟
- آره.
- از کجا می‌دونه؟
- خودم بهش می‌گم.
- خودش نگاه نمی‌کنه و بازی تو رو بررسی نمی‌کنه؟
- نه.
- تا حالا شده یه بازی داشته باشی، مامانت بگه خوب نیست؟
- نه، نشده.
- یعنی اگه از یه بازی یه عالمه خوشت بیاد، بعد مامانت بگه بازی نکن، گوش می‌دی؟
- آره، معلومه که گوش می‌دم.
- مامانت با تو تبلت بازی می‌کنه؟
- نه کار داره.
- بابات با تو بازی می‌کنه؟
- آره، بعضی وقتا.

- با هم چی بازی می‌کنین؟
- شطرنج، هر بازی که دلم بخواد.
- شطرنج به چه درد می‌خوره؟
- بابام می‌گه به درد خوب فک کردن، می‌گه همه چیز مته شطرنجه، خوب فکر نکنی، می‌بازی.
- چه قدر شطرنج بازی می‌کنی؟
- هر وقت دوش داشته باشم.
- از اینترنت استفاده می‌کنی؟
- آره. می‌تونیم توی اینترنت مثلاً بزیم السا و آنا، بعد کل فیلماش میاد.
- یعنی بلدی کارتون و فیلم از اینترنت دانلود کنی؟
- آره، بزن السا و آنا، کل فیلماش میاد.
- یعنی بلدی بنویسی؟
- اینا رو بلدم فقط.
- این‌ها رو کی بهت یاد داده که بنویسی؟
- خودم بلد بودم.
- خوب چه طوری خودت بلد بودی؟
- دیدم مامانم چیا رو می‌زد تو تبلت که بیاد.
- تا حالا کسی بی‌اجازه تو دست به تبلت زده؟
- نه، گفتم به دوستانم بدم بی‌اجازه دست بزین.
- اگه دست بزین، چه کار می‌کنی؟
- باهاشون قهر می‌کنم.
- مگه چه کار می‌کنن با تبلت که دوست نداری بی‌اجازه دست بزین؟
- پاک می‌کنن بازیامو یا خراب می‌کننش. تازه خصوصیه تبلتم. اونا خودشون دارن، به تبلت من چه کار دارن. مامانم گفته نده.
- کی می‌گه تبلت خصوصیه؟
- مامان وقتی به گوشیش دست می‌زنم می‌گه.
- دست می‌زنی دعوات هم می‌کنه؟
- آره، می‌گه باز تو رفتی سر وسایل من؟
- به نظرت مامانم درست می‌گه؟
- آره، خصوصیه دیگه، ولی خب کاریش نداشتم که می‌خواستم بازیاشو ببینم.
- تلگرام بابات هم می‌ری؟
- آره.

- اجازه می‌ده؟
- نمی‌رم که تو دوستاش، می‌رم بینم مربی مون چی گفته.
- بهت گفته توی دوست‌هام نرو؟
- نه، خودم می‌دونم.
- از کجا می‌دونی؟
- گفتم که خصوصین این چیزا.
- بازی‌های گوشیت رو هم از بازار دانلود می‌کنی؟
- آره.
- تا حالا شده برای دوست‌هات بازی بفرستی؟
- اونا شده برام بفرستن، من نشده.
- با چی برات بازی می‌فرستن؟
- با شیریت.
- شیر ایت چه شکلیه؟
- آبیه.
- چه طوری بازی می‌فرستی؟
- اون دکمه هه رو می‌زنم، دوستم رو انتخاب می‌کنم، می‌ره.
- تو مهمونیاتون گوشی یا تبلت بازی می‌کنید؟
- آره خاله، تبلت بازی می‌کنیم. بهم پیام می‌دیم.
- بیش‌تر تبلت بازی می‌کنید یا با اسباب بازی بازی می‌کنید یا خاله بازی می‌کنید؟
- بیش‌تر تبلت بازی می‌کنیم.
- بزرگ‌ترها چه طور؟
- اونا باهم حرف می‌زنن، فقط خاله‌ام همش سرش تو گوشیه، مامانم ناراحت می‌شه ازش.
- تلگرام داری؟
- آره.
- با تلگرام چه کار می‌کنی؟
- پیام می‌دم.
- مگه سواد داری؟
- نه خاله، ویس و استیکر می‌دم بهشون.
- تا حالا شده کسی که نمی‌شناسیش، بهت زنگ بزنه؟
- آره، یه بار شده، مثلاً یه روز نمی‌دونستم، یه دزدی شماره تلفنم رو داشت، بهم زنگ زد. من نمی‌دونستم کیه، جواب دادم.

- از کجا فهمیدی دزده؟

دوستم سریع بهم گفت، ببخشید من شماره تلفنتو به این دزده دادم، این دزده و این حرفا، منم دیگه جواب ندادم.

- به مامانت گفتی؟

مامانم اون روز خونه نبود.

- بعداً نگفتی چنین کسی بهت زنگ زده؟

نه، یادم رفت.

- به بابات چی؟

یادم رفت به اونم بگم.

- یعنی وقتی مامانت برگشت، دزده دیگه زنگ نزد؟

نه، دیگه بعدش زنگ نزد.

- مامانت اگه می فهمید آدم ناشناس بهت زنگ زده، چه کار می کرد؟

تبلت و گوشیمو ازم می گرفت.

- به خاطر همین نگفتی؟

آره.

- از کجا فهمیدی که گوشیت رو می گیره؟

سمیرا گفت.

- سمیرا کیه؟

دوستم.

- اون از کجا می دونست؟

نمی دونم.

- تبلتت رمز داره؟

آره رمز داره.

- خوب چرا رمز گذاشتی؟

چون نمی خواستم مامان و بابام به تبلتم دست بزنن.

- چرا دوست نداشتی مامان و بابات بهش دست بزنن؟

چون چیزای خصوصی داخلش بود.

- مثلاً چه چیزهای خصوصی؟

مثل واتس آپ و تلگرام. می ترسم برن یه چیزی رو پاک کنن.

- واتس آپ داشتی؟

آره.

- نمی خواستی مامانت ببینتش؟

- آره، به خاطر همین رمز گذاشتم که مامان و بابام نفهمن واتس آپ دارم!
- خوب یعنی بازی‌هایی داری که مامانت نمی‌دونه اون‌ها رو داری؟
- آره، بعضیاش هستن خوب.
- با واتس آپ چه کار می‌کنی؟
- بهم پیام می‌دیم، بهم حرف می‌زنیم با دوستانم ویس می‌فرستیم، برای هم استیکر می‌فرستیم.
- چرا دوست نداری مامانت بدونه واتس آپ داری؟
- چون می‌گه خوب نیست.
- چرا می‌گه خوب نیست؟
- نمی‌گه فقط، می‌گه نکن.
- اینستاگرام چه طور، اون رو داری؟
- آره دارم.
- با اینستاگرام چه کار می‌کنی؟
- من هنوز بلد نیستم، قراره دوستانم بهم یادش بدن که منم بتونم اینستا برم.
- چه طوری یادت می‌دن؟
- برام عکس صفحه‌هاشونو می‌فرستن، می‌گن چه کار کن، چی رو بزن.
- یعنی نزدیک هم نیستین؟
- نه، با تلگرام می‌گن.
- با این دوستان کجا آشنا شدی؟
- تو واتس آپ.
- همسن تو هستند؟
- نمی‌دونم.
- خوب اینستاگرام چه کار می‌کنی که مامانت نفهمه؟
- مامانم اینستا نداره، نمی‌فهمه.
- یعنی تو نرم افزارش رو تو گوشیت داری؟
- آره خودشو دارم، فقط بلد نیستم.
- از وقتی خریدم اینستا تو گوشیم بود.
- مامانت از اینستاگرام هم خوشش نمیاد؟
- نه، ببینه دعوا می‌کنه. مامانم از تلگرامم خوشش نمیاد، مال خودشو پاک کرده.
- چرا مال خودش رو پاک کرده؟
- می‌گه فقط وقت آدم رو می‌گیره.
- پس بهت می‌گه تلگرام نداشته باش؟

نه با تلگرامم کاری نداره، از واتس آپ بدش میاد.

- دعوا کنه چه کار می کنی؟

در اتاق رو قفل می کنم، می رم گریه می کنم.

- به نظرت دلیل خاصی داره که مامانت می گه اینستاگرام و واتس آپ نداشته باش؟

- نه، به نظرم الکی گیر می ده.

- پس چرا می گه خوب نیست؟

نمی دونم.

- بلزی سیمز رو داری؟

آره.

- کارهایی که توی بازی سیمز می کنن، خوبه؟

آره، لباسای خانما رو دوس دارم توش، تازه خانم آقاهه همو بوس می کنن، بغل می کنن، تازه می ری

استخر، خانمه از اون لباس خوشگلا می پوشه.

- یعنی تو خودت هم دوست داری اون جور لباس بپوشی؟

آره، خیلی خیلی خیلی دوست دارم.

تازه وقتی زیاد همو بوس کنن، بچه دار می شن. بچه اش رو بزرگ می کنه، اگه مواظب بچه اش نباشه،

یکی میاد بچه اش رو می بره.

- راستی تا حالا شده با کسی که نمی شناسی، توی واتس آپ دوست بشی؟

همون دزده که گفتم، تو واتس آپ دیدمش.

- تو واتس آپ باهاش صحبت کردی؟

نه تلفنی.

- واتس آپت رو پیدا کرده بود، بعد بهت زنگ زد؟

آره.

- تا حالا شده تو با پسری حرف بزنی؟

نه.

- چرا با پسر غریبه حرف نمی زنی؟

چون مامان و بابام بهم اجازه نمی دن.

- خوب مامان و بابات مگه اجازه می دادن واتس آپ داشته باشی؟

آره، اما... (جوابی ندارد).

- خوب؟

آخه من برنامه ها رو داشتم نمی تونستم پاکشون کنم، اما با پسرا رو که می تونم پاک کنم.

(کودک علاوه بر خسته شدن، نسبت به ادامه مصاحبه تمایل نشان نمی دهد، بنابراین مصاحبه متوقف

می شود).



۲-۷- مصاحبه با فرشته ۳/۵ ساله

تو دستتس میرکوب (میکروب) رفته... من دارم خوبش می‌کنم!

(فرشته در حال بازی با موبایل هست).

- سلام فرشته، خوبی خاله؟

اُهوم... .

- فرشته چند سالته؟

سه سالم و میم (نیم)!

- فرشته داری چه بازی‌ای می‌کنی؟

دکتری... .

- دکتری چه جور بازی‌ای هست خاله؟

دارم بازی آمپول می‌کنم... من دکترشم... .

- این بچه کوچولو پیش شده خاله؟

دیمارستان (بیمارستان) رفته... میرکوب (میکروب) رفته تو پوستش... تو دستتس میرکوب (میکروب)

رفته... من دارم خوبش می‌کنم... .

- با چی؟

با آمپول و سیخ و چسب و کرم، دستشو دکتری می‌کنم.

- با این‌ها چه کار می‌کنی خاله؟

پنبه رو رو دستش که اوف شده می‌ذاره... .

- برای چی این رو رو دستش می‌گذاره؟

چون که دست به چیزای خطر دار زده، دستش... دستش... اوف شده... این... این پنبه رو می‌ذاره که

یادش باشه... دیگه دست نزنه، اوف شه... .

- فرشته جون دیگه چه بازی‌هایی داری؟

- (موبایل را مقابل من می‌گذارد) بیاااا... .
- خودت بهم نشون بده عزیزم؟
- این بازی دیگه هم هست... بین... این آقاهه می‌گه دو... اینجا می‌گه سه... .
- این چه عددیه؟
- این دو تا کفش... اینا رو باید بشمریم... اینجا دو تا کفش... .
- بازی دیگه‌ای هم داری خاله؟
- اهوم... بین... اینجا... بین؟ اگه دفتی (گفتی) این چه رنگیه؟
- قرمز؟
- نه بنفشه... .
- این‌ها چه رنگی هستن خاله؟
- بنفش... زرد... آبی... سبز... سبز کم... هورااا بردیم!
- آفرین، همه‌ی رنگ‌ها رو بلدی.
- حالا که بردیم چی می‌شه؟
- اجازه می‌ده اینو بکشیم... این خردوشه (خرگوش) رو رنگ کنیم... .
- خرگوشه رو چه رنگی کنیم؟
- خردوشا که رنگ ندارن... هویجش نارنجیه... سوختیدی... (می‌خندد). خاله این بازی هست... جالبه... داییناسوره خیلی جالبه...!
- برام توضیح می‌دی چه کار می‌کنه؟
- لباس می‌پوشه... حموم می‌کنه... تموم... .
- دیگه چه بازی‌ای داری؟
- اینو می‌خوام، دخترونست.
- دخترونه یعنی چی؟
- نمی‌دونم... .
- این دختره چه کار می‌کنه؟
- این بچه‌هه... بیدار می‌شه... مسکاک (مسواک) می‌کنه... حموم می‌کنه... لباساشو می‌پوشه... شیر صمونشو (صبحانه‌اش) رو می‌خوره... مامانیو می‌بوسه... می‌ره... می‌خواد، می‌ره مدرسه... این منم، وقتی مدرسه برم... .
- خاله دیگه دوست داری چی بازی کنی؟
- این خیلی خوبه... جالبه... خنده داره... .
- اسم این بازی چیه؟
- پازل بازی... .

اینجا باید شکلاتا رو بذاری تو این سوراخه... اگه دفتی (گفتی) اینجا چی بذاریم...
- این طوری؟

نههههه... اشتباه بود... سوختیدی... باید این توپو این تو می انداختی... .

- اسم این بازی رو هم بگو.
هندسسته (هندسه)... .

- این چیه خاله؟
مثلث... .

- این چیه؟
دایره... .

- دایره مثل کدوم یکی از این‌ها هست؟
مثل، مثل، این توپه... مثل این گردو... .

- این چیه خاله؟
مربع... .

- مربع مثل کدومه؟
مثل این کادو... مثل این کیکه... .

- خاله این بازی‌ها رو کی برات ریخته؟
مامانیم... .

ادامه مصاحبه با مادر فرشته:

- سلام، وقت بخیر؟
سلام، وقت شما هم بخیر.

- شما از کی برای فرشته بازی‌های دیجیتالی تهیه کردید؟
الآن تقریباً شیش ماهه که براش تو موبایل بازی ریختم.

- به نظرتون استفاده از بازی‌های تبلت برای بچه‌ها چه کاربری‌های مثبتی داره؟

فرشته از همون کوچیکی که هنوز چهار دست و پا می‌رفت، جذب موبایل می‌شد... هر جایی که بود و موبایل دست کسی می‌دید و یا رو میزی، جایی می‌دید، می‌رفت سمتش... . اوایل فکر می‌کردم چون من یا پدرش از موبایل استفاده می‌کنیم، این می‌بینه و می‌خواد سرک بکشه... یا جذبش می‌شه... برای همین کلاً جلوی چشمش دست به موبایل نمی‌زدیم... اما هر کس دیگه‌ای رو هم که می‌دید، سمت موبایلش می‌رفت... . بالاخره به این نتیجه رسیدم برای یک وقت‌های محدودی اجازه بدم که موبایل دستش باشه... .

- یعنی با موبایل شما و پدرش بازی می‌کرد؟

نه، من یه موبایل قدیمی داشتم که بلااستفاده بود... براش بازی دانلود کردم.

- از چند سالگی براش تهیه کردید؟

گفتم تقریباً شیش هفت ماهه... از سه سالگی.

- خوب موبایل که بهش می‌دادین، چه کار می‌کرد؟

من می‌دیدم دوست داره هی با انگشتش رو صفحه بزنه... بعد از چند روز که دقت کردم، دیدیم مسیر گالری عکس‌ها رو خودش پیدا کرده و عکس‌ها رو ورق می‌زنه... خیلی تعجب کردم... فرشته خیلی باهوشه... زود یادگرفت.

- یعنی چه قدر موبایل دستش بود که یاد گرفته بود؟

خیلی کم... انگار با آزمون و خطا همون چند دقیقه‌ای که موبایل دستش بود، این مسیر رو یاد گرفته بود... برای همین هم من یه کم شوکه شدم... راستش ترسیدم... از هوش بالاش ترسیدم... گفتم کارم با این بچه سخته... بعد بردمش پیش روان‌شناس کودک ازش تست هوش گرفت... هوشش بالای ۱۳۰ بود... دیگه بعد با مشورت روان‌شناس، از اون به بعد هدفمندانه از موبایل استفاده کردم... برای بازی.

روان‌شناس چه مشورتی به شما داد؟

گفت باید کنترل شده... فقط یک تایم خاص... و یه لیست از بازی‌هایی که برای کودکان و هوش و یادگیریشون مناسب بود، بهم گفت که سرچ کنم... منم هدفمندانه این بازی‌ها رو براش سرچ کردم.

- استفاده از موبایل به صورت هدفمندانه رو بیش‌تر توضیح می‌دین؟

آره، خودم یک سری بازی که مربوط به سنین زیر پنج سال بود رو سرچ کردم و براش ریختم... قبل این که بهش نشون بدم، بازی‌ها رو چک کردم... مثلاً یک بازی داشت که الان داشت بهتون نشون می‌داد... یه دختر کوچولوئه که لباس می‌پوشه و آماده‌ی مدرسه می‌شه... اینو... چندتا بازی اعداد... بازی رنگ‌ها... پازل و بازی‌هایی این طوری که خودتون دیدید.

اما فرشته بازی‌های سخت‌تری هم تو موبایلش داشت؟

آره این بازی‌ها براش کسل کننده شده بودن... براش بازی‌های سخت‌تر ریختم... فکر نمی‌کردم بتونه بازی کنه، اما زود یاد گرفت، مثلاً یه بازی هست که باید راه آب رو برای یک تمساح باز کنه... بازی سخته، من و باباش نتونستیم از چند مرحله جلوتر بریم... اما فرشته ظرف چند هفته همشو کامل انجام داد... .



۸-۲ - مصاحبه با بهداد ۶ ساله

بهداد تو توی اینترنت چی سرچ می‌کنی؟

شهرهایی رو که مسافرت رفتیم، برج ایفل، سی‌تل.

- سلام.

سلام.

- اسمت چیه؟

آقا بهداد، محمدبهداد.

- به به، چه اسم قشنگی. بهدادجان، چند سالته؟

من ۶ سالمه، سال دیگه می‌رم مدرسه.

- بهداد تو خواهر یا برادر هم داری؟

بله. یه خواهر دارم.

- اسمش چیه؟

بهشته.

- چند سالشه؟

بزرگه، می‌ره دانشگاه.

- بعد تو حوصله‌ات سر می‌ره، با بهشته بازی می‌کنی؟

بعضی وقتا، آخه بهشته سرش شلوغه، همش دانشگاس، وقتی هم میاد، باید کلی کاردستی درست کنه (منظور بهداد از تهیه کاردستی، تهیه ماکت و انجام پروژه‌های دانشگاه است).

- پس چی کار می‌کنی؟

از مهد که می‌آم، یه کم می‌خوابم، بعد پویا می‌بینم.

- چی می‌بینی؟

نقاشی نقاشی، کارتون، کارتون بلند.

- دیگه چی توی تلویزیون می‌بینی؟

آقا پلیسه (برنامه‌های تلویزیونی که توسط پلیس‌ها اجرا شده و درباره مسایلی مانند ترافیک جاده‌ها و تصادف‌ها صحبت می‌شود و پلیس نامحسوس در آن دست به جریمه افراد متخلف می‌زند).

- چرا اون برنامه رو دوست داری، مگه چی داره که دوستش داری؟

آخه توش تصادف نشون می‌ده، ماشین‌ها با سرعت میان، بعد یه دفعه می‌خورن به هم.

- تصادف رو دوست داری؟

خیلی، من با ماشین‌هام که بازی می‌کنم، اونا با سرعت میان، بعد یه دفعه به هم می‌خورن (به گفته مادر، بهداد اصلاً روحیه خشنی ندارد و فقط به ماشین سواری و تصادف علاقه‌مند است).

- دیگه چی بازی‌هایی می‌کنی؟

من لگو هام رو مٹ پل می‌چینم کنار فرش (در حاشیه فرش)، بعد ماشینام میان از زیر پل رد می‌شن، بعد یهو تصادف می‌کنن.

- بهداد تو تبلت داری؟

نه، ندارم.

- دوست داری داشته باشی؟

آره.

- به مامان و بابات گفتمی برات تبلت تهیه کنند؟

آره گفتم، ولی اونا می‌گن، اگه تبلت هم بخریم، باز همون روزی نیم ساعت رو باید بازی کنم.

- مگه تو بازی می‌کنی، مامانت برات ساعت می‌گذاره؟

آره، با گوشی بهشته که بازی می‌کنم، بهشته نیم ساعته آلارم می‌ذاره که زنگ بزنه سر ساعت، ولی بعضی وقتا من آلارمشو خاموش می‌کنم تا زنگ نزنه، بیش‌تر بازی کنم. ولی بعداً که تموم شد، به بهشته می‌گم که آلارمش رو خاموش کردم. ولی اصلاً بیش‌تر وقتا بهشته سر نیم ساعت میاد، خودش میاد گوشیش رو ازم می‌گیره.

- بهداد تو با گوشی مامانت هم بازی می‌کنی؟

بازی که نه، ولی مامانم می‌ره تو تلگرامش، صفحه بهشته رو می‌باره، من با بهشته چت می‌کنم، براش استیکر می‌فرستم، گل می‌فرستم براش (بهداد در مهد الفبا را یاد گرفته است).

- بهداد تو دیگه با گوشی بهشته چه کار می‌کنی؟
می‌رم تو ماشین حساب، عددها رو جمع می‌کنم، کم می‌کنم، تا بینم چه جوری می‌شه یا مثلاً می‌رم تو نقشه (مپ گوشی)، بعد خونه خودمونو می‌بینم، می‌رم خیابون‌ها رو می‌بینم (بهداد خیلی به نقشه علاقه‌مند است و خیلی با نقشه کار می‌کند. لازم به یادآوری است در مصاحبه با مادر وی مشخص شد که ساعات کار بهداد با نقشه، جزو ساعات بازی وی محسوب نمی‌شود).

- دیگه با گوشی چه کار می‌کنی؟
می‌رم نقشه مترو رو نگاه می‌کنم، ایستگاه‌ها رو نگاه می‌کنم.
- بهداد قبلاًها که کوچیک‌تر بودی و بهت گوشی نمی‌دادن، از کجا نقشه می‌آوردی؟
یه کاغذ بزرگ داشتیم، خیلی بزرگ بود، پهنش می‌کردم کف اتاق بهشته، بعد شهرها رو نگاه می‌کردم.
- بهداد تو توی اینترنت جست‌وجو و سرچ هم می‌کنی؟
آره.

- بهداد تو توی اینترنت چی سرچ می‌کنی؟
شهرهایی رو که مسافرت رفتیم، برج ایفل، سی‌شل (سی‌شل نام کشوری است که بهداد آن را نقشه دیده است و البته جالب اینجاست، با وجود آن که خیلی از افراد با این کشور آشنا نیستند، اما بهداد می‌داند این کشور کجا واقع شده است و حتی شکل پرچم آن کشور چگونه است).

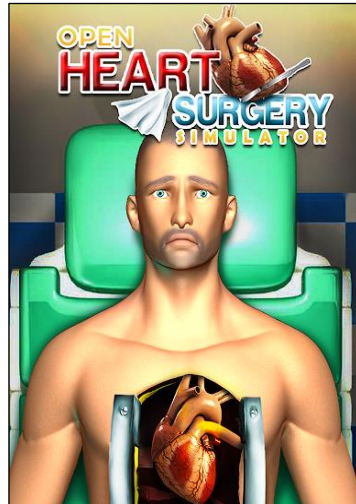
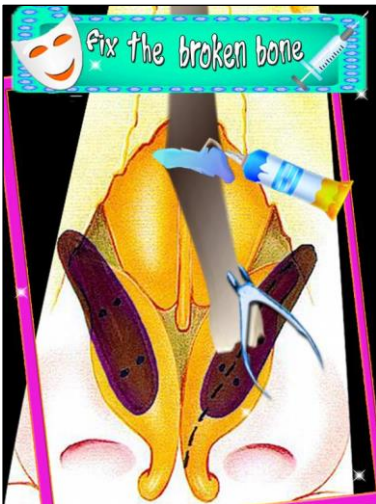
- بهداد تو نقشه گوشی بهشته، کجاها رو می‌بینی؟
شمال، اهواز، خونمون، پاریس، سبیری.
- بهداد دوست‌ها توی مهد تبلت دارن؟
بله.

- چه بازی‌هایی می‌کنند؟
نمی‌دونم، ازشون نمی‌پرسم.
- دوست داری بیش‌تر بازی کنی؟
آره، مهمونی که می‌ریم، همه دارن بازی می‌کنن، بعضی وقتاش دلم می‌خواد منم بازی کنم.
- از مامانت پرسیدی چرا فقط روزی نیم ساعت باید بازی کنی؟

آره پرسیدم، یه خانم هست تو مهدمون (خانم روان‌شناس)، مامانم می‌گه اون خانومه گفته، اگه بیش‌تر بازی کنم، مغزم کوچولو می‌مونه، رشد نمی‌کنه. بعد من بهشون می‌گم، چرا دوستام بیش‌تر بازی می‌کنن، پس اونا هم مغزشون کوچولو می‌مونه دیگه، بعد مامانم می‌گه که مامان اونا به سلامتی اونا اهمیت نمی‌ده.

- بهداد تو نقاشی چی می‌کشی؟
همه چی. شهرهایی که مسافرت رفتیم، اولین رنگین‌کمانی که دیدم.
خاله تو پلاسکو رو یادته؟

- بله که یادمه.
- من فرداش یه نقاشی کشیدم که پلاسکو داشت می‌ریخت، با کلی آتش‌نشان خوب.
- تو می‌دونی اونا چرا خوب بودن؟
- چون رفته بودن چون آدم‌ها رو نجات بدن.
- بهداد تو مجله و کتاب هم دوست داری؟
- آره، مه‌دمون مجله داره، مامان هم از مدرسه کلی مجله میاره، من هم می‌رم اونا رو می‌بینم.
- شما ماهواره دارین؟
- آره داریم، ولی الان دیگه قطعه.
- قبلاً که قطع نبود، چی نشون می‌داد؟
- اخبار بی‌بی‌سی، آهنگ، فیلم.
- بعد تو می‌تونستی هر کانالی که می‌خواستی رو نگاه کنی؟
- نه، کانالامون قفل داشت، منم قفلش رو نمی‌دونستم.
- بهداد توی ماهواره چیزی دیدی که عجیب باشه؟
- آره، یه بار تو یه فیلمه که نگاه می‌کردیم، یه آقاهه بود که لباس نداشت. بعد من پرسیدم که چرا این لباس نداره، بهشته گفت، چون آقاهه گرمش شده.
- بهداد تو اون موقع‌هایی که بخوای بیش‌تر بازی کنی، می‌ری یواشکی گوشه مامان و آبی‌رو برداری؟
- نه اصلاً، بعدشم گوشه‌هاشون رمز داره، من اگه بخوام بیش‌تر بازی کنم، به مامانم بگم، بعضی وقتاش می‌ذاره.



۹-۲- مصاحبه با پرنیای ۶ ساله

بعضی از چیزایی رو که یاد گرفتم، مامانم از روی کتاب برام خونده، بعضیاشم از شبکه پویا دیدم. اسم برنامه‌اش خدا چه آفریده هست.

- سلام.

سلام.

- اسمت چیه؟

پرنیا.

- چندسالته؟

۶ سال.

- خواهر و برادر هم داری؟

آره یه برادر دارم آریا.

- برادرت چند سالشه؟

۳ سالشه.

- رابطه تو با برادرت چه طوره؟

با هم دوستیم.

- بابا و مامانم چه کاره هستن؟

مامانم مربی مهد، بابام هم تعمیرکار ماشینه.

- چه قدر با مامان و بابات تو روز وقت می‌گذرونی؟

بیش‌تر با مامانم هستم، بابام شبا دیر میاد خونه، بیش‌تر سرکاره.

- وقتی بابات میاد خونه، با هم چه کار می‌کنید؟

با هم بازی می‌کنیم، نقاشی می‌کشیم، بابام می‌گه، امروز چه کارایی کردی.

- بابات نمی‌گه خسته‌ام؟

نه.

- شده تا حالا مادر و پدرت با هم دعوا کنن؟

نه.

- شده تا حالا تو رو دعوا کنن؟

آره، ولی زیاد نه.

- چه طوری دعوات می‌کنن؟

- مثلاً مامانم اگه کار بدی بکنم بهمم اخم می کنه و می گه کار بدی کردی.
- مثلاً اگه چه کارهایی بکنی مامانت دعوات می کنه؟
- اگه غذا نخورم یا مثلاً اگه خونه رو بهمم بریزم.
- پرنیا خانم خونه خودتون رو دوست داری؟
- آره، خیلی زیاد.
- دوست داری خونه خودتون رو عوض کنید؟
- آره یه کوچولو.
- خونه‌ی مورد علاقه‌ات چه شکلیه؟
- دوست دارم یه باغچه بزرگ داشته باشه، حوض هم داشته باشه.
- دیگه چه طوری باشه؟
- یه کم از خونه الان مون بزرگ‌تر باشه.
- چرا دوست داری خونه‌تون باغچه داشته باشه؟
- که بتونم درخت و گل بکارم، حیوونا بتونن اونجا زندگی کنن، اونجا بازی کنم.
- درخت‌ها و گل‌ها رو دوست داری؟
- آره.
- چه گل‌هایی رو خیلی دوست داری؟
- گل‌های رز و بنفشه.
- چرا؟
- چون بوی خیلی خوبی دارن و رنگاشون قشنگه.
- در مورد درخت‌ها و گل‌ها چه چیزهایی می‌دونی؟
- مثلاً این که ریشه دارن، میوه می‌دن، هوا رو تمیز می‌کنن.
- این‌ها رو که گفتی، از کارتون‌های تلویزیونی یاد گرفتی؟
- آره، بعضیاش رو.
- چه چیزهایی رو از کارتون‌ها یاد گرفتی؟
- درختا میوه می‌دن، هوا رو تمیز می‌کنن، گنجشکا روشون خونه می‌سازن و اینا.
- می‌تونن اسم کارتون‌هاش رو بهمم بگی؟
- آفتابگردون و قطره باران.
- کارتون قطره باران رو تعریف می‌کنی؟
- توش یخی و نیمبوس و قطره باران داره و درباره چیزای مختلفه.
- مثلاً در مورد چه چیزهایی هست؟

- در مورد یخچال‌ها و این که آب رودخانه‌ها از اونا میاد، این که چه طوری بارون میاد، یه میکروب هم هست که همه جا رو کثیف می‌کنه.
- چه طوری همه جا رو کثیف می‌کنه؟
- مثلاً مواد سمی رو وارد آب می‌کنه.
- اگه مواد سمی وارد آب بشه، اون وقت چی می‌شه؟
- ماهیا می‌میرن، درختا خشک می‌شن.
- همیشه قطره بارون و دوستاش برنده می‌شن؟
- آره.
- چرا؟
- چون باهوشن و به هم کمک می‌کنن.
- اگه کسی مثلاً شاخه درخت‌ها رو بشکنه، چه کار می‌کنی؟
- بهش می‌گم که این کار رو نکنه، کار بدیه.
- با پدر و مادرت پارک یا جنگل هم می‌روی؟
- آره.
- اون جا چه کار می‌کنید؟
- تاب بازی می‌کنیم، غذا می‌خوریم و اینا.
- تا حالا شده اگه جنگل کثیف باشه یا توش آشغال ریخته باشن، اونجا رو تمیز کنی؟
- آره.
- خودت تنهایی انجام می‌دی یا کسی هم بهت کمک می‌کنه؟
- بابا و مامانم بهم کمک می‌کنن.
- چرا دوست داری جنگل رو تمیز کنی؟
- آخه اونجا خونه‌ی حیووناست، جنگل زشت می‌شن.
- تو توی خونه که هستی، چه کارهایی انجام می‌دی؟
- با داداشم بازی می‌کنم، بهش میوه می‌دم، ازش مواظبت می‌کنم، کاردستی درست می‌کنم، مشقامو می‌نویسم، به مامانم کمک می‌کنم، بازی می‌کنم، از حیوونا مواظبت می‌کنم.
- چه کاردستی‌هایی درست می‌کنی؟
- با مقوا و مداد رنگی عکس و شکل حیوونا رو درست می‌کنم، شکل درخت درمیارم.
- خودت تنهایی این کارها رو انجام می‌دی؟
- با مامانم، بعضی وقتا هم خودم تنهایی.
- مامانت چه کمکی بهت می‌کنه؟

مامانم بعضی وقتا عکس چیزایی که بلد نیستم بکشم رو می کشه رو مقوا، بعد من با قیچی اونو

می برم.

- تو توی خونه خودتون حیوونی داری؟

آره، ماهی، گربه، پرنده.

- این حیوون ها رو خریدید؟

ماهیش رو برای عید خریدیم، ولی پرنده اش افتاده بود تو حیاط، بالش شکسته بود، ازش مراقب

می کنیم. گربه اش هم میاد تو خونمون، ما بهش غذا می دیم.

- اون پرنده رو تو پیدا کردی؟

آره.

- وقتی دیدی بالش شکسته، چه کار کردی؟

به مامانم گفتم.

- خوب بعدش چه کار کردید؟

بردیمش پیش دکتر، بالش رو بست، بعد آوردیمش خونه.

- بعد ازش مراقبت کردی؟

آره.

- بعدش که خوب شد، چه کارش کردید؟

آزادش کردیم، بره پیش خانواده اش.

- خوب اون گربه ای که بهش غذا می دید، هر روز میاد خوتون؟

آره.

- چی بهش می دید؟

شیر، بعضی وقتا هم استخون مرغ و اینا.

- چه طوری ازشون مراقبت می کنی؟

بهشون غذا می دم، آب ماهیا رو عوض می کنم، مواظبم داداشم اذیتشون نکنه.

- حیوون ها رو دوست داری؟

آره.

- چرا حیوون ها رو دوست داری؟

حیوونا مهربونن.

- دیگه چه کارهایی برای حیوون ها انجام می دی؟

ز مستونا برای پرنده ها غذا می داریم، وقتی می ریم روستا، به سگا و اینا غذا می دیم.

- خودت تنهایی انجام می دی؟

نه، با بابام.

- چه حیوونی رو خیلی دوست داری؟
خرگوش.
- دوست داری یه خرگوش داشته باشی؟
آره.
- به بابات گفتی برات بخره؟
آره.
- برات خریده؟
نه.
- چرا؟
- بابام می‌گه حیوونا باید تو خونه خودشون زندگی کنن، اگه بیاریمشون اینجا ناراحت می‌شن.
- نظر خودت چیه، به نظرت بابات درست می‌گه؟
آره.
- در مورد حیوونا چه چیزهایی می‌دونی؟
بعضی از حیوونا رو خونشون و غذاشون و اینا رو بلدم.
- می‌تونن چندتاش رو بهمم بگی؟
مثلاً کانگوروها تو استرالیا زندگی می‌کنن، تو جنگلا و گیاه می‌خورن.
- آفرین.
- این‌ها رو از کجا یاد گرفتی؟
بعضی از چیزایی رو که یاد گرفتم، مامانم از روی کتاب برام خونده، بعضیاشم از شبکه پویا دیدم. اسم برنامه‌اش خدا چه آفریده هست.
- این برنامه در مورد چی صحبت می‌کنه، می‌شه یه کم برام توضیح بدی؟
برنامه‌اش یه مامانه که برای دخترش در مورد حیوونا چیز یاد می‌ده.
- هر روز این برنامه رو می‌بینی؟
آره.
- دوستش داری؟
آره.
- چرا؟
- چون چیزای جدیدی یاد می‌گیرم.
- در مورد این که چه طوری از حیوون‌ها مراقب کنیم هم چیزی می‌دونی؟
مثلاً مامانم از اینترنت چندتا چیز برای نگه‌داری از ماهیا پیدا کرد.
- مامانت چه چیزهایی رو از اینترنت برات پیدا کرد؟

این که آب ماهیا باید سرد باشه و هر روز آبشون رو عوض کنیم.
- تو گفتی از اینترنت پیدا کنه یا خودش پیدا کرد؟
خودش پیدا کرد.

- در مورد نگهداری از حیوونا چیزهای دیگه‌ای هم بلدی؟
نه.

- تو توی خونه چه بازی‌هایی می‌کنی؟
ماشین‌سازی، آجربازی (لگو)، خاله بازی، توپ بازی.
- کدوم بازی رو بیش‌تر از همه دوست داری؟
با ابزارهای سازین چیزای جدید بسازم.
- یعنی از بازی با عروسک‌ها و خاله بازی هم بیش‌تر این رو دوست داری؟
آره.

- چرا این قدر دوست داری با ابزارهای سازین بازی کنی؟
آخه اون چیزایی که تو ذهنم هست رو می‌خوام بسازم و به مامانم نشون بدم.
- ابزارهای سازین رو خودت انتخاب کردی یا کسی برات خریده؟
خودم انتخاب کردم.

- توی خاله بازی، بیش‌تر دوست داری چه نقشی داشته باشی؟
دوست دارم مامان باشم.
- چرا؟

چون مامانا هرکاری دوست داشته باشن می‌تونن انجام بدن و قوین، دوست دارم مثل مامانم کارای خوب بکنم.

- مثلاً چه کارهایی؟
به بچه‌ها درس بدم، از بچه‌هام مواظبت کنم.
- با گوشی و تبلت هم بازی می‌کنی؟
نه.

- گوشی یا تبلت که برای خودت باشه داری؟
نه.

- دوست‌های تو چه طور اونا تبلت یا گوشی دارن؟
بعضیاشون آره.

- اون‌ها از گوشی یا تبلتشون چه استفاده‌هایی می‌کنن؟
کارتون می‌بینن، بازی می‌کنن.

- برای تو تعریف نمی‌کنن که چه کارتون‌هایی می‌بینن یا چه بازی‌هایی می‌کنن؟
نه.
- خودت دوست نداری تبلت یا گوشی داشته باشی؟
دوست دارم.
- به مامان و بابات نمی‌گی برات بخرن؟
گفتم.
- چرا برای تو نخریدن؟
مامانم می‌گه بزرگ‌تر که شدی، برات می‌خریم.
- با گوشی مامان و بابات بازی می‌کنی؟
بعضی وقتا با گوشی بابام.
- زیاد با گوشی بازی می‌کنی؟
نه.
- چه بازی‌هایی می‌کنی؟
ماربازی.
- ماربازی چه جوریه؟
باید میوه‌ها رو بخوری، ماره بزرگ بشه.
- از گوشی مامانت هم برای بازی استفاده می‌کنی؟
نه.
- چرا؟
چون بازی نداره.
- تو خودت بلد نیستی روی گوشی مامانت بازی نصب کنی؟
نه.
- خوب چرا به مامانت نمی‌گی برای تو بازی نصب کنه؟
گفتم.
- اون چی گفته؟
می‌گه گوشی اسباب بازی نیست.
- تو به مامانت اصرار نمی‌کنی یا این که گریه نمی‌کنی که روی گوشیش یه بازی‌ای که دوست داری رو نصب کنه؟
نه.
- چرا؟
چون خودمم خیلی از گوشی بازی خوشم نمیاد.

- می‌توننی بهم بگی چرا از گوشی بازی خوشت نمیاد؟
آخه یک بار گوشی بابام رو برداشتم رفتم کلی تو جاهای مختلفش، دعوام کرد و چند روز با هم قهر کرد.

- از گوشی مامان و بابات دیگه چه استفاده‌هایی می‌کنی؟
بعضی وقتا مامانم بهم فیلم نشون می‌ده.

- چه فیلمی؟

مثلاً یه بار بهم یه فیلم نشون داد که یه غریبه یه بچه‌ای رو دزدید.

- برای چی این فیلم رو بهت نشون داد؟

گفت با غریبه‌ها جایی نرو.

- مامانت زیاد از این جور فیلم‌ها بهت نشون می‌ده؟

بعضی وقتا.

- توی اینترنت هم می‌ری؟

نه، بلد نیستم.

- از برنامه‌هایی مثل بازار چیزی روی گوشی نصب نمی‌کنی؟

نه.

- برای دیدن کارتون توی اینترنت، نمی‌ری اون رو دانلود کنی، ببینی؟

نه.

- دیگه چه کارهایی تو خونه انجام می‌دی؟

با دخترخاله بازی می‌کنم، کتاب می‌خونم.

- چه بازی‌هایی می‌کنید؟

مسابقه دو می‌دیم، خاله بازی می‌کنیم.

- تو خونه که هستی تلویزیون نمی‌بینی؟

کم می‌بینم.

- چرا کم می‌بینی؟

بیش‌تر دوست دارم بازی کنم.

- ماهواره هم دارید؟

نه.

- دوست‌های تو چه طور، اون‌ها دارن؟

نه.

- چه برنامه‌هایی رو می‌بینی؟

شبکه پویا می‌بینم.

- چه کارتونهایی رو بیش تر دوست داری؟
ماشیناسورها و کره اسب قهرمان.
- می‌شه یه کم کارتونهاش رو برام تعریف کنی؟
ماشیناسورها یه ماشینیای بزرگی هستن که شکل دایناسورها هستن، بعداً چیزهایی جدید می‌سازن و بهم کمک می‌کنن.
- کره اسب قهرمانم یه اسب قشنگه که به دوستاش کمک می‌کنه، از دست آدم‌ها نجاتشون می‌ده، یه پسره هم هست بهشون کمک می‌کنه. کره اسب مهربان هم قویه، به همه کمک می‌کنه.
- تو دوست داری مثل اون قوی باشی؟
آره.
- اگه مثل اون قوی باشی، چه کارهایی می‌کنی؟
داداشمو نجات می‌دم، بهش کمک می‌کنم.
- از دست کی نجاتش می‌دی؟
هر کی اذیتش کنه.
- توی کارتون کره اسب قهرمان چه کسی رو بیش تر از همه دوست داری؟
تارا رو.
- چرا؟
چون مهربونه، قوی هم هست به بقیه کمک می‌کنه نجاتشون می‌ده.
- تو هم سعی می‌کنی به بقیه آدم‌ها کمک کنی؟
آره.
- وقتی به بقیه کمک می‌کنی چه حسی داری، خوشحال می‌شی، می‌ترسی، عصبانی می‌شی، چه جور می‌شی؟
خوشحال می‌شم.
- چرا دوست داری به بقیه کمک کنی؟
چون وقتی کمک می‌کنم به بقیه، حس می‌کنم قهرمانم، مثل تارا.
- مثلاً اگه یه روزی یه بچه‌ای رو ببینی که خانواده‌اش خیلی فقیرن و پول ندارن برایش لباس و عروسک بخرن، تو بهش بهترین عروسک یا لباس رو می‌دی؟
آره خوب، گناه داره، من پول دارم که مامانم برام بخره، ولی اون بچه پول ندارن که برایش بخرن.
- به نظرت تارا کار بد هم انجام می‌ده؟
نه.
- چرا؟
چون خوبه.

- تارا همه‌ی کارها رو می‌تونه انجام بده؟
آره.
- به نظرت چرا همه‌ی کارها رو می‌تونه انجام بده؟
چون خیلی قویه.
- تارا کارهایش رو تنهایی انجام می‌ده یا از بقیه هم کمک می‌گیره؟
کمک می‌گیره.
- تو گفتی تارا خیلی قویه همه‌ی کارها رو می‌تونه انجام بده، حالا اگه تارا قویه و همه‌ی کارها رو می‌تونه انجام بده، چرا از دوستاش کمک می‌گیره؟
چون اگه می‌خواد برنده باشه، باید از دوستاش کمک بگیره.
- به نظرت تارا هیچ وقت مغرور نمی‌شه و پیش خودش بگه که من از همه بهترم یا این که خیلی قوی‌ام، خودم تنهایی می‌تونم کارها رو انجام بدم؟
نه، آخه خیلی مهربونه و خوش اخلاقه.
- به نظرت کمک گرفتن از بقیه تو کارها کار خوبیه؟
آره خب چون شاید یک نفر زور داره، یک کار رو انجام بده، ولی یک نفر دیگه شاید زورش رو نداشته باشه.
- تو توی کارها از دوست‌ها یا بقیه کمک می‌گیری؟
آره، یک بار توی مهدکودک در ظرف غذام رو نتونستم باز کنم، دادم به سجاد در ظرف غذامو باز کرد.
- تو توی کارتون تارا از چی خیلی بدت میاد؟
از شکارچی‌ها.
- چرا از اون‌ها بدت میاد؟
چون اونا حیوونا رو اذیت می‌کنند و می‌کششون و از خونه خودشون دورشون می‌کنند.
- عزیزم تارا و دوستاش وقتی یه مشکلی براشون پیش میاد، مثلاً گرفتار شکارچی‌ها می‌شن، چه طوری مشکلشون رو حل می‌کنن؟
به هم کمک می‌کنند که فرارکنن و زخمی نشن.
- پرنیا تارا و دوستاش همیشه در برابر دشمناشون برنده می‌شن؟
آره.
- به نظرت چرا همیشه برنده می‌شن؟
چون آدم‌های خوبی هستن و آدم‌ها و حیوون‌های دوروبرشون رو اذیت نمی‌کنند.
- پرنیا تو می‌دونی تارا تو چه کشوری زندگی می‌کنه؟
نه، آخه اسما رو نمی‌دونم، ولی جای خیلی خوشگلی هست و سرسبزه و کلی پرنده‌های خوشگل داره.
- پرنیا به نظرت چارلی پسر خوبیه؟

آره.

- چرا دوستش داری؟

چون به بقیه کمک می‌کنه.

- پرنیا به نظرت وقتی که چارلی برخلاف پدرش که حیوونا رو شکار می‌کنه، به حیوونا کمک می‌کنه و به حرف پدرش گوش نمی‌ده، کار درستی می‌کنه؟

آره، چون پدرش آدم بدیه و بقیه رو اذیت می‌کنه، ولی چارلی خودش مهربونه و آدم خوبییه.

- پرنیا به نظرت مامان و باباها کار بد هم انجام می‌دن؟

نه.

- اگر پدر و مادرت یه کار اشتباه مثل کار پدر چارلی بکنن، تو چه کار می‌کنی؟

من مثل بابا و مامانم نمی‌شم و بهش می‌گم که کار بدی کردن و اگه گوش نکن حرفمو، می‌رم خونم مادر بزرگم.

- تو هم دوست داری مثل چارلی به حیوون‌ها کمک کنی؟

آره خیلییی.

- چه طوری کمکشون می‌کنی؟

بهشون غذا بدم و براشون آب ببرم و اگه بشه، خونه کوچیکی براشون درست کنم تا توی زمستون سرما نخورن.

- تا حالا شده خواب تارا رو ببینی؟

نه اصلاً.

- پرنیا به نظرت رابطه‌ی آدم‌ها و حیوون‌ها باید با هم چه طوری باشه؟

رابطه خوبی باشه و آدم‌ها سعی نکنن حیوون‌ها رو اذیت کنن و مثلاً بهشون سنگ بزنن یا اونا رو توی قفس بندازن.

- تو تا حالا سعی کردی مثل ماشیناسورها چیزهای جدید بسازی؟

آره.

- روزانه چه قدر این بازی رو انجام می‌دی؟

زیاد.

- چه چیزهای جدیدی سعی کردی بسازی؟

چرخ و فلک، ماشین.

- اون‌ها رو خودت می‌سازی یا کسی بهت کمک می‌کنه؟

خودم می‌سازم، بعضی وقتا هم با بابام می‌سازم.

- هر جاییش که نمی‌تونن درست کنی رو از بابات کمک می‌گیری؟

آره.

- چیزهایی رو که می‌سازی، از روی عکس یا الگو می‌سازی؟
نه.
- پس نقشه و الگو رو خودت برای خودت می‌کشی؟
آره.
- دوست‌های تو چه طور اون‌ها هم از این بازی‌ها می‌کنن؟
نه.
- با هم دیگه هم این بازی رو می‌کنید یا نه؟
نه.
- چرا؟
اونا این بازی رو دوست ندارن.
- چیزهایی که می‌سازی رو به مامان و بابات هم نشون می‌دی؟
آره.
- وقتی بهشون نشون می‌دی، چه کار می‌کنن و به تو چی می‌گن؟
مامانم می‌گه خیلی قشنگه، یه بارم برام جایزه خرید.
- وقتی تشویقت می‌کنن، چه حسی داری؟
حس خوشحالی.
- وقتی تشویقت می‌کنن، دوست داری باز هم چیزهای جدید بسازی؟
آره.
- مامانت برات چه جایزه‌هایی گرفته؟
اون سری برام یه جفت کفش خرید.
- چیزهایی که بابات برات می‌خره رو دوست داری؟
آره.
- وقتی چیزهای جدیدی می‌سازی، بابات چه کار می‌کنه؟
ازم می‌گیره و نگاه می‌کنه و می‌گه این چیه ساختی که انقد قشنگه و خودشم با سازین شکلک، مٹ خودم می‌سازه.
- بابات برات جایزه می‌گیره؟
نه.
- چرا؟
نمی‌دونم.
- پرنیا دوست داری بزرگ که شدی، چه کاره بشی؟
ساختمون بسازم.

- چرا دوست داری این شغلت باشه؟
- چون دوست دارم خونه‌های قشنگ رو نقشش رو بکشم و بسازم.
- پرنیا تو کارتون ماشیناسورها از کی یا چی خیلی بدت میاد؟
- اوراق چیا.
- چرا؟
- چون خیلی کثیفن و کهنه، همشم می‌خوان ماشیناسورها رو اذیت کنن.
- از چی تو این کارتون خیلی خوشت میاد؟
- نمی‌دونم.
- توی این کارتون چه کارهای خوبی انجام می‌دن؟
- به هم کمک می‌کنن، باهم بازی می‌کنن.
- چه کارهای بدی انجام می‌دن؟
- کار بد نمی‌کنن.
- با دیدن این کارتون به این که در مورد دایناسورها بیش‌تر بدونی علاقه‌مند شدی یا نه؟
- آره.
- رفتی در مورد دایناسورها عکسی ببینی یا فیلمی ببینی یا نه؟
- نه.
- پرنیا توی کارتون ماشیناسورها، همیشه ماشیناسورها برنده می‌شن؟
- آره.
- به نظرت چرا؟
- چون قوی هستن.
- پرنیا توی این کارتون، ماشیناسورها چه طوری مشککشون رو حل می‌کنن و از دست دشمنان و اوراق‌چی‌ها خلاص می‌شن؟
- نقشه می‌کشن، به هم کمک می‌کنن و از دست اوراق‌چی‌ها با ساختن چیزای جدید فرار می‌کنن.
- سعی نمی‌کنن بزنشون؟ آخه اونا خیلی قوی و بزرگن.
- نه.
- تا حالا سعی کردی مثل ماشیناسورها از ابزارها برای تعمیر وسایل خراب استفاده کنی؟
- توی بازی آره، مثلاً لباسشویی و تلفن رو تعمیر می‌کنم.
- به نظرت ماشیناسورها تو کدوم کشور زندگی می‌کنن؟
- نمی‌دونم.
- پرنیا بجز ابزارهای سازین، دیگه چه اسباب بازهایی داری؟
- عروسک دارم، دوچرخه دارم، یه کیفم دارم که توش آچار و ایناست.

- کیفی که توش آچار و این چیزهاست، برای خودته یا برای داداشت؟
برای خودمه، بابام خریده.
- خودت گفتی این‌ها رو برات بخره؟
نه، چون چکش و میخ و آچاراش رو برمی‌داشتم رفت برام این کیف رو خرید که با اینا بازی کنم
وسایلمش رو برندارم؟
- وقتی وسایل بابات رو برمی‌داشتی باهاش چه کار می‌کردی؟
مثلاً می‌رفتم میخ پیدا می‌کردم و باهش تابلو روی دیوار نصب می‌کردم و چکش رو برمی‌داشتم و
می‌زدم به سنگ‌ها.
- خوب دیگه چه کارتون‌هایی می‌بینی؟
آفتابگردون.
- آفتابگردون رو می‌شه برام تعریف کنی؟
یه آقاییه قصه می‌گه، می‌گه کار بد نکنید، یه پرنده بزرگم توشه.
- مثلاً می‌گه چه کارهای بدی نکنید؟
دروغ نگیم، چیزای بقیه رو بدون اجازه برنداریم.
- قصه‌هاش رو یاد گرفتی؟
بغضیاش رو یاد گرفتم.
- چه قصه‌هایی می‌گه؟
قصه‌هاش بیش‌تر این طوری بود که به مامان و بابام‌هامون احترام بذاریم و در مورد امام حسین و
حسن قصه گفت که می‌خواستن به یک آقاهه وضو یاد بدن و داستان حضرت موسی و حضرت ابراهیم.
- تو برای دوست‌های خودت قصه‌هاش رو می‌گی؟
آره، ولی خیلی طولانی نمی‌گم و دوستانم قصه البیس در سرزمین عجایب و خونه شکلاتی رو بیش‌تر
از این قصه‌ها دوست دارند.
- این برنامه رو دوست داری؟
آره، چون اون آقاهه که قصه می‌گه، خیلی مهربونه، توتو هم خیلی بامزه هست و کارای بامزه می‌کنه.
- این برنامه رو تو زیاد نگاه می‌کنی؟
آره هر موقع بتونم.
- تا حالا شده چیزی از وسایل دوست‌هات رو بدون اجازه برداری؟
نه.
- چرا؟
چون کار بدیه، ناراحت می‌شن.
- اگه یکی از دوست‌های تو، یکی از وسایلت رو بدون اجازه برداره، چه کاره می‌کنی؟

ناراحت می‌شم.

- دعواش هم می‌کنی؟

نه.

- پس چه جوری وسیله خودت رو پس می‌گیری؟

بهش می‌گم بهم پس بده.

- اگر نداد چی؟

به مامانم می‌گم.

- مثلاً سرش داد نمی‌زنی یا کتکش بزنی و وسیله خودت رو پس بگیری؟

نه، ولی خوب بدم میاد، وسایله‌ام رو کسی برداره.

- تا حالا شده از دست کسی خیلی عصبانی بشی؟

آره.

- چه کار کرده بود که ازش عصبانی شدی؟

تو نقاشیم خط کشید.

- تو چه کار کردی؟

به مربی گفتم.

- خوب دیگه چه کارتونهایی دیدی؟

یادم نیست.

- کارتون باربی رو دیدی؟

نه.

- آنا و السا رو دیدی؟

آره یه بار.

- از شبکه پویا دیدی؟

نه، خونه دوستم دیدم.

- اسم دوستت چیه؟

سارا.

- می‌شه یه کم کارتونش رو برام تعریف کنی؟

یادم نیست.

- از چی تو اون کارتون خوشت اومد؟

از لباسا و تاجاشون.

- لباساشون و تاجاشون چه شکلی بود که ازشون خوشت اومد؟

لباساشون بلند بود، برق می‌زد.

- دوست داری مثل آنا و السا لباس بپوشی؟
- آره، دوست دارم.
- آنا و السا توی کارتون کار بدی هم می‌کردن؟
- نمی‌دونم، یادم نیست، خیلی وقت پیش دیدم.
- توی این کارتون از چه چیزی بدت می‌اومد؟
- می‌شه از این کارتون سوال نکنی، چون خیلی یادم نیست، فقط همین لباسا و اینا یادم بود.
- پرنیا لباس‌های محلی رو دیدی، به نظرت این‌ها قشنگ‌ترین یا لباس‌های آنا و السا؟
- لباس‌های السا و آنا، چون لباس محلی خیلی گشاده و رنگاش زشته، ولی آنا لباسش خوشگله و مٹ لباس عروسا می‌مونه.
- پرنیا به نظرت آنا و السا خوشگلن؟
- آره خوشگلن، ولی زیاد نه.
- هر کی بیش‌تر شبیه اون‌ها باشه خوشگل‌تره؟
- نه، آخه خلیلیا هم هستن، شبیه اونا نیستن، ولی خوشگل‌اند.
- تا حالا خواستی شبیه اون‌ها باشی؟
- نه، یک بار به مامانم گفتم، گف هر کسی خودش خوشگله.
- سعی کردی خودت رو مثل اون‌ها درست کنی؟
- نه، ولی لباساشون رو دوست دارم.
- عزیزم تو قیافه و ظاهر خودت رو دوست داری؟
- آره.
- تا حالا شده به خودت بگی یه جایی از بدنم زشته، کاش شبیه یه شخصیت کارتونی مثلاً آنا و السا یا باربی باشه؟
- نه، من بدن و صورت خودمو دوست دارم.
- پرنیا تو خونه خودتون برای خودت اتاق داری؟
- نه، وسایلم رو تو اتاق مامان و بابام می‌ذارم.
- وسایل تو اتاق رو خودت انتخاب کردی؟
- بعضیاش رو.
- چه چیزهایی رو؟
- عروسکام.
- وسایلی داری که مثل آدم‌های تو کارتون‌ها باشه یا مثلاً عکس اون‌ها روشن باشه؟
- نه، فقط یه کیف پول دارم که عکس آنا و السا روشه.
- اگه مامان و بابات بخوان یه چیزی برات بخرن، دوست داری چی برات بگیرن؟

عروسک.

- دوست داری عروسکش چه شکلی باشه؟

سنجاب باشه.

- تا حالا دلت خواسته وسیله‌ای داشته باشی که شبیه وسایل تو کارتونها باشه؟
آره.

- مثلاً چی؟

لباس السا رو دوست داشتم، به بابام گفتم برام بخره، ولی هنوز نخریده.

- وقتی بابات برات اون لباس رو خرید، چه کار کردی؟

ناراحت شدم، باهاش قهر کردم.

- بعدش باهاش آشتی کردی؟

آره.

- چرا باهاش آشتی کردی؟

یه لباس دیگه برام خرید.

- تو اتاق دوست‌های خودت رو هم دیدی؟

آره.

- اون‌ها تو اتاقشون وسایلی دارن که شبیه کارتونها باشه؟

نه.

- تا حالا شده بری تو اتاق دوست‌ها و از یکی از وسایلشون خوشت بیاد؟

آره.

- از چی خوشت اومده؟

از عروسکش.

- عروسکش چه شکلی بوده که خوشت اومده؟

از لباسش خوشم اومده.

- لباسش چه جوری بوده؟

بلند بود و تورهای برق دار داشت.

- تو از مامان و بابات نخواستی، اون عروسک رو برات بخرن؟

خواستم.

- خریدن برات؟

برای تولدم خریدن.

- تو هر چی تو اتاق دوست‌ها هست و ازشون خوشت بیاد، به مامان و بابات می‌گی برات بخرن؟

بعضی وقتا.

- به خاطر این که مامان و بابا برات یه چیزی رو بخرن، شده تا حالا گریه کنی یا مثلاً با مامان و بابا قهر کنی یا بزنیشون؟

آره یه بار.

- کی بوده؟

وقتی لباس السا رو می خواستم.

- دوست های تو برات تعریف می کنن که چه عروسک ها و لباس هایی می خرن؟
نه.

- تو چه طور؟

نه.

- تا حالا شده وقتی داری بازی می کنی، کارهای توی کارتونها رو انجام بدی؟
نه، چون کاراشون سخته، نمی تونم.

- مثلاً چه کارهایی رو نمی تونی انجام بدی؟

مثل کره اسب قهرمان، خیلی تند می دوه وقتی تو طبیعته، ولی من نمی تونم به تندی اون بدومم.

- وقتی نمی تونی کارهای اون ها رو انجام بدی، چه حسی داری؟

فکر می کنم قوی نیستم و دوست دارم مثل کره اسب قهرمان هرکاری می خواد انجام می ده، منم بتونم انجام بدم.

- احساس می کنی که بی عرضه ای یا این که هیچ کاری رو نمی تونی انجام بدی؟

یه بار ولی به مامانم گفتم، گفت که هرکسی یک زوری داره و تو با این که بچه هستی، ولی خیلی زور داری.

- تا حالا شده وقتی اومدی بعضی از کارای تو کارتونها رو انجام بدی، به خودت آسیب بزنی مثلاً بیفتی دستت درد بگیره یا این جور چیزها؟
نه نشده.

- تا حالا شده از تو کارتونها یا برنامه های شبکه پویا، یه چیزی رو ببینی بعد بتونی انجامش بدی؟
آره

- مثلاً چی؟

مثلاً مثل اونا کاردستی درست می کنم، وسیله می سازم، نقاشی می کشم، یه بارم با مامانم یه کیک درست کردم، عکسش رو فرستادم شبکه پویا.

- نقاشی کشیدن و کاردستی درست کردن رو دوست داری؟
آره.

- الان یاد گرفتی چیزهای جدید درست کنی یا بکشی؟
آره.

- مثلاً چی یاد گرفتی بکشی؟
با مثلث و دایره و اینا، شکلاهی جدید بسازم.
- پرنیا کارتون بن تن رو دیدی؟
نه.
- مرد عنکبوتی رو چه طور؟
نه.
- سوپرمن یا بت من رو چه طور؟
نه.
- لاکپشت‌های نینجا رو دیدی؟
یه بار اومدم ببینم، مامانم گفت این کارتون برای بچه‌های بزرگ‌تره.
- پس ندیدیش؟
یه ذره‌اش رو دیدم.
- دوست داشتی که ادامه‌اش رو هم ببینی؟
نه.
- چرا؟
چون تو کارتونش هم دیگه رو می‌زنن.
- به نظرت این کار خوبیه؟
نه.
- تو کارتون‌هایی که جنگیه یا توش هم دیگه رو می‌زنن، دوست نداری؟
نه.
- پس مامانت بعضی وقتا اجازه نمی‌ده، بعضی از کارتون‌ها رو ببینی درسته؟
آره.
- برای چی مامانت نمی‌گذاره بعضی از کارتون‌ها رو ببینی؟
می‌گه این کارتون برای بچه‌های بزرگ‌تره یا پسرونست.
- شده تا حالا به خاطر این که مامانت می‌گه این کارتون رو نبین، ولی تو می‌خوای اون کارتون رو ببینی، باهاش دعوا کنی؟
نه.
- پس تو هر چی مامانت بگه قبول می‌کنی؟
آره.
- شده تا حالا بدون این که مامانت بفهمه، سعی کنی یه کارتونی رو که دوست‌هات می‌گن ببینی، یواشکی نگاه کنی؟

نه.

- پس تو فقط کارتونهایی که مامان و بابات اجازه بدن رو نگاه می‌کنی؟
آره.

- پرنیا تو سی‌دی هم داری؟
نه.

- هیچ سی‌دی‌ای نداری؟
فقط یه سی‌دی دارم.

- کارتونه؟

نه، آموزش زبانه.

- تا حالا نخواستی که برات سی‌دی کارتونی بخرن؟
نه.

- تو با دوست‌های خودت در مورد کارتونها صحبت می‌کنی؟
نه.

- کارتونهایی رو که می‌بینید رو برای هم تعریف می‌کنید؟
نه، فقط بازی می‌کنیم با هم.

- دوستت تا حالا بهت گفته چه کارتونهایی رو دیده؟
نه.

- تا حالا شده دوستت بهت بگه، چیزی که توی کارتونها نشون داده شده بود، مثلاً عروسک باربی رو خریده؟
نه.

- شده تا حالا توی کلاس، بچه‌ها یه نفر رو به خاطر این که مثلاً عروسک‌های باربی رو نداره، بهش بخندن یا با اون دوست نشن؟
نه.

- پرنیا خانم مهد رو دوست داری؟
آره.

- چرا؟

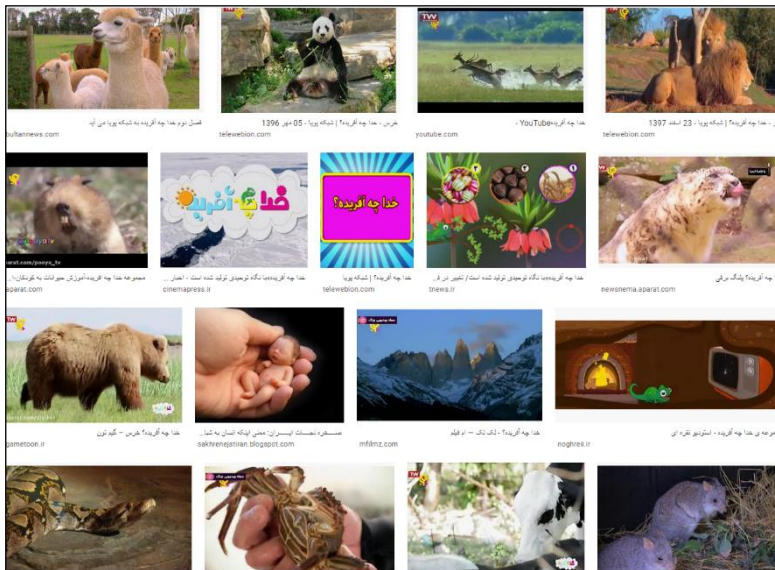
چون درس می‌دن، چیزای جدید یاد می‌گیریم، بازی می‌کنیم.

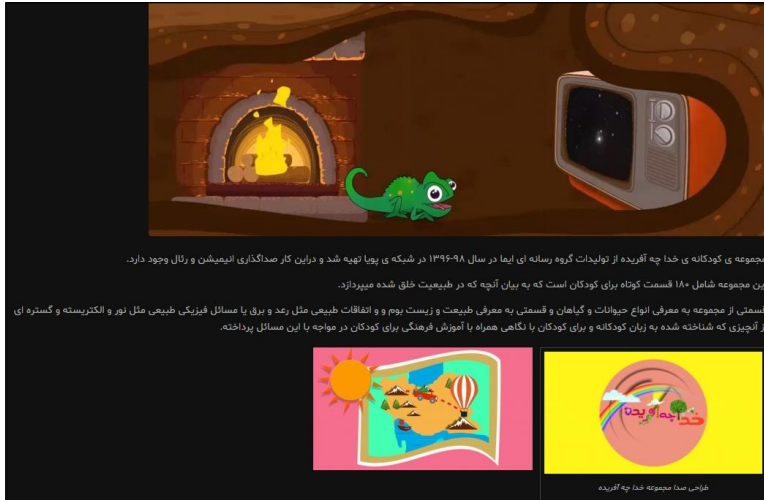
- فقط برای این که درس می‌دن و بازی می‌کنید، مهد رو دوست داری؟
چون تولد رو جشن می‌گیرن.

- تولد تو رو هم جشن گرفتن؟
آره.

- جشن تولدت چه طوری بود؟
- همه‌ی دوستانم بودن، لباس عروس پوشیده بودن.
- خودت چی پوشیده بودی؟
- لباس سفید با دامن بلند.
- کیکت چه شکلی بود؟
- کاکائویی بود.
- چه عکسی روش بود؟
- عکس نداشت، نوشته بود، تولدت مبارک.
- وسایلی که برای تولدت گرفته بودید، چه شکلی بود؟
- لیوانانش گلدار بود، بادکنک‌های هم قرمز و سفید بود.
- پدر و مادرت چی بهت هدیه دادن؟
- مامانم عروسک داد، بابامم یه خرس.
- هدیه‌های رو دوست داشتی؟
- آره.
- دوست داشتی برای تولدت یه چیز دیگه هدیه بگیری؟
- نه، من عروسک خرس رو خیلی دوست دارم.
- از دوست‌های توی مهد که براشون تولد گرفتن، کسی بوده که تو جشنش لباس‌های کارتونی رو بپوشه یا کیکش یا تزئینات جشنش مثل بادکنک‌ها و این‌هاش عکس‌های عروسک‌های کارتونی باشه؟
- آره.
- کی بوده؟
- السا.
- جشنش چه طور بود؟
- السا، لباس السا رو پوشیده بود، موهاشم شبیه السا درست کرده بود، تاج السا رو هم گذاشته بود، بعد کیکشم عکس السا روش بود.
- جشن تولد تو هم این جوریه بوده؟
- نه.
- دوست داشتی تولد تو هم مثل تولد السا باشه؟
- یه کوچولو، ولی تولد خودمم دوست داشتم.
- پرنیا خانم شده وقتی که میای مهد، به کارتون‌هایی که دیدی فکر کنی؟
- نه.

- تا حالا شده به خاطر دیدن کارتون تکالیف رو انجام ندی و بگی بعداً انجام می‌دم، فعلاً می‌خوام کارتون ببینم؟
نه.
- تا حالا شده به خاطر این که کارتون ببینی، دیرتر بخوابی؟
نه.
- تا حالا شده خواب کارتون‌ها رو ببینی؟
نه.
- تا حالا شده وقتی مامانت می‌گه بیا غذا بخور، تو بگی بعداً می‌خورم، الان می‌خوام کارتون ببینم؟
نه.
- موقع دیدن کارتون غذا یا خوراکی هم می‌خوری؟
آره، بعضی وقتا.
- چی می‌خوری؟
بیسکویت، چیپس.
- پرنیا شده تا حالا موقع دیدن تلویزیون چشم‌هات یا سرت درد بگیره؟
بعضی وقتا.
- اون وقت چشم‌هات درد می‌گیره یا سرت؟
چشمام می‌سوزه.
- مواقعی که چشم‌هات می‌سوزه، برای تماشای کارتون نزدیک تلویزیون نشسته بودی؟
آره.
- وقتی تلویزیون می‌بینی، شده گردنت یا دستت یا جایی از بدنت درد بگیره؟
نه.
- خب عزیزم خسته نباشی، خیلی ممنون از این که با من صحبت کردی و به سوال‌هام جواب دادی.





۲-۱۰- مصاحبه با پارسای ۶ ساله (و مادرش)

توی بازی... هر وقت که آدم دیدیم، با ماشین از روش رد می‌شیم.

پارسا در ابتدا تمایلی به مصاحبه با من نشان نداد و فقط به من می‌گفت، خاله سارا می‌شه بازی کنیم؟ من هم برای این که با او بیش‌تر صمیمی شوم، حدود یک ساعت با او مشغول بازی شدم. مصاحبه با پارسا پس از این بازی صورت پذیرفته است. البته لازم به یادآوری است برای این که پارسا بی‌حوصلگی نکند، در ادامه من چند بار مصاحبه را قطع کردم و با او دوباره مشغول بازی شدم و همین امر باعث شد که پارسا با من صمیمانه‌تر رفتار کند و یک‌سری از حرف‌هایش را به من بزند.

- آقا پارسا به من می‌گی چند سالته؟

بله، ۶ سالمه.

- پیش دبستانی رو دوست داری؟

اوهوم، خیلییی خوبه اینجا.

- اینجا دوست‌های زیادی داری؟

آره، خیلی.

- می‌شه اسم چندتا از دوست‌هات رو به من بگی؟

آره، محمدرضا، رادین، علی، ولی یکیشونو بیش‌تر از همه دوست دارم، اونم دوستم امیرعلیه.

- ممنون عزیزم، راستی تو تبلت یا گوشی داری؟

نه، ندارم.

- اِ پس نداری، یعنی اصلاً با این چیزا بازی نمی کنی؟
امم چرا، ولی با گوشه مامانم.
- آهان پس گوشه مامانته. تبلت یا گوشه جدا برای خودت نداری؟
نه، آخه مامانم دوست نداره، می گه زوده که برای خودت داشته باشی.
- بابات چه طور؟
اونم همینو می گه.
- خودت چی، تو هم مثل مامان و بابات فکر می کنی؟
نه، خوب منم دوست دارم که مثل دوستام از این چیزا داشته باشم.
- خوب مامان و بابات چرا می گن اینها برای تو زوده؟
نمی دونم به من نمی گن که.
- ازشون تا حالا پرسیدی؟
آره، چند بارم گریه کردم، ازشون خواستم، ولی این جور موقعها فقط می گن هر وقت که بزرگ شدی بهت می دیم، ولی خاله می دونی چیه انگار چیزای بدی توش هست که به من نمی دن دیگه.
- چیزهای بد یعنی چی؟
نمی دونم، فقط یه بار که از پسرخاله ام پرسیدم، گفت چیزای بد داره.
- پسرخاله ات چند سالشه؟
اممم نمی دونم، خیلی بزرگ تره از من.
- ازش نپرسیدی چیزهای بد یعنی چی؟
چرا پرسیدم، گفت عکس اینا دیگه.
- عکس، یعنی چه عکس هایی؟
اونم به من چیزی نمی گفت، مثل مامان و بابام. خاله من چه قدر دیگه بزرگ شم، بهم از اینا می دن؟
- عزیزم حالا چرا این قدر دوست داری از این چیزها داشته باشی؟
آخه خیلی باحاله خاله.
- با حال یعنی چی؟
بازی اینا داره، امیرعلی که خیلی تعریف می کنه.
- امیرعلی چی می گه بهت؟
از بازی هاش، مثلاً ماشین بازی اینا تعریف می کنه، چند وقت پیش هم از یه بازی دخترونه خیلی تعریف می کرد.
- از اون بازی دخترونه چی می گفت؟
هیچی همش می گفت خیلی قشنگه، باید تن دختره لباس اینا بپوشونیم و با دختره بیرون اینا بریم.
- دیگه چی می گفت؟

هیچی، فقط همینا دیگه.

- تو هم از اون بازی دخترونه خوشت اومده بود؟

آره، خیلی دوست داشتم بدونم چه جوریه، ولی وقتی به مامانم گفتم، گفت اصلاً بازی قشنگی نیست، منم کلی اصرار اینا کردم، ولی مامانم فقط می‌گفت خوب نیست.

- نگفت که چرا خوب نیست؟

نه، ولی همش می‌گفت تو پسری باید بازی پسرونه بکنی. منم دیگه اصرار نکردم.

- یعنی فقط برای بازی دوست داری که تبلت داشته باشی؟

آره، بازی با تلگرامم خوبه.

- تلگرام چیه؟

اِ! نمی‌دونی خاله؟ آخه همه آدم بزرگا می‌دونن چیه؟ یه چیزیه که همه توش برای همدیگه چیز میز

می‌نویسن یا صدا می‌فرستن. من همینا رو می‌دونم.

- تو هم برای همین دوست داری تلگرام داشته باشی؟

آره دیگه، برای این که صدا اینا بفرستم.

- به کی؟

به دوستام یا مثلاً خاله‌ام و پسر خاله‌ام اینا.

- تو بلدی با تلگرام کار کنی؟

بله، بلدم صدا بفرستم. برای صدا باید دستت رو روی اون گوشه‌ی پایین فشار بدی.

- چه کسی این کار رو بهت یاد داده؟

مامانم چند بار این جوری صدا فرستاد، منم یاد گرفتم.

- پس فقط صدا فرستادن رو بلدی؟

بله.

- دوست‌هات تلگرام هم دارن؟

آره، ولی همه نه. فقط چندتاشون دارن.

- اون‌هایی که دارن اسماشون چیه؟

محمد، میلاد، رضا.

- امیرعلی چی؟

نه، اون نداره.

- اون‌ها از تلگرام‌هاشون چه طوری تعریف می‌کنن؟

یکی دوبار میلاد گفت عکسشو برای داداشش فرستاده که انگار خارجه. دیگه مثلاً می‌گفتن می‌رن

عکسای بقیه رو می‌بینن که می‌ذارن و این حرف‌ها دیگه.

- راستی چرا همه تلگرام ندارن؟

- اونام مثل من، مامان و باباشون نمی‌داره. تبلت دارناااا، ولی تلگرام ندارن.
- اون‌ها نمی‌گن که چرا مامان و باباشون نمی‌گذاره؟
- نه، فقط یه بار فراز اومد، گفت رفته بی‌اجازه تو تلگرام باباش، باباشم کلی دعواش کرده.
- خوب باباش چی بهش گفته؟
- کلی دعواش کرده بود، هم برای این که بی‌اجازه دیده بود، هم این که باباش بهش گفته بود من عکس‌های بد دارم که به سن تو نمی‌خوره.
- فراز توی تبلت باباش چی دیده بود؟
- گفت نتونسته چیزی ببینه. باباش زود فهمیده و ازش گرفته.
- خوب فراز مگه می‌خواست چی ببینه که رفته بود سراغ تبلت باباش؟
- خوب، بچه‌ها آخه خیلی تعریف می‌کردن، اینم می‌خواست ببینه که چیا داره توش.
- بچه‌ها یعنی همین میلاد و این‌ها که گفتی، تلگرام دارن؟
- آره.
- این‌ها مگه چی می‌گفتن که فراز دلش می‌خواست ببینه؟
- همون که می‌گفتن، آدم صدا اینا می‌فرسته و عکس‌های بقیه رو می‌بینه و اینا.
- تو هم دوست داشتی که کار فراز رو انجام بدی؟
- نه، آخه من می‌ترسم.
- از چی؟
- این که اگه مامان و بابام ببینن، دیگه هیچ وقت از این چیزا برام نمی‌گیرن.
- خوب اگه مطمئن بودی که نمی‌بینن، این کار رو می‌کردی؟
- آره، شاید.
- راستی اون اول حرفامون گفتی مامانت گوشیشو بهت می‌ده؟
- آره، بعضی وقتا.
- خوب با گوشی مامانت چه کارهایی می‌کنی؟
- بازی می‌کنم.
- دیگه؟
- فقط بازی می‌کنم.
- چندتا از اسم بازی‌های خودت رو می‌شه بهم بگی؟
- آره، ماشین جناب‌خان، آهنگ جناب‌خان.
- این‌ها بازی هستن؟
- آره.
- فقط همین‌ها رو داری؟

هیچی می‌گه حرفای سرکارت رو چرا خونه می‌زنی، ولی بازم بابام گوش نمی‌کنه، هی می‌گه به تو نگم به کی بگم.

- خوب آخرش چی می‌شه؟

هیچی دیگه هی همینا رو می‌گن به هم.

- این حرف‌ها رو پیش تو می‌گن؟

بعضی وقتا آره.

- خوب تو چیزی نمی‌گی بهشون؟

نه، آخه من برای خودم دارم بازی می‌کنم دیگه.

- این جور حرف‌ها ناراحتت نمی‌کنن؟

چرا، یه بار گریه‌ام کردم، ولی نذاشتم بفهمن.

- چرا نگذاشتی که بفهمن؟

آخه خاله سارا این جور موقع‌ها، هردوشون عصبانی هستن، اگه ببینن منم ناراحتم، بدتر می‌کنن.

- خوب چرا بعدش بهشون نمی‌گی؟

آخه من زودی یادم می‌ره این چیزا رو (خنده).

خوب عزیزم نمی‌خوام خسته بشی. داشتی از بازی هات می‌گفتی برام. روزی چه قدر با گوشه مامانت

بازی می‌کنی؟

روزی فقط یک ساعت.

- چرا دوست نداری بیش‌تر هم بازی کنی؟

آخه مامانم اجازه نمی‌ده که، می‌گه چشمات ضعیف می‌شه.

- آهان خودت چی؟ تاحالا شده وقتی زیاد بازی کردی، چشم‌هات درد بگیرن؟

آره، یه بار.

- مگه چه قدر بازی کردی؟

خیلییی زیاد فکر کنم سه چهار ساعتی شد. مامانم داشت خونه رو تمیز می‌کرد، دیگه چیزی بهم

نمی‌گفت.

- فقط چشمات درد می‌گیره، گردنت و کمرت و سرت درد نمی‌گیره؟

چرا یه بار سرم هم درد گرفت.

- پس کلاً یه ساعت بازی می‌کنی؟

آره، ولی یه بارم خیلی زیاد بازی کردم، چشم‌م درد نگرفت!!!، ولی مامانم ازم گرفت و اجازه نداد و تا دو

روز دیگش بهم نداد گوشیشو.

- | چرا ازت گرفت؟

می‌گفت چشمات درد می‌گیره، اما خاله درد نگرفته بود!!!.

- پس چرا مامانت بهت اون جور می گفت؟
- می گفت یهو شب درد می گیره چشمات، نمی تونی بخوابی اون وقت.
- این طوری هم شد؟
- نه. راستی خاله یه بار دیگه هم بی اجازه گوشی مامانمو برداشتم چند ساعت بازی کردم، بعد که مامانم دید دعوا کرد و تنبیهم کرد و گفت تا یک ماه دیگه بهت گوشی نمی دم.
- تو مگه نگفتی تا حالا بی اجازه دست به گوشی مامانت نزدی؟
- (خنده) خاله فقط همون یه بار بود.
- حالا اگر بی اجازه دست بزنی، چی می شه؟
- خوب آخه بی اجازه دست زدن کار بدیه، آدم وقتی می خواد یه چیزی رو برداره، باید اجازه بگیره.
- کار بد یعنی چی؟
- خاله شاید مثلاً یکی دوست نداشته باشه بقیه به وسایلیش دست بزنی.
- تو هم دوست نداری؟
- نه، اصلاً من دوست ندارم کسی به وسیله هام دست بزنه.
- پس اگه دوست نداری، چرا به گوشی مامانت بی اجازه دست زدی؟
- خوب، بعد اون فهمیدم که خیلی بده و آدم باید اجازه بگیره همیشه.
- چند سالت بود که این کار رو کردی؟
- تابستون پارسال بود.
- راستی گفتی یه ماه مامانت گوشیشو بهت نمی داد؟
- نه نمی داد، ولی بازم یه وقتایی خیلی کمم بهم می داد.
- وقتی گوشی مامانتو ازش می گیری، جاهای دیگه هم توش می ری؟
- نه، هیچ جا نمی رم فقط بازی می کنم.
- چرا نمی ری؟
- آخه من بازی دوست دارم فقط.
- ولی قبلش گفتی تلگرامم دوست داری؟
- چرا، ولی دوست دارم برای خودم باشه، آخه مامانم اصلاً نمی ذاره دیگه.
- آهان. راستی می دونی که با گوشی دیگه چه کارهایی می شه کرد؟
- آره، مثلاً می شه به هر کی که دوست داری زنگ بزنی یا عکس اینام بگیري.
- عکس از چی؟
- از خودت، از همه چی.
- بازم می دونی چه کارهای دیگه ای می شه با گوشی کرد؟

- بعد تا کسی داشت این آقاهه، مردمو این طرف و اون طرف می‌برد. بعد این طوری هم صحبت می‌کرد:
- سام علیک، داش چ خبرااا، کجا بیرمت لوتیبیی.
- چرا این بازی رو دوست داشتی؟
- آخه با حال بود، مرده بامزه صحبت می‌کرد.
- قبلاً هم می‌دونستی که این آدم‌ها این جور صحبت می‌کنن؟
- نه، از اینجا یاد گرفتم، تازه موهاشم فرفری بود.
- پس موی فرفری هم دوست داری؟
- آره، چون می‌شه مثله این مرده.
- وقتی مامانت فهمید، چی بهت گفت؟
- گفت چرا این بازی رو ریختی. این قشنگ نیست.
- چرا می‌گفت که قشنگ نیست؟
- می‌گفت این آقاهه بی‌ادبه، ولی خاله این کجاش بی‌ادبه آخه. بعدم عصبانی شد، بازی رو پاک کرد.
- چرا می‌گفت بی‌ادبه؟
- مامانم می‌گه هر کی این طوری صحبت کنه بی‌ادب می‌شه.
- تو به چه کسانی می‌گی بی‌ادب؟
- این آقاهه بی‌ادب نبود، ولی مثلاً کسانی که سر مامان باباشون داد می‌زنن، بی‌ادبن یا کسانی که فحش می‌دن.
- کی این‌ها رو بهت گفته؟
- بابام یادم می‌ده اینا رو.
- خوب گفتمی باز بازی رو ریختی؟
- والای (خنده) آره، دلم خیلی می‌خواست بازی رو، یه هفته بعدش ریختمش، ولی باز مامانم فهمید.
- این بار هم ناراحت شد مامانت؟
- آرهههه خیلی زیاد، یهو عصبانی شد همه بازی‌ها رو پاک کرد، یه هفته هم بهم نداد، ولی بعدش داد بازم بهم.
- اون دوبار بازی‌ها رو کی برات ریخت؟
- یه بار مجید دوستم، یه بارم از نگین دوستم که کلاس دومه گرفتم. اونم مامانم پاک کرد.
- گفتمی وقتی می‌رفتین خونشون بلوتوث می‌کردن، این بازی رو هم بلوتوث کردن؟
- آره، وقتی خونشون رفتیم مهمونی، بلوتوث کردن.
- اون‌ها هم خیلی این بازی رو دوست داشتن؟
- آرههههههه خیلی زیاد، هنوزم اونا دارن بازی می‌کنن اینو، اون روز که خونشون بودیم گفتن بهم. نگین خواست باز بریزه بازی رو برام، ولی من ترسیدم.

- آره، بابام می‌گفت برای همونه.
- دیگه چیزی از خوابی که دیدی یادت نیست؟
- نه، همون یادم بود فقط.
- هنوزم اون بازی رو داری؟
- آره، ولی چون می‌ترسم خواب ببینم، دیگه بازی نمی‌کنم.
- مامانت و بابات بهت نگفتن که دیگه بازی اینا نکن یا بازی رو پاک کن؟
- نه هیچی نگفتن، ولی خاله سارا من یه بار اون بازی لاتیو رو یواشکی می‌ریزم باز بازی می‌کنم (خنده).
- یعنی این قدر دوستش داری؟
- آه آره، خیلی، ولی آخه می‌دونی چیه؟ بابام گفته اگر که می‌خواهی هر کاری بکنی، حتی اگه تنبیه هم بشی، باید راستشو بگی، اصلاً دروغ نگو.
- اِ خوب پس چرا می‌گی یواشکی می‌ریزی بازی رو؟
- نه نمی‌ریزم اونو، قبل می‌گفتم که یواشکی می‌ریزم، اما الان دیگه همه کارهامو به بابام می‌گم.
- آهان از اون موقع که بابات بهت این جوری گفته، همه چیز رو بهش می‌گی؟
- آرههههه می‌گم. راستی یه بازی دیگه هم داشتیم، یه آدمه بود، روی ریل قطار راه می‌رفت، بعد از روی قطارا اینا رد می‌شد، خیلی قشنگ بود، ولی پاکش کردم.
- اِ چرا پاکش کردی؟
- آخه مهدی داداشم یه بازی ریخته بود، یه پلیسه بود که موتور داشت، همین جوری با موتور تو خیابونا می‌چرخید. اونو خیلی دوستش داشتم دیگه، اون یکی بازی رو پاک کردم.
- مهدی چند سالشه؟
- نمی‌دونم ولی بزرگه.
- راستی چندتا خواهر و برادر داری؟
- من و مهدی ایم فقط.
- مامان و بابات هر دوشون سرکار می‌رن؟
- آره، بابام که هر روز از صبح تا شب مامانم هم بعضی وقتا می‌ره.
- پس تو توی خونه تنها می‌مونی؟
- نه، نه، تا ظهر می‌ره، آخه مامانم بعدش میاد دنبالم، منو از پیش دبستانیم برمی‌داره، می‌ریم خونه باهم.
- آهان پس مامانت همیشه توی خونه هست؟
- آره، راستی خاله یه چیزی از محمدرضا بگم؟
- بگو عزیزم.

محمدرضا رو توی اینجا من خیلی دوست دارم خاله، آخه خیلی خشنه، یعنی می‌تونه با یه مشت همه رو بزنه، خیلییی قویه.

- خشن یعنی چی؟

یعنی زورش خیلی زیاده، همه رووو می‌زنه.

- تو هم این جوری دوست داری؟

آآآره، خیلی دوست دارم من. آقااااا یه بار تو کلاس همهمهمه اومدن محمدرضا رو بزنی، ولی خود محمدرضا همهمهمه رو می‌زد اااااا، اصلاً دعوا شد، ولی خیلی با حال بود.

- یعنی دعوا باحاله؟

آره، دیگه دو نفر هی می‌زنن هم دیگه رو.

- تو هم دوست داری بقیه رو بزنی؟

آرههمه، اصلاً من و محمدرضا عاااااااااا عشق دعوااییم (خنده) خیلییییییییی حال می‌ده.

- عاشق دعوایین یعنی چی؟

وااای اگه بدونی چه قدر خوبه، یه مشت می‌زنی یه لگدددد. به به.

- بقیه دوست‌های تو هم همین جوری هستند؟

نه بیش‌تر از همه من و محمدرضا، بقیه رو می‌زنیم. وقتی هم دعوا می‌کنیم که خاله لیلا نبینه، چون دیگه نمی‌ذاره.

- چرا نمی‌ذاره؟

نمی‌دونم می‌گه بچه‌ها یاد می‌گیرن.

- راستی به من می‌شه بگی کارتون هم نگاه می‌کنی؟

آآره، آتش‌نشان سام که البته الآن دیگه تموم شده با تام و جری.

- این کارتونها چه جورین هستن؟

آتش‌نشان سام که یه آتش‌نشانه دیگه. تام و جری هم می‌بینم هی می‌خندم، هی گریه، هه می‌ره دنبال موشه، وای خیلی خوبهمه، موشه هم در می‌ره از دستش (خنده).

- همین دوتا کارتون؟

آره.

- توی کدوم شبکه می‌بینی؟

شبکه پویا فقط کارتون داره.

- تلویزیون زیاد نگاه می‌کنی؟

نه، آخه بابام اینا هی فیلم می‌بینن، من خوشم نمیاد از این فیلما.

- مگه فیلم‌ها چه جوری هستن؟

نمی‌دونم، من اصلاً ندیدم، فقط مامانم می‌بینم، بعضی وقتا گریه می‌کنه، برای همین من دوست ندارم ببینم.

- خودت دوست نداری ببینی یا مامان و بابات نمی‌خوان تو ببینی؟
- نه اونا کاری ندارن، من خودم خوشم نمیاد.
- فقط چون مامانت گریه می‌کنه؟
- آره، آخه دوست ندارم گریه کنه.
- راستی توی کجا این فیلم‌ها رو می‌بینن؟
- ماهواره، ولی نمی‌دونم کدوم شبکه.
- یعنی اگر مامانت گریه نکنه، می‌شینی تو هم می‌بینی؟
- آره، شاید بشینم ببینم فیلم‌ها رو.
- عزیزم ممنون که به سوال هام جواب دادی خواهش می‌کنم خاله.

مصاحبه با مادر پارسا:

- می‌شه لطف کنین تعداد فرزندان رو به همراه سشنون به من بگین؟
- بله، حتماً پارسا ۶ ساله و مهدی ۱۱ ساله.
- خیلی ممنون. می‌شه بگین پارسا و مهدی از فناوری‌های جدید مثل تبلت استفاده می‌کنن یا نه؟
- بله، مهدی که تبلت داره، روزی یکی دو ساعت بازی می‌کنه، ولی پارسا با گوشی من بعضی وقتا بازی می‌کنه.
- چرا پارسا تبلت جداگانه نداره؟
- چون به نظر من زوده که از الان برای خودش تبلت داشته باشه. ایشالا ۹ سالگی اینا. چون الان بچه‌ها اگر تبلت داشته باشن، ممکن کنترل روشن کم‌تر باشه و در کل این که به نظرم هرکاری توی زمان خاص خودش انجام بشه، خیلی بهتره.
- پارسا چه قدر در روز بازی می‌کنه؟
- روزی یک ساعت یا یک ساعت و نیم.
- گفتین که فقط با گوشی شما بازی می‌کنه؟
- بله، فقط بازی می‌کنه، یک مدتی هم خیلی علاقه به تلگرام داشت و سعی می‌کرد که وارد تلگرام گوشی من بشه، اما چون من تلگرامم رمز داره، نمی‌تونست که واردش بشه.
- اصلاً از کجا با تلگرام آشنا شده بود؟
- دوستاش توی پیش دبستانی بهش گفته بودن که خیلی خوبه و اینا.
- خوب، پارسا چه چیزی رو از دوستاش توی این زمینه به شما انتقال می‌داد؟

چند روزی پشت هم هییی می گفت، میلاد و فراز و اینا تلگرام دارن، صدا و عکساشونو می فرستن برای بقیه، منم می خوام داشته باشم، حتی بارررها هم گریه کرد، هم برای داشتن تبلت جداگانه و هم برای این که بتونه مثل دوستاش به تلگرام دسترسی پیدا کنه.

- خوب واکنش شما در مقابل این کارهای پارسا چی بود؟
هیچی، منم همه‌اش بهش می‌گفتم بزرگ که شدی و الان زوده برات و این حرف‌ها، اما باز هم بیش‌تر و بیش‌تر تأکید می‌کرد.

- یعنی به نظرتون این نحوه‌ی پاسخ‌گویی شما باعث تحریک بیش‌تر حس کنجکاوی پارسا شده بود؟
نمی‌دونم، شاید این طور باشه، اما من راه دیگه‌ای نداشتم برای توضیح دادن به پارسا.
- داشتن از تأثیر دوستان می‌گفتین، تنها تأثیر دوستان پارسا همین آگاه کردن پارسا از تلگرام بود؟
نه، اصلاً. خیلی موارد دیگه هم بود. مثلاً یک بازی بود که به قول پارسا لاتی بود. دوستاش براش ریختن دوبار. من وقتی که متوجه شدم، به شدت ناراحت و عصبانی شدم، چون واقعاً روی طرز صحبت پارسا و حتی همه‌ی حرکاتش تأثیر گذاشته بود. یک مدل خاصی هم راه می‌رفت (مربی پارسا هم اشاره کرد، زمانی که پارسا آن بازی به قول خودش لاتی را انجام می‌داد، لحن حرف زدن و راه رفتنش خیلی تغییر کرده بود و این امر کاملاً نگران‌کننده بود، اما الان آن مشکل تقریباً برطرف شده و کم‌تر مشهود است).

حتی پارسا می‌گفت، همین چند وقت پیش بود که باز هم دوستانش برای داشتن این بازی پارسا را تحریک می‌کردند، اما چون پارسا متوجه شده که من به شدت روی این بازی حساسم، دیگه برای بار سوم نرفت طرفش.

یک بار دیگه هم بود که پارسا گفت، یکی از دوستاش این جا از یه بازی دخترونه همه‌اش صحبت می‌کنه و می‌گه خیلی قشنگه، باید تن دخترا لباس بپوشونیم و اینا و این که پارسا!!! به شدتتتت برای ریختن این بازی توی گوشی من تأکید می‌کرد و گریه و قهر هم می‌کرد، اما الان چند وقتی که مثل قبل تأکید نداره.

- شما چه جوابی بهش دادین برای این که بازی دخترونه رو نریزه؟
می‌گفتم تو پسری، باید بازی پسرانه انجام بدی ولی فقط گریه می‌کرد و اصرار پشت اصرار...

- پدرش چه طور، اون در مورد این بازی‌ها چه نظری داشت؟
من این موضوع رو خیلی سعی کردم که از پدرش پنهون کنم، چون اگر پدرش متوجه می‌شد هم از من هم از پارسا به شدت دلگیر می‌شد، فقط بعد این که دیگه پارسا رو از این بازی منع کردم، غیر مستقیم از پدرش خواستم که با پارسا صحبت کنه و بهش نزدیک‌تر بشه تا پارسا چیزی رو از من و پدرش پنهون نکنه و واقعاً هم توی این زمینه موفق شدیم، چون دیگه تا الان که پارسا چیزی رو تا اونجا که من می‌دونم، از ما پنهون نکرده.

- گفتید پدرش اگر می‌فهمید، از شما هم دلگیر می‌شد، چرا؟

آخه پدرش از اول با این که حتی پارسا روزی یک ساعت با گوشی من هم بازی کنه کاملاً مخالف بود، اما من چون اصرارهای بیش از حد پارسا رو دیدم، به این کار راضیش کردم.

- پارسا به جز همین بازی، مورد دیگه‌ای رو هم از شما پنهان کرده بود؟
نه، تا اونجا که من متوجه شدم، همین یکی بود فقط.

- شما اصلاً کنترل نمی‌کردین که پارسا چه بازی‌هایی رو می‌ریخت توی گوشی شما؟
چرا، حتماً هر شب نگاه می‌کنم، اما پارسا بازی رو برده بود آخرین صفحه گوشی من و من کوتاهی کردم و متوجه نشدم تا حدود یک ماه بعد که چشمم بهش خورد.

- گفتین که پارسا چه طوری بازی‌ها رو می‌ریزه؟

اینجا که ظهرا میام دنبالش، ازم گوشیمو می‌گیره برای هم بلوتوث می‌کنن، اما هر شب خودم گوشیمو نگاه می‌کنم که ببینم چه بازی‌هایی رو ریخته یا این که گاهی وقتا که خونگی دوستام می‌ریم، اونجا گوشی رو اول ازم می‌گیره برای هم بازی می‌ریزن و بعد گوشی رو زود می‌ده بهم، چون بهش گفتم وقتی جایی می‌ریم اصلاً با گوشی و اینا نباید بازی کنی و فقط باید با دوست‌ها بازی کنین.

- تا حالا به جز این مورد بازی مورد منفی دیگه هم دیدین؟

نه، همین بود و البته یه بازی تفنگ دیگه هم بود که خود پارسا چند باری گفت که خواب تفنگ دیده و دیگه این بازی رو دوست نداره.

- شما خودتون با این بازی تفنگ مشکلی نداشتین؟

نه، بازی پسر بچه‌ها همینه دیگه.

- پدرش در جریان این بازی هم نبود؟

نه، آخه چون گوشی منه و این که پدرش می‌دونه که من کنترل می‌کنم، دیگه اصلاً کاری به بازی‌های پارسا و اینا نداره.

- گفتین پارسا روزی یک ساعت بازی می‌کنه؟

بله، دیگه بیش‌تر بهش اجازه نمی‌دم.

- براش چه دلیل میارین که اصرار به بیش‌تر بازی کردن نکنه؟

بهش می‌گم چشم‌هاش ضعیف می‌شه.

- تا حالا شده پارسا بی‌اجازه به گوشی شما دست بزنه؟

بله، یه بار شده بود قبلاً، ولی من تنبیهش کردم و تا چند روز بهش گوشی رو ندادم. دیگه بعد از اون، این کارش رو تکرار نکرد.

- به نظر شما آشنایی بچه‌ها با این فناوری‌ها در این سن چه فایده‌ای داره؟

به نظر من فایده‌ای نداره، به جز این که یه کم از وقت بعد از ظهر بچه‌ها گرفته می‌شه، چون واقعاً ممکنه من هر روز وقت نکنم پارسا رو ببرم بیرون و سرگرمش کنم. همین روزی یه ساعت بازی کردن سرگرمش می‌کنه.

- خوب اثرات منفیش چه چیزهایی می‌تونه باشه؟

اونا زیادن، مثلاً همین که ممکنه بچه‌هایی که با تبلت و گوشی اینا مشغول می‌شن، زودتر از بقیه بچه‌ها چشم‌هاشون ضعیف بشه یا این که بچه‌ها توی مهد و پیش دبستانی این‌ها رو به هم یاد می‌دن که اصلاً کار قشنگی نیست و اگر فقط یه کم کنترل خانواده‌ها ضعیف باشه، بچه‌ها ممکنه دیگه خیلی چیزها یاد بگیرند و دیگه نشه به هیچ وجه کنترلشون کرد یا مورد منفی دیگه این که به نظر من بچه‌ها مثل قبل دیگه پر از شادی نیستند و این کاملاً قابل مشاهده هست، من با این که پارسا فقط روزی یک ساعت اینا بازی می‌کنه، ولی کاملاً خشونت رو توی رفتارهاش می‌بینم.

- می‌شه از این خشونت برای من مثال بزنین؟

مثلاً پارسا الان خیلییی داداشش رو کتک می‌زنه. کاری که قبل از این به هیچ وجه انجام نمی‌داد یا این که مثلاً وقتی من یا پدرش باهاش صحبت می‌کنیم با داد جواب ما رو می‌ده یا این اسباب بازی‌هاش رو پرت می‌کنه توی دیوار و اینا (حالت خشونت در رفتار پارسا مشهود بود و هنگام بازی به من هم می‌گفت، بیا مشت به دیوار یا... بزنیم که البته من سرش را به مورد دیگر گرم می‌کردم).

- به نظرتون همه‌ی این رفتارها به خاطر کاربری از فناوری مدرنه؟

نه همش، اما تأثیرش زیاده. من حتی بعضی روزها که پارسا بیش‌تر بازی می‌کنه، متوجه می‌شم که از بقیه روزها بی‌حوصله‌تر و پرخاشگرتر می‌شه.

- خیلی ممنون که به سوال هام جواب دادین.

خواهش می‌کنم.



۲-۱۱- مصاحبه با ثریای ۵ ساله (و مادرش)

من بغل مامانم می‌خوابم، اگه برم توی تخت خودم می‌ترسم.

تذکر پژوهش‌گر:

ثریای ۵ ساله، تنها فرزند خانواده است. او وابستگی بسیار زیادی به تبلت و تماشای تلویزیون دارد، به طوری که از صبح تا پاسی از شب، تلویزیون روشن بوده و ثریا اجازه خاموش کردن آن را به خانواده‌اش

نمی‌دهد. او حتی بازی با عروسک‌ها و غذا خوردنش در جلوی تلویزیون است. در چین سفر و در داخل اتومبیل هم با ال‌سی‌دی خودرو به تماشای برنامه‌های مورد علاقه‌اش می‌پردازد. چشم‌های ثریا پف کرده و تاحدودی قرمز است. به گفته مدیر مهد کودک، ثریا بسیار مضطرب، کمرو و خجالتی است و در مهد تقریباً دوستی ندارد. او از مشکلات خواب رنج می‌برد و گاهی کابوس‌های شبانه به سراغش می‌آید. دندان قروچه و تیک از دیگر مشکلات ثریا است.

قسمتی از مصاحبه ثریا، به شرح زیر است:

- ثریا جان، چندسالته؟

۵ سالمه.

- مهد کودک می‌ری؟

بله. مهد کودک بهشت.

- مهدت رو دوست داری؟

نه. چون چندتا پسر با چندتا دختر هستن که همش منو اذیت می‌کنن.

- هر روز مهد می‌ری؟

نه، چون بعضی وقتا دلم درد می‌گیره، بابام میاد دنبالم. من اونجا رو دوست ندارم. دوست دارم بیش‌تر خونمون باشم.

- خونه که هستی حوصله‌ات سر نمی‌ره؟

نه. من دوست ندارم بزرگ شدم برم مدرسه. دوست دارم همه‌اش خونه باشم، کارتون ببینم.

- جدی؟ پس معلومه خیلی کارتون دوست داری؟

آره. من همه کارتون‌های دنیا رو دیدم.

- مثلاً چه کارتون‌هایی رو دیدی؟

باب اسفنجی، کارتون کیتی، گربه چکمه‌پوش، پنجولی که نقش آتش‌نشان داره برای نجات آدما، توکیو غول می‌بینم، بت‌من می‌بینم، دیگه... خیلی چیزا.

- از شبکه‌های تلویزیونی نگاه می‌کنی؟

آره. من شبکه توت فرنگی، جم جونیور، تاب تون، جم جونیور با جم کید رو تماشا می‌کنم با یه عالمه کارتون که دارن. برنامه لالا لوپسی هم نگاه می‌کنم. لالا لوپسی شخصیت‌های عروسکی‌ان که با هم دوستن، دور هم هستند. کینگ مانکی، یه میمونیه که رئیس جنگله، لولوخان، دیگه آهنگ انگلیسی‌ام گوش می‌کنم. باهاشون می‌خونم. سی‌دی کیتی هم می‌بینم، عمو فیتیله، نازی جون، بچه مداد رنگیشو اسراف می‌کنه، مداد رنگیش باهاش حرف می‌زنه، خیلی جالبه.

- هر روز این کارتون‌ها رو می‌بینی؟

آره، من از صبح که بیدار می‌شم کارتون می‌بینم تا شب، فقط وقتی تبلت بازی می‌کنم، دیگه کارتون نمی‌بینم.

- ثریا، عروسک هم داری؟

خوب من عروسک پلنگ صورتی دارم، برنامه پلنگ صورتی ام می بینم. عروسک کیتی دارم. پیشی ایه سفید و صورتیه. خیلی قشنگه. من بهشون غذا می دم، بیرون می برمشون، شهر بازی و اینا. من یه عروسک هاپو هم دارم که زرده. من دوست دارم یه سگ واقعی داشته باشم. بابا قول داده برام بگیره.

- عروسک نی نی هم داری؟

دارم، ولی سرش کچله. اون همش خوابه، بیدار نمی شه که مامانش بشم و بهش شیر بدم.

- دوست داری بزرگ شدی خودت مامان بشی و نی نی واقعی داشته باشی؟

نه، اصلاً نمی خوام مامان بشم. من دوست دارم وقتی بزرگ شدم، خانم پلیس بشم با تفنگ آدما رو

بکشم!

- چرا دخترم؟

چون اگه پلیس بشم، آدمای بدجنس رو دستگیر می کنم.

- آدم های خوب چی؟

نه بهشون مهربونی می کنم. تازشم یه سگ گنده می خرم و اونو می برم دکتر حیوانات واکسن بزنه تا

خدای نکرده مریض نشه.

- تبلت داری؟

آره دارم، الان دیگه جا نداره، چون حافظه اش پر شده.

- چرا حافظه اش پر شده؟

از بس که بازی نصب کردم. با تبلتم پلی گروپ نصب می کنم. بازی کیتی نگاه می کنم. بت من، هی لی

بازی می کنم، کلش بازی می کنم، هواپیما می ریزم، مسابقه ماشین، یه جور بازی دیگه هم دارم که مثلاً

دکتر می شم یا مهندس می شم، دندونپزشک می شم، توی بازی با عروسکم بازی می کنم مریضه

می برمش دکتر، شربت بهش می دم.

- ثریا خانوم تو بازی باربی هم داری؟

بازی باربی توی تبلتم ندارم، پاکش کردم. چون می خواستم بازی دیگه نصب کنم، جا نداشتم. یه

بازی هم بود که باربی نی نی به دنیا آورد، اون بچه شو از توی دلش به دنیا آورد. بابام دیدش، منو دعوا

کرد، دیگه پاکش کرد.

- من اولش خیلی بازی باربی داشتم توی تبلتم، مثلاً لباسای خوشگل تنش می کردم، آرایشش

می کردم یا مثلاً وقتی باربی و السا نی نی داشتن توی دلشون، من ازشون مراقبت می کردم.

- آفرین چه طوری ازشون مراقبتی می کردی؟

مثلاً بهشون میوه می دادم که نی نی شون قوی بشه. آرایششون می کردم که برن گردش، حوصله شون

سر نره.

- معلومه که خوب بلدی از دیگران مراقبت کنی، درسته؟

- بله. من وقتی مامان میاد خونه، می‌رم غذاشو گرم می‌کنم.
- چه عالی. آفرین به شما که این قدر مامانت رو دوست داری. دلت می‌خواد بزرگ شدی خودت مامان بشی از نی‌نی کوچولو تر مراقبت کنی؟
- نه. دوست دارم از سگم مراقبت کنم. مامان شدن نه.
- می‌شه بیش تر توضیح بدی؟
- خوب سگ که بهتره یا یه دونه پیشی. بچه همه‌اش گریه می‌کنه، من خسته می‌شم. همه دوستام از هاپوشون مراقبت می‌کنن. اگه گم بشن، مثلاً توی شهربازی اون می‌دوه پیداشون می‌کنه. الانا یه پیشی داره اسمش مخمله، آدرینا هم یه هاپو داره اسمش چیکوه. ماهتا هم همستر داره، اون ناخنش بلند شده بود، ماهتا رو پنگول کشید.
- ... خوب ثریا جون بازی‌های دیگه چی می‌کنی؟
- مثلاً کلش بازی می‌کنم..
- زیاد بازی می‌کنی؟
- آره، خیلی بازی می‌کنم. مگه چه عیبی داره؟
- همین جوری پرسیدم. می‌خواستم ببینم چه قدر کلش بازی می‌کنی؟
- خوب من زیاد بازی می‌کنم. همش دارم اونو بازی می‌کنم.
- یعنی هر روز؟
- بله. خیلی‌ام خوبه. اولش آدم می‌ترسه، ولی وقتی همش بازی کنی، دیگه نمی‌ترسی.
- پس الان دیگه نمی‌ترسی؟
- چرا خیلی. من شبا تا صبح مامانم بغل می‌کنه که خوابشو نبینم.
- می‌دونم چه قدر این چیزا ناراحتت می‌کنه. دوست داری دیگه بازی‌های خشن نکنی؟
- نه، من بازم بازی می‌کنم. صبح که هوا روشنه نمی‌ترسم. من هر روز دلم می‌خواد کلش بازی کنم، خیلی دوست دارم. من شب که هوا تاریکه، همش فکر می‌کنم خون پاشیده شده یا هیولا و آدم خوارها حمله کردن، نمی‌تونم بخوابم خیلی می‌ترسم.
- شده شب از خواب بپری؟
- آره، من هر شب خواب وحشتناک می‌بینم، از خواب می‌پریم. مامانم منو برده دکتر، ولی بازم خوابای بد می‌بینم.
- چه خواب‌هایی می‌بینی؟
- خواب می‌بینم یه جادوگر بدجنس اومده تا منو با خودش بیره به قلعه سحرآمیز. آخه جادوگرا می‌خوان بچه‌ها رو که دستگیر کردن، تبدیل به یه گربه سیاه زشت کنن. همش فکر می‌کنم توی کمد لباسم قایم شده. بعضی وقتا هم خواب هیولا می‌بینم که اومده منو بندازه توی کیسه بیره سرزمین هیولاها. اونا

غذاشون بچه آدماست. همش فکر می‌کنم پشت پرده اتاقم قایم شده. یه بار دختر دایی‌ام یه فیلم ترسناک بهم نشون داد که همش اون یادم می‌افته.

- پس خیلی اذیت شدی دخترم. فکر می‌کنی بتونی یه کمی بازی‌هات رو کم‌تر کنی؟
یعنی چی؟

- منظورم اینه که با تبلت کم‌تر بازی بکنی؟

نه نمی‌خوام. اگه به مامانم بگی دیگه باهات دوست نیستم.

- آخه خودت گفتی شب‌ها می‌ترسی.

خوب این که اشکالی نداره. من بغل مامانم می‌خوابم، اگه برم توی تخت خودم می‌ترسم. بابا گفته که می‌تونم تا هر وقت که بخوام پیش مامانم بخوابم. منم تبلتمو می‌برم توی تخت مامانم، باهاش بازی می‌کنم تا خوابم ببره.

گفت‌وگو با مادر ثریا:

- شما ثریا رو پارک هم می‌برید؟

نه. ما اون قدر خسته‌ایم که می‌رسیم خونه ولو می‌شیم روی مبل. باور کنید غذامونم این بچه گرم می‌کنه برامون. البته بعضی وقت‌ها شهربازی می‌بریمش که اونجا هم بازی‌های کامپیوتری می‌کنه.

- پس ثریا فعالیت فیزیکی نداره؟

نه، اصلاً. باباش هم حوصله نداره با بچه پارک بره.

- پس چاقی دخترتون به دلیل عدم تحرک اون هست؟

آره. وقتی بچه ۱۶-۱۷ ساعت پای تبلت و تلویزیون بنشینه، چیزی بهتر از این نمی‌شه! تازه ثریا عادت کرده پای برنامه‌ها چیپس و پفک می‌خوره.

- ارزیابی کلی شما از وضعیت دخترتون چه طور هست؟

حقیقتش اینه که احساس می‌کنم دخترم خیلی به تلویزیون و تبلتش وابسته شده.

- به چی وابسته شده؟

به تلویزیون و تبلتش. ثریا از خواب که بیدار می‌شه تلویزیون رو روشن می‌کنه تا ۱۲ شب یا گاهی تا ۱ نصف شب. اون یا نشسته پای تلویزیون یا هم‌زمان تبلت بازی می‌کنه. در هر صورت تلویزیون روشنه.

- چرا تلویزیون رو خاموش نمی‌کنید؟

ما که حریفش نمی‌شیم. به قدری جیغ و داد می‌کنه که آبرو برامون نمی‌ذاره توی این خونه‌های آپارتمانی. شب‌ها هم خواب خوبی نداره.

- ولی این بازی‌ها و وابستگی زیاد ثریا هم مشکلات عدیده‌ای براتون خواهد داشت.

بله می‌دونم، همین الانش هم درگیر هستیم با این بچه. ثریا توی این سن معتاد شده به این وامونده‌ها. (گریه زیاد). ولی دیگه فکر کنم نشه کاری براش کرد... .



۱۲-۲ - مصاحبه با محمدطاهای ۵ ساله (و مادرش)

طاهای با انجام این بازها خیلی تیک گرفته بود.

(برای جلب کردن رضایت محمدطاهای برای صحبت، تظاهر کردم که می‌خواهم از او طریقه‌ی بازی کردن را یاد بگیرم).

- طاهای بازی‌های گوشی من پاک شدن. بلدی از کجا بازی بیارم؟
باید نصبش کنی خنگول.

- نصبش چه جوریه؟

بده بهت یاد بدم. تو که این چیزا رو نمی‌دونی. اول برو تو شیرایت برات بازی بفرستم.

- مگه تو گوشی داری؟

(چند لحظه فکر می‌کند) نه... یینی تبلت دارما. ولی فعلاً نیاوردمش.

- خوب چرا نیاوردی؟

ولش کن دیگه (طفره می‌رود).

- خوب حالا چه جوری بازی می‌ریزی برام؟

اینترنت داری؟

- آره.

باید پرسرعت باشه‌ها.

- پر سرعته.

خب بیا بازیای بازار رو برام بیار.

- اینهاش. از کجا معلوم بلدی برام نصب کنی؟

من حرفه‌ای‌ام.

- آگه راست می‌گی کی بهت یاد داده؟

رفتم مغازه‌ی عمو احسان دیدم نصب می‌کنه. خودمم قبلش می‌دونستم.

- خوب حالا با کدوم بازی کنیم؟

بازی جنگی باشه دیگه.

- می‌گما تو این بازی‌ها رو توی تبلت داری؟

نه. من که هنوز تبلت ندارم.

- خوب پس این‌ها رو کجا بازی کردی؟

تو تبلت دختر خاله انیس.

- پس چرا اون تبلت داره؟

مامانش بهش داده دیگه (با بغض).

- مامان من بهم تبلت نمی‌ده، مامان تو چی؟

خاله‌ام برام تبلت خرید. بابام برد اداره‌شون قایمش کرد (سعی می‌کند بحث را عوض کند). خب بیا

بازی کنیم دیگه.

- خوب این تانکه خودش تیر می‌زنه؟

آدم توشه دیگه.

(سعی می‌کند بدون آن که توجهم را جلب کند، صدای بازی را قطع کند).

- چرا صداش رو کم کردی پس؟

نمی‌ترسما. خوشم نیما.

- من همیشه صدای بازی جنگی‌هامو کم می‌کنم. تو هم کم می‌کنی؟

نه نه، همیشه نه. شجاعم... (آهسته در گوشم می‌گوید به کسی نگی کمش کردم).

- خوب حالا بریم با اون بازی تفنگیه بازی کنیم.

اون سخت تره‌ها. بلد نمی‌شی.

- تو خودت از کجا یاد گرفتی؟

من از اولش بلد بودم دیگه.

- دختر خاله‌ات هم از این بازی‌ها می‌کنه؟

- نمی‌دونم. ولی بابام بازی می‌کنه. اون بهم یاد نداده‌ها.

- اوه اوه، حمله کردن.

بذار بینم با آرپی‌جی بکشم‌شون یا کلاشینکف.

- فرق‌شون چیه؟

خب تفنگن دیگه.

- از کجا اسماشونو بلدی؟
خودم همیشه بلد بودم.
- اوه اوه، دشمنات اومدن.
وایسا الآن با آرپی جی می‌ترکونمشون.
- چرا آرپی جی؟
خب تیرش گنده‌تره. بیش‌تر می‌میرن.
- خوش به حالت این‌ها رو بلدی. من نمی‌دونم از چه تفنگی استفاده کنم.
من از اولش می‌دونستم.
- گناه داشتن همه‌شون رو کشتی که.
بذار بازی مو کنم دیگه بابا، چونم تموم شد. آه (با مشت به سرش می‌زند).
دوباره بازی می‌کنیم عزیزم. این کار زشت رو انجام نده.
آخه اعصابم خورد شد بابا...
اوه اوه، تانک. بدو بزیمش. آه، چرا هرچی تند تند زدم نمرد؟
- مگه تند تند بزنی فرقی داره؟
خب بیش‌تر تیر می‌خورن. خشاب‌مون خالی شده. بذار تفنگ‌مو عوض کنم.
- این یکی تفنگه اسمش چییه؟
تک تیراندازه.
- از کجا می‌دونی؟
بلدم دیگه آه. از اول بلد بودم. (با تأکید) تیرمون تموم شه، بدبخت می‌شیم. (خطاب به سربازها):
می‌زنم تو دهن‌تون اگه ببازید.
اوه. باز هم تانک اومد.
- چه قدر تانک دارن.
تیکه‌تیکه‌شون می‌کنم به خدا. باید آدم شن.
کشتم‌شون. بردم فک کنم.
- خوب حالا چی می‌شه؟
می‌ریم مرحله بعدی دیگه. ولی بیا قبلش بریم با پولامون اسلحه بخریم.
- چه پولی؟
پول الکیه بابا. هر چی آدم بکشی، بهت پول الکی می‌ده.
- خوب الآن پول‌مون کجاست یعنی؟ چرا نمی‌بینمش؟
راست راستی که نیست. مثلاً ما از سکه‌هامون داریم بهشون می‌دیم.
- به کیا؟ مگه فروشنده توی موبایل هست؟

نمی‌دونم بابا. فقط می‌دونم اون تفنگا که قفل نشدن رو می‌شه برداشت. اگه گیر بدی ادبت می‌کنم.
- اوه اوه، چه صدای بلندی می‌ده این تفنگ جدید. من می‌ترسم از اینا (در اذعان به ترس پیش قدم شدم تا صمیمیت بیش‌تری ایجاد شود).

ترس نداره که.

- چرا، ترس داره. تو یه شبایی خواب جنگ نمی‌بینی.

نه خیرم.

-توی مهد کودک هم از این بازی‌ها می‌کنید؟

نه بابا. اونا که کاری نمی‌کنن. (با لحن تمسخرآمیز بیان می‌کند) فقط شعر می‌خوانن و خمیربازی و این چیزا.

- خوب اون وقت ظهرها که برمی‌گردی از این بازی‌ها می‌کنی؟

(در گوشی) نه، قبلاً که بهت گفتم من تبلت ندارم.

- خوب با گوشی مامانت که یه ذره بازی می‌کنی.

نه. قبلنا بهم می‌داد. الان دیگه رمزشو عوض کرده.

- خوب چرا الان دیگه بهت نمی‌ده؟

نمی‌دونم. می‌گه حرفش من وگرنه خودت می‌دونی.

- عیبی نداره، حالا غصه نخور. با گوشی بابات بازی می‌کنی عوضش.

آره، ولی زیاد که بهم نمی‌ده. خودش بیش‌تر بازی می‌کنه.

کشتمش، کشتمش. بالاخره اینم مرد.

- گناه داره خوب. دردش اومد. یعنی دیگه زندگی نمی‌کنه؟

نچ. ترکید.

- خوب مامان و باباش ببینن بچه‌شون مرده، غصه می‌خورن که.

خب باید بمیرن. کجای اینا مامان بابا دارن؟

- همه‌ی آدم‌ها مامان و بابا دارن دیگه. مگه می‌شه نداشته باشن؟

بعله که می‌شه. دشمننا مامان بابا ندارن.

- پس حتماً از تو لپ لپ در اومدن؟! (خنده).

- اگه مامان بابا داشته باشن چی؟ باز می‌کشی شون؟

خب ندارن. قسم خدا رو می‌خورم که ندارن.

بیا این یکیا رو بترکونیم برن دیگه پیداشون نشه.

- من دیگه بازی رو دوست ندارم طاها. داره دردشون میاد. دلت نمی‌سوزه؟

نه.

- چرا؟

چون آدمای بدین.

- از کجا می‌دونی؟

چون می‌خوان ما رو بکشن.

- خوب ما هم که داریم می‌کشیم شون، حتماً ما هم بدیم.

نه. هرکی ما رو بکشه بده. نه این که ما اگه بکشیم همون باشیم.

- ولی من فکر می‌کنم کشتن همیشه کار بدیه.

ولش کن. اگه بازم بگی می‌زنم تو دهن‌ت.

ادامه مصاحبه با حضور مادر طاها:

- خوب طاها می‌شه گوشه منو از شارژ دربیاری، می‌خوام بازی‌های دخترونه رو بهم نشون بدی؟

مادر طاها: طاها زیاد بازی‌ها رو نمی‌شناسه.

چرا، چرا، بدم کجاس. بازیای بازار رو بیار تا بهت نشون بدم.

- آخه مامانت می‌گه بلد نیستی، بازی‌های خودت رو چه جوری نصب می‌کنی؟

من که نصب نمی‌کنم. تبلتم رو بابام گرفته تا بعد بزرگ شدم بهم بده.

مادر طاها: باباش نگرفته‌ها. خودش به باباش داده.

انیس تبلتم رو برام خریده بود، ولی بابام برد اداره شون. ولی خودش بازم تبلت بهم می‌ده‌ها.

مادر طاها: طاها الان چهارماهه که با گوشی و تبلت بازی نکرده.

خودش بازی نمی‌کنه یا شما اجازه نمی‌دید؟

مادر طاها: ما بهش اجازه نمی‌دیم. من رمز گوشیم رو هم عوض کردم. طاها هم پسر خوبی شد و

شبکه پویا می‌بینه.

ولی من رمز گوشی مامانمو بدم.

- تو که بهم گفتی بلد نیستی.

گفتم عوض کرده. ولی من به انیس گفتم رمزشو نگاه کرد به منم گفتم. رمزش مثل N.ه. N می‌دونی

چه شکلیه؟ بیا بهت نشون بدم.

مادر: آقا طاها اگه به گوشی دست بزنی، بعداً باهات حسابی صحبت می‌کنم.

ای بابا. بیا بریم بازی کنیم بابا. تور بسکت‌بالم دارم.

- نمی‌خوای کارتون ببینیم؟

خودم امروز پویا رو دیدم.

- من تو گوشیم کارتون دارم.

اون کوچیکه حال نمی‌ده.

- آخه من که پویا رو ندیدم!
(با تمسخر) واسه تو نیستن که اونا.
- پس برای کیه؟
اگه هی سوال کنی، جووری ادبت می‌کنم که درس بگیری.
مادر طاها: آقا طاها درست صحبت کن. این حرف‌ها رو از کجا یاد گرفتی شما؟
اصلاً من می‌رم (طاها از گفت‌وگو خارج می‌شود).
- طاها بار اول کی با گوشی کار کرد؟
از دو سه سالگی که ازش عکس می‌گرفتم، خوشش اومد. عکس‌هاش رو می‌برد به خاله‌هاش نشون می‌داد یا وقتی با باباش می‌رفت عکاسی، سعی می‌کرد عکس بگیره.
- بازی کردن رو چه طور یاد گرفت؟
انیس دوسال از طاها بزرگ‌تر بود. طاها دید انیس بازی می‌کنه، اونم بازی خواست. باباشم تو خونه هم با کامپیوتر فوتبال بازی می‌کرد هم کال آو دیوتی. اما برای طاها بازی‌های جنگی که ایرانی بودن رو نصب کرد.
- بازی‌ها رو از انیس می‌گرفت؟
نه. همه رو من براش از بازار دانلود کردم. دخترخاله‌اش برای تولدش یه تبلت گرفت که ما بهش ندادیم. گفتیم بابات گذاشته برای بزرگیات، اما فروختیمش.
- طاها شناخت ادوات جنگی رو از کجا به دست آورده؟
چندتا کتاب معرفی تفنگ براش خریدیم که اسم تک تک تفنگا رو از توش یاد گرفت. با پدرش هم یه بار رفته موزه‌ی دفاع مقدس.
- چی شد که دیگه اجازه ندادید طاها بازی کنه؟
طاها با انجام این بازها خیلی تیک گرفته بود. همه‌اش تو خیالاتش به این و اون شلیک می‌کرد یا بعضی روزا تعریف می‌کرد، خواب جنگی دیده.
- بعدش بهونه نمی‌گرفت؟
چرا. ولی به جاش براش اسباب بازی و کارتون خریدیم. یه عالمه سرباز و تفنگ و بی‌سیم داره.
- فکر نمی‌کنید این همه علاقه‌ی طاها به کتک کاری و دعوا ناشی از همین بازی‌هاش می‌شه؟
خب پسره دیگه. خشنه به هر حال.



۲-۱۳ - مصاحبه با احسان ۴ ساله

(و مادرش گاهی وقت‌ها احسان گوشه به دست خوابش می‌بره.)

- احسان چند سالته؟

... ۳ سالمه (احسان ۴ ساله است).

- احسان گوشه داری؟

نه، گوشه مامانم هست.

- تبلت هم نداری؟

تبلتمو لولو خورده.

- قبلاً تبلت داشتی؟

همون که تبلت من و سهیل بود، لولو خوردش. من دوش داشتم، تو نبود.

- ای بابا لولوی بد، الان دیگه تبلت نداری؟

نه.

- احسان تو با گوشه بازی می‌کنی؟

آره.

- با گوشه کی بازی می‌کنی؟

با گوشه داداش بازی می‌کنم، بعد لولو دیگه تبلت داداش سهیلو نمی‌بره، مواظب باش تبلت تو رو

لولو نبره‌ها.

گوشیت رو بده بازی کنم.

- گوشه من بازی نداره.

بدش به من (گوشه من را پنهان می‌کند)، دیدی حالا گوشیمو لولو برد، دیگه بهت نمی‌ده... .

- احسان بریم نهار بخوریم، وقت نهاره.

نه.

- برای چی مگه گرسنه نیستی؟

نه.

- غذا دوست نداری؟

(احسان سرگرم بازی است و پاسخی نمی‌دهد).

- احسان بیا بریم غذا بخوریم، دوباره میایم بازی می‌کنیم.

نه.

- دیگه چه بازی‌هایی بلدی؟

موتور بازی.

- موتور بازی چه شکلیه؟

موتور قرمز رو می خرم قشنگه، می رم بازی می کنم. عمه گوشیتو می دی؟

- آخه گوشیه من که بازی نداره.

الکی نگو داره.

- بیا ببین نداره.

چرا بازی نداری، من بازی می خوام.

- خوب بریم دوتایی با اسباب بازی هات بازی کنیم، چه طوره؟

نمی خوام.

- چرا؟

نمی خوام، باهات قهرم.

- قهر نکن باهام بیا، گوشه من بازی نداره، چه کار کنم؟

این چیه، بازیه؟

- نه یه برنامه هست.

(داخل گالری عکس می رود) ...

- خوب احسان عکسام تموم شد دیگه چی.

نه بذار ببینم (احسان داخل برنامه فیلم ها می رود).

- بریم بیرون با داداش بازی کنیم؟

نه (گریه) ...

برام بازی بخر.

- چه جوری بازی بخرم.

- بخر دیگه، تو بلدی.

- نه، من بلد نیستم. تو بلدی؟

نه، تو بلدی، بیا این بازیو بخر.

- این چیه؟

ماشین بازی، قشنگه، بخرش.

- چه طوری بخرم. اینجا کجاست؟

اینجا تو بازی، بخرش با هم بازی کنیم.

- آخه من که بلد نیستم.

از تو گوشه بخر.

- از کجای گوشه؟

اینجا داخل بازار... .

- احسان وقتی بازی می‌کنی، خسته نمی‌شی.
نه.

- همش دوست داری بازی کنی؟
آره.

- الان که گوشی دستته، دست‌هات درد نمی‌کنه؟
نه.

- اینجا جای گردنت درد نمی‌کنه؟
آره درد می‌کنه.

- چشم‌هات درد نمی‌کنه؟
خوابم میاد.

- یعنی چشم‌هات خسته شده؟
اوهوم.

- دوست داری الان استراحت کنی؟ گوشی رو بده من، برو بخواب، باشه؟
نه، می‌خوام بازی کنم.

- چرا نمی‌خوای استراحت کنی؟

آخه بابا میاد گوشی رو می‌گیره، دیگه من نمی‌تونم بازی کنم، خودش بازی می‌کنه اون‌و.
- نمی‌ذاره تو بازی کنی؟

نه، می‌گه شارژش تموم می‌شه.

- مگه تو شارژ گوشی رو تموم می‌کنی؟
آره.

- برای چی؟

خب من بازی می‌کنم.

- چون بازی می‌کنی شارژش تموم می‌شه؟

نه خودش شارژش تموم می‌شه، من تموم نمی‌کنم.

- آهان پس تو تمومش نمی‌کنی، خوب باشه، بریم فعلاً غذا بخوریم، وقت ناهاره بعدش بیایم بازی کنیم.

نه، نه، تو خیلی بدی عمه، باهات قهرم!

- چرا!!

گفتی بازی می‌کنی، ولی می‌خوای بازی نکنی... .

مصاحبه با مادر احسان:

- احسان چه قدر به گوشی و تبلت علاقه نشان می‌دهد؟

خب احسان خیلی گوشی بازی می‌کنه. بیش‌تر وقتش رو صرف بازی کردن با گوشی می‌کنه و هر چه قدر هم که من یا پدرش بگیم بازی نکن، گوش نمی‌ده، البته معمولاً به حرف پدرش بیش‌تر گوش می‌ده.

- یعنی به هیچ عنوان حاضر نیست گوشی رو کنار بگذاره؟

تقریباً آره، معمولاً موقع غذا خوردن هم خیلی اذیت می‌کنه، گاهی وقتا که پدرش گوشی رو بذاره خونه، یا تبلت برادرش دستش باشه، دیگه هیچ کس حریفش نمی‌شه، به زور راضی می‌شه که غذا بخوره، اون هم یکی دو لقمه بیش‌تر نمی‌خوره.

- دوستان احسان همه گوشی بازی می‌کنند؟

آره، دوستاش هم با گوشی بازی می‌کنن، یه جورى شده که هر وقت چندتا بچه دور همه می‌شینن، همه‌شون گوشی بزرگ‌تراشون رو می‌گیرن و با هم بازی می‌کنن، نمی‌شه هم جلوشون رو بگیریم. خیلی زود هم گریه می‌کنن. من الان دیگه خیلی به احسان گیر نمی‌دم.

- احساس نمی‌کنید که رفتار احسان خیلی عوض شده؟

چرا از وقتی با گوشی سروکله می‌زنه، این جورى شده.

- موقع بازی کردن خسته نمی‌شه؟

نه. اصلاً گاهی وقت‌ها احسان گوشی به دست خوابش می‌بره؟

- بعد اخلاقش چه طوره، بد خلقی هم می‌کنه؟

اگر گوشی رو ازش بگیرم، آره.

- رابطه احسان با هم سن و سال‌هاش چه طوری هست؟

خیلی تو جمع با دوستاش حرف نمی‌زنه، همش در حال بازی، مگر این که دوستاشم بیان بگن بازی جدید دارن.

- یعنی زیاد با اون‌ها حرف نمی‌زنه؟

آره، وقتی جایی مهمونیم، همش یه گوشه هست.

- از همکاری شما متشکرم.





۱۴-۲- مصاحبه با آلالی ۶ ساله

دوستم یه بار از جای خصوصی مامانم عکس گرفت.

- آلا مهدکودک رو بیش‌تر دوست داری یا خونه رو؟

مهدکودک رو.

- چرا مهدکودک رو بیش‌تر دوست داری؟

چون درس و مشق و لوحه داره.

- آلا جونم، بعد از مهدکودک که می‌ری خونه، چه کار می‌کنی؟

لباسام رو عوض می‌کنم، می‌خوابم، کارتون می‌بینم، با عروسکام بازی می‌کنم.

- عزیزم تبلت داری؟

بله.

- توی کلاستون چند نفر هست؟

هشت نفر.

- کی‌ها تبلت دارن؟

همه!

- کسی گوشی هم داره؟

نه، ولی با گوشی مامان و باباشون بازی می‌کنن.

- مگه خودشون تبلت ندارن؟

چرا دارن.

- پس چرا با گوشی مامان و باباشون بازی می‌کنند؟

چون یه وقتی از بازیای خودشون خسته می‌شن و حوصله‌شون سر می‌ره.

- مامان و باباشون ناراحت نمی‌شنند؟

نه، باید اجازه بگیرن از شون که ناراحت نشن.

- تو چه کارهایی با تبلت می کنی؟

بازی می کنم، عکس می گیرم، فیلم می گیرم، انیمیشن می بینم.

- دیگه چی؟

همینا دیگه.

- از تلگرام هم استفاده می کنی؟

آره. با گوشی مامانم یا بابام می رم تو تلگرام.

- چرا با تبلت خودت نمی ری؟

سیم کارت ندارم آخه.

- با تلگرام چه کار می کنی؟

عکس می فرستم، استیکر (شکلک) می فرستم، صدا ضبط می کنم.

- چه عکس و استیکری می فرستی؟

فقط واسه بابام و مامانیم با گوشی مامانم استیکر می فرستم.

- خوب چه استیکری می فرستی؟

مثلاً بوس یا واسه بابام استیکرای مردونه می فرستم.

- استیکرای مردونه چه جوری هستن؟

مردونه دیگه، یعنی به درد مردا می خورن.

- چه عکس هایی واسه بابا و مامانیت می فرستی؟

عکسایی که مامانم اجازه بده، مثل عکسایی که با هم گرفتیم یا از عروسکام گرفتیم.

- چه بازی هایی توی تبلت داری عزیزم؟

پو، آرایش گری، مار بازی.

- دیگه چه بازی هایی داری؟

یادم نیست.

- بازی آرایشگریت چه جوری هست؟

یه بازییه که می تونم آرایشش کنم و لباسایی که توی بازی هست رو تنش کنم.

- چه لباس هایی دوست داری تنش کنی؟

لباس پرنسسی و لباس تو خونه ای، مثل شلوار لی.

- لباس پرنسسی چه جوری هست؟

دامن پفی داره، صورتیه.

- دوست داری بیرون از بازی، کارهایی که باربی می کنه رو انجام بدی، مثلاً آرایش کنی؟

اوهوم، دوست دارم.

- چرا؟
چون خوشگل می‌شم دیگه.
- مگه چی دارن که خوشگل می‌شی؟
نمی‌دونم.
- چه قدر با تبلت بازی می‌کنی؟
زیاد بازی می‌کنم.
- تا حالا بازی‌های دوست‌ها رو توی تبلت‌شون دیدی؟
اوهوم.
- دوست داری اون بازی‌ها رو هم داشته باشی؟
آره.
- چرا؟
چون جدیدن و جالبم هستن.
- یعنی چی؟
یعنی چیزای جدید توشون هست.
- با گوشی مامان و بابات هم بازی می‌کنی؟
نه، گوشیشون بازی نداره.
- یعنی اصلاً از گوشیشون استفاده نمی‌کنی؟
چرا باهاش عکس می‌گیرم یا عکسامون رو می‌بینم یا می‌رم تو تلگرام.
- چه عکس‌هایی می‌بینی؟
عکسای یادگاری.
- یعنی چه عکس‌هایی؟
یعنی عکسایی که قبلاً گرفتیم.
- از چی‌ها عکس می‌گیری؟
از خودم، مامانم، عروسکام!
- با گوشی مامان یا بابا به کسی هم زنگ می‌زنی؟
اوهوم.
- به چه کسی؟
به هر کس که مامان بگه.
- چه جور زنگ می‌زنی؟
می‌رم تو اسما.
- مگه بلدی بخونی؟

نه، ولی کنار اسما عکس هست.

- همه عکس دارن؟

نه، فقط بعضیا.

- اگه تلفن مامانت یا بابات زنگ بخوره، جواب می‌دی؟

اوهوم.

- اگه غریبه باشه چی، جواب می‌دی؟

نه، گوشی رو می‌دم به مامان یا بابام.

- از کجا می‌فهمی که غریبه هست؟

خب عکس نداره دیگه (خنده)!

- یعنی هر شماره‌ای با عکسش می‌افته؟

آره، واسه بعضیا که عکسشون رو مامانم گذاشته، وقتی زنگ می‌زنن، عکسشون می‌افته.

- وقتی می‌ری مهمونی، تبلت رو هم با خودت می‌بری؟

بله.

- دوست داری بیش‌تر با تبلت بازی کنی یا بچه‌ها؟

هر دوتاش.

- بیش‌تر کدوم رو دوست داری؟

تبلت بازی کردن.

- چرا؟

چون بهتره.

- چرا بهتره؟

نمی‌دونم، بیش‌تر دوست دارم.

- آلا به نظرت اگه با گوشی یا تبلت چی کار کنیم، کار بدیه؟

بدون اجازه بازی کنیم یا مثلاً عکس بد بگیریم.

- یعنی چی عکس‌های بد، چه عکس‌هایی بد هستند؟

مثلاً دوستم یه بار از جای خصوصی مامانم عکس گرفت.

- جای خصوصی یعنی کجا؟

یادم نیست (امتناع کودک از طرح مسایل خصوصی خانه).

- مگه می‌شه فراموش کنی، کی و کجا بوده؟

تازه نبود، دوستم اومده بود خونمون. از موگولی مامانم عکس گرفت.

- موگولی چیه؟ (خندید و خجالت کشید).

جای خصوصی.

- خوب چرا کار بدی بود، مگه مامانت لباس نداشت؟
چرا داشت، ولی خنده‌دار بود.
- اون دوستت که از جای خصوصی مامانت عکس گرفت، دختر بود یا پسر؟
دختر.
- اسمش چی بود؟
رز.
- به مامانت گفتی که دوستت از جای خصوصیش عکس گرفته؟
آره.
- آلا به نظر تو تبلت خوبه یا بده؟
خیلی خوبه.
- چرا؟
بده.
- خوب چرا بده؟
چون که ممکنه زیاد بازی کنیم و چشم‌مون درد بگیره.
- به نظرت خوبه که مامان و باباها واسه بچه‌هاشون تبلت یا گوشی بخرن؟
اوهوم.
- چرا؟
خب من تبلت دوست دارم.
- فقط تو؟
نه همه‌ی بچه‌ها.
- یعنی فقط واسه این که بچه‌ها تبلت دوست دارن، براشون تبلت بخرن؟ دلیل دیگه‌ای نداره؟
نه.
- تو خودت به مامان و بابات گفتی برات تبلت بخرن یا خودشون خریدند؟
نه خودشون خریدن.
- اگه تبلتت رو یه روز ازت بگیرن و بگن دیگه بهت نمی‌دیم، تو چه کار می‌کنی؟
اگه بگیرن، چند روز می‌گیرن.
- نه اگه کاملاً ازت بگیرن و بگن دیگه تبلت بازی کردن بس هست، اون وقت چه کار می‌کنی و چی بهشون می‌گی؟
بهشون می‌گم فقط یه فرصت (با حالت ناراحت) دیگه بهم بیدید.
- به نظرت چرا اون موقع تبلتت رو ازت گرفتن؟
نمی‌دونم.

- آلا تا حالا چه کارتونهایی دیدی؟
- کارتونای آنا و السا، توت فرنگی کوچولو، آمای پیبادی و شرمن، کارتون پرنسس کوچولو.
- دوست داری جای آنا و السا باشی؟
- نه دوست ندارم، ولی لباساشونو دوست دارم.
- اگه اینجا توی مهدکودک باشی، وقت بازیتون باشه، دوست داری چی بازی کنی؟
نمی‌دونم.
- مثلاً ملکه بازی (یکی از بازی‌های رایج در مهد آلا) دوست داری؟
اوهوم.
- کی ملکه می‌شه؟
رز.
- تو چی می‌شی؟
هر چی اون می‌گه می‌شم.
- پس هر چی رز بگه، همه همون کار رو می‌کنین؟ گوش می‌دین به حرفش؟
من گوش نمی‌کنم، حرفاش بده.
- بده، مثلاً چی می‌گه که بده؟
مثلاً می‌گه تو بچمی و مثل نی‌نی‌ها انگشت بخور. خب من دوست ندارم انگشت بخورم. انگشتم زشت می‌شه.
- آلا تو بلدی بری تو اینترنت؟
نه.
- دوست‌هات چی؟
یه سریاشون بلدن.
- عزیز دلم ممنون که به سؤال‌هام جواب دادی.





۲-۱۵- مصاحبه با امیرحسین ۵ ساله (و مادرش)

امیرحسین حتی در هنگام عصبانیت با چاقو من رو تهدید می‌کنه و قصد کشتن من رو داره.

- سلام آقا پسر خوب، اسمت چیه؟
امیرحسین.

- امیرحسین بابات چه کاره هست؟
کارمنده.

- اون وقت مامانت هم کار می‌کنه یا توی خونه هست؟
همیشه توی خونه هست.

- امیرحسین مهد کودک می‌ری؟
آره.

- هر روز مهد کودک می‌ری؟

نه، موقعی که مامان و بابام خونه نیستن، می‌رم (در مصاحبه با مادر امیرحسین مشخص شد که او ۳ روز در هفته مهد می‌رود).

- روزهایی که خونه هستی، چه کار می‌کنی؟
با عروسکام بازی می‌کنم.

- چه عروسک‌هایی داری؟

خرس، سگ، لاک پشت نینجا، مرد عنکبوتی، بن‌تن.

- ماشین و تفنگ هم داری؟
آره.

- با کی بازی می کنی؟
- تنهایی.
- تلویزیون هم می بینی؟
- آره، کارتون می بینم.
- چه شبکه ای می بینی؟
- پویا.
- چه کارتون هایی می بینی؟
- پیم و پم، مل مل، سرزمین ربات ها، آی قصه قصه قصه، همین.
- ماهواره هم می بینی؟
- ماهواره همونی که دشمن ما رو می بینه، بعد میاد سراغمون.
- دشمن کیه؟
- شیطون و برفک!
- برفک چه کار می کنه؟
- کارای بد می کنه.
- چه کارهایی می کنه؟
- همه رو گول می زنه، یه موقع کاربرد می کنه، یه موقع هم کار خوب.
- برای چی کار خوب می کنه؟
- که رئیس دنیا بشه.
- واسه چی می خواد رئیس دنیا بشه؟
- که همه حرفشو گوش بدن، همه کار بد انجام بدن.
- تو حرف برفک رو گوش می کنی؟
- من فقط اداشونو درمیارم، بعضی موقع ها الکی می گم، من برفکم، بعضی وقتا هم آهنگشو می خونم
- (بنا به اظهار مادر، امیرحسین علاقه زیادی به برفک داره و در خانه همیشه نقش برفک را بازی می کند).
- دوست داری مثل برفک بشی؟
- نه، چون خدا برای من تله می ذاره، می افتم تو تله اش.
- کی گفته خدا برای برفک تله می گذاره؟
- مامانم گفته.
- چه طوری تله گذاشته؟

۱. برفک شخصیتی تخیلی است که از شبکه دو تلویزیون ایران در برنامه محله گل و بلبل پخش می شود و محور این برنامه فضای مجازی و آموزش درباره کار با آن است. در این برنامه برفک شخصیتی بدی است که سعی در گمراه کردن و فریب دادن دیگران را دارد.

خدا بهش گفته، یه مردی همه‌اش به حرفت گوش می‌ده، رفت پیش اون، ولی اون مرده گفت نه، خدا گیرش انداخت، بردش جهنم.

- جهنم کجاست؟
زندونه.

- زندونش کجاست؟
خیلی دوره، بالای ابراست.

- شیطون کیه؟
آدم بدیه.

- چرا آدم بدیه؟

چون کسی رو گول می‌زنه.

- چرا کسی رو گول می‌زنه؟

گول می‌زنه که کار بدی بکنیم.

- چه کارهای بدی؟

مثلاً کتک زدن، کثیف بودن، حرف بد بزنی، بگیریم دوست نداریم.

- چرا برفک کارهای بد رو دوست داره؟
دوست داره دیگه.

- کی بهت گفته شیطون بده؟
تو کتاب خوندم.

- مگه بلدی کتاب بخونی؟
نه، مامانی بهم گفته.

- پلی‌استیشن می‌دونی چیه؟
اسباب بازی.

- پلی‌استیشن داری؟
نه.

- تا حالا پلی‌استیشن دیدی؟
آره.

- کجا دیدی؟

خونه خاله حمیده.

- خاله حمیده پلی‌استیشن بازی می‌کنه؟

نه، حمید بازی می‌کنه.

- حمید کیه؟

داداش خاله حمیده

- حمید چند سالشه؟

۲۰ سالشه (حرف‌های کودک صحت دارد و مادر حرف‌های او را تأیید کرد).

- تو هم پلی‌استیشن بازی کردی؟

آره.

- با کی بازی کردی؟

با آرین.

- آرین چند سالشه؟

۹ سالشه.

- چه بازی‌ای کردی؟

فوتبال بازی.

- بازی دیگه‌ای هم داشت؟

بله.

- چه بازی‌ای داشت؟

ماشین بازی، موتور بازی، تفنگ بازی.

- با این‌ها هم بازی کردی؟

آره.

- ماهواره دارید؟

قبلاً داشتیم و می‌دیدیم، ولی الان دیگه نداریم، الان پویا می‌بینیم، ولی کاش دوباره همونو می‌داشتیم،

من کارتونای جم جونیور رو دوست داشتم.

- چرا کارتون‌های جم جونیور رو دوست داری؟

چون برامون شادی و خوشحالی میاره، کارتونای خوبی داره، چون مینیون می‌ده، پلنگ صورتی می‌ده.

- مگه پویا براتون شادی و خوشحالی نمیاره؟

چرا، ولی بیش‌تر جم جونیورو دوست داشتم.

- کارتونای جم جونیور با پویا چه فرقی داره؟

پویا همه کارتونا رو نمی‌ده، ولی جم جونیور همه کارتونا رو می‌ده.

- عمو پورنگ هم می‌بینی؟

آره.

- چی یاد می‌گیری؟

گول برفکو نخوریم.

- توی برنامه عمو پورنگ، کی رو بیش‌تر دوست داری؟

- برفک کار خوبی می‌کنه، دوش دارم، عمونوروز هم دوست دارم.
- عمونوروز چه کار می‌کنه؟
- به مردم محله کمک می‌کنه، آدمای خوبی باشن.
- فیلم بزرگ‌ترها رو هم می‌بینی؟
- فیلم مرد عنکبوتی می‌بینم.
- مرد عنکبوتی چه طوریه؟
- کمک همه می‌کنه، می‌تونه دزدا رو بزنه، پلیسایی که اذیتش می‌کنن رو بزنه.
- به نظرت مرد عنکبوتی خوبه یا بده؟
- خوبه، کمک مردم می‌کنه، ولی اگه پلیسا باهاش کاری داشته باشن، می‌زنه اونا رو.
- دیگه چه فیلم‌هایی می‌بینی؟
- هر وقت مامان و بابام فیلم می‌بینن، منم نگاه می‌کنم.
- مامان و بابات چه فیلم‌هایی می‌بینند؟
- فیلمای تلویزیون.
- ماهواره هم می‌بینند؟
- قبلاً که داشتیم، می‌دیدیم، دیگه نداریم، ولی خونه کسی می‌ریم می‌بینیم.
- مثلاً خونه کی؟
- خونه ننه، عمه.
- با گوشی و تبلت هم بازی می‌کنی؟
- آره.
- خودت گوشی داری؟
- نه، مامانم گوشی داره، با گوشی مامانم بازی می‌کنم.
- چندساعت بازی می‌کنی؟
- ۱ ساعت، ۲ ساعت، ۳ ساعت.
- چه بازی‌هایی داری؟
- ماشین بازی، بن‌تن، کراش.
- ماشین بازی چه طوریه؟
- از یه ماشین پیاده می‌شیم، می‌ریم ماشین می‌دزدیم، پلیس دنبالت می‌کنه.
- بازی بن‌تن چه طوری هست؟
- بن‌تن در تعطیلات خودش پیش پدر بزرگش رفت و در جنگل توپ فضایی دید که تو اون یه ساعتی بود که از طرف فضایی‌ها بود، بعد با دشمنان مبارزه کرد.
- بازی کراش چه طوری هست؟

باید از دست کسی فرار کنه.

- با گوشی بازی می کنی، چشمهات درد می گیره؟
خیلی بازی کنم، آره.

- تلویزیون هم می بینی، چشمهات درد می گیره؟
آره.

- گوشی آهنگ هم داره؟
آره.

- چه آهنگی؟

یه آهنگ بود می گفتم، اون زن منه، اصلاً عین مامان منه که داییم ریخته بود، ولی مامانم پاک کرد، آهنگ علی شمس، بازم هست، اسمشو نمی دونم.

- چی می خونن؟
یادم نیست.

- بازی ها رو از کجا دانلود می کنی؟

از بازار، با شربت (شیر ایت) هم می شه بازی ریخت، ولی بازار اینترنت می خواد، ولی با شربت بدون اینترنت هم می شه بازی ریخت.

- چه طوری یاد گرفتی با شیر ایت کار کنی؟
از مامانم.

- مامانت یادت داده؟
بله.

- چه طوری؟

کوچیک بودم یادم داده.

- بلدی با بازار کار کنی؟
آره.

- از کجا یاد گرفتی؟

خودم یاد گرفتم.

- چه طوری یاد گرفتی؟

مامانم که برنامه دانلود می کرد، یاد گرفتم.

- توی اینترنت هم می ری؟

آره، بدون اینترنت که نمی شه بازی دانلود کرد (کودک بین اینترنت و بازی رابطه برقرار کرده است، طبق گفته مادر، امیرحسین وارد قسمت جست و جو می شود و در آنجا بازی می کند، به راحتی به تمام برنامه های اینترنت دسترسی پیدا می کند).

- چرا؟
- چون اونجا می‌تونم بازی‌های بهتر پیدا کنم.
- وقتی بازی می‌کنی، چه احساسی داری؟
- دوست دارم برنده شم.
- وقتی برنده می‌شی چی بهت می‌دن؟
- مدال.
- یکی از مدال‌ها رو نشونم می‌دی؟
- گم شد (کودک برای سرپوش گذاشتن روی دروغ خود و گول زدن مصاحبه‌گر، دروغ می‌گوید).
- کجا گمش کردی؟
- اتاقم نامرتب بود، گم شد.
- ناراحت شدی؟
- نه، دوباره مدال گرفتم.
- خوب اون رو نشونم می‌دی؟
- نه، اینم مامانم انداخته آشغالی.
- بازم مدال گرفتی؟
- نه دیگه.
- گفتم بازی بن‌تن داری؟
- آره.
- چه طوریه؟
- جنگیه.
- با کی می‌جنگه؟
- دشمناش.
- دشمناش چه کسانی هستند؟
- آدم بدی هستن.
- دشمناش رو می‌شناسی؟
- آره.
- چه کسانی هستند؟
- دزدا مثلاً.
- دوست داری جای بن‌تن باشی؟
- آره.
- چرا؟

چون قهرمان هست.

- مگه قهرمان چی داره؟

چون می‌تونن با کسی بجنگن، بن تن هم یه ساعتی داره که می‌تونه عوض بشه، من هم می‌خواستم، عوض شم.

- چرا دوست داری عوض بشی، اون موقع دیگه مامان و بابات نمی‌شناسنت؟
می‌گم بن تن شدم.

- اما اون‌ها دیگه نمی‌شناسنت؟

می‌گم من امیرحسینم دیگه، بن تن شدم.

- ولی اون‌ها پسر خودشون رو می‌خوان؟

می‌گم بن تن خیلی قهرمانه.

- ولی اون‌ها امیرحسین رو دوست دارن؟

نه، من دوست دارم بن تن باشم.

- چرا دوست داری بن تن بشی؟

می‌خوام دزدا رو بکشم، به پلیس کمک کنم، احترام بذارم.

- خوب امیرحسینم می‌تونه این کارها رو بکنه؟

نه.

- چرا؟

آخه دزدا می‌تونن منو بدزدن، ولی بن تن رو نمی‌تونن بدزدن. بن تن یه شکل دیگه می‌شه.

- دزدا برای چی باید تو رو بدزدن؟

چون پول دوست دارن، منو می‌دزدن، بعد می‌گن اگه بچه خودتون رو دوست دارید، پول بدید تا آزادش کنیم.

- کی بهت گفته تو رو می‌دزدن؟

مامانم، برای همین از دزدا می‌ترسم.

- دزدا میان توی خونه، تو رو می‌دزدن؟

اگه چراغ روشن بذارم که نه، وقتی هم مهدکودک هستم نمی‌تونن، ولی اگه توخونه تنها بمونم، میان (متأسفانه موضوع دزدیده شدن کودک توسط اولیا مطرح شده است. از این مسأله در مصاحبه با مادر یاد شده است).

- می‌دونی مامانت توی گوشی خودش چه برنامه‌هایی داره؟

پیام، تلگرام، اینستاگرام، بازار.

- توی برنامه‌هایی که مامانت داره می‌ری؟

آره، پیام‌های مامانمو می‌خونم.

- مگه بلدی بخونی؟
نه، فقط بازش می‌کنم.
- از مامانت اجازه می‌گیری، پیام‌هاش رو باز کنی؟
نه، بعضی وقت‌ها که بازی می‌کنم، پیام میاد، من بازش می‌کنم.
- مامانت چه کار می‌کنه؟
عصبانی می‌شه.
- چه طوری عصبانی می‌شه؟
می‌گه، مگه نگفتم نرو تو پیام، گفتم فقط بری تو بازی‌ها.
- چه کار می‌کنه؟
می‌گه چرا پیاممو باز کردی، بعد هم گوشیشو ازم می‌گیره.
- کار دیگه‌ای نمی‌کنه؟
نه، فقط ناراحت می‌شه، داد می‌زنه.
- چه پیام‌هایی برای مامانت میاد؟
عکس و فیلم و... .
- عکس و فیلم‌هایی که می‌بینی، درباره چه چیزهایی هستند؟
ترسناکه.
- اگه ترسناک هستند، پس چرا اون‌ها رو می‌بینی؟
اولشو می‌بینم، بعد استپ می‌زنم، میام بیرون.
- وقتی فیلم ترسناک می‌بینی، شب‌ها خوابشون رو نمی‌بینی؟
اگه فیلم واقعی تلویزیون ببینم، می‌ترسم. شب خواب می‌بینم. اما فیلم‌های گوشی مامانم الکیه.
- چه خواب‌هایی می‌بینی؟
مثلاً کسی دنبالمه می‌خواد منو بدزده، مثلاً دزد اومده تو دستشویی مون قایم شده.
- همیشه خواب می‌بینی؟
نه، بعضی وقتا کم.
- از گوشی دیگران هم استفاده می‌کنی؟
آره، بابام، دوست مامانی، عمه، خاله، دایی.
- اون‌ها هم بازی دارند؟
بله، ماشین بازی بابام دانلود کرده، یه آقا ماشین مردمو می‌دزده، پلیس دنبالش می‌کنه، اونم فرار می‌کنه.
- بازی تفنگ بابات چه طوریه؟
یه هیولا میاد که باید اونا رو بکشی.

- هیولاها چه طوری هستن؟
روشون قرمز، خونیه، اسمشون بود زامبی.



- (با استفاده از گوشی خودم یک بازی زامبی را به امیرحسین نشان می‌دهم) چرا این‌ها این شکلی هستند؟



چون اینا درست شدن.

- واقعی هستن؟

نه.

- تا حالا از این بازی‌ها دیدی؟

آره، دیدم تو فیلمش.

- تا حالا واقعیش رو دیدی؟

اینکه واقعی نیست، یکی لباسشو می‌پوشه یا نقاشی هستن.

- کی این حرف رو بهت گفته؟

مامانم.

- واسه چی هیولاها رو می‌کشی؟

هیولاها رو می‌کشم که موفق بشم.

- در نهایت هیولاها رو که می‌کشی، چی می‌شه؟

برنده می‌شیم، ولی هیچی بهمون نمی‌دن.

- وقتی فایده‌ای نداره، چرا بازی می‌کنی؟
بازی می‌کنم، چون بازی درست کردن واسه بچه‌ها، تا حوصلشون سر نره.
- چه وقت‌هایی با گوشی بازی می‌کنی؟
هر وقت که بخوام، به مامانم می‌گم، اونم می‌گه باشه، تازه رمزشم بلدم، هر وقت بخوام خودم برمی‌دارم.

- رمزش رو چه طوری بلد شدی؟
مامانم که داشت می‌زد، دیدم یاد گرفتم.
- اگر گوشی بخوای، اما بهت ندن، گریه می‌کنی؟
آره.

- بعد گریه می‌کنی، بهت گوشی رو می‌دن؟
آره.

- امیرحسین عکس‌های زشت هم تا حالا دیدی؟
آره، عکس‌های ترسناک دیدم.
- نه عکس‌هایی که مثلاً لباسشون مثل ما نیست؟
آره دیدم.

- لباسشون چه طوری بود؟
لباس لختی تنشون بود یا لباس تنشون نبود.
- عکس‌ها رو کجا دیدی؟
اینستاگرام، تلگرام، بازی.

- وقتی عکس‌هایی می‌بینی که آدم‌ها لباس تنشون نیست، چه کار می‌کنی؟
می‌فرستم برای بقیه که ببینن.
- چرا می‌فرستی برای دیگران؟
اونا هم ببینن، خیلی باحاله.

- با دیدن عکس و فیلم‌های دیگران چه احساسی پیدا می‌کنی؟
ناراحت می‌شم، چون بقیه مسخره‌اش می‌کنن.
- امیرحسین تو چندتا دوست داری؟
محمدحسین، امیرعلی، محمد.

- این‌ها دوست‌های مهدکودکت هستند؟
بله.

- خارج از مهدکودک هم دوستی داری؟
نه.

- با همسایه‌ها تون دوست هستی؟
- نه، همسایه‌ها مون بچه ندارن.
- توی خونه چه کسی با تو بازی می‌کنه؟
- مامان و بابام اگه کار نداشته باشن و خسته نباشن، باهام بازی می‌کنن.
- چه بازی‌هایی؟
- منج، سوال بازی، شطرنج، فوتبال.
- شب‌ها قبل از خواب هم با گوشی بازی می‌کنی؟
- نه، شب‌ها وقت خوابه.
- شب‌ها توی خواب، خواب بازی‌ها رو هم می‌بینی؟
- آره، خواب تفنگ و ماشین دیدم.
- هر شب خواب می‌بینی؟
- نه، هر وقت بازی می‌کنم.
- وقتی خواب می‌بینی چه کار می‌کنی؟
- بیدار می‌شم، دوباره می‌خوابم.
- چه خوابی می‌بینی؟
- خواب می‌بینم، یکی با ماشین دنبالم هست، می‌خواد ماشین بهم بزنه، یکی هم هست می‌خواد با تفنگ منو بکشه، پلیس هم دنبالم میاد، می‌خواد منو دستگیر کنه، من با ماشین فرار می‌کنم.
- دوست داری گوشی شخصی برای خودت داشته باشی؟
- آره، اون طوری می‌تونم هر چه قدر خواستم بازی کنم یا هر بازی خواستم، دانلود کنم از کسی هم اجازه نمی‌گیرم.
- تو گوشیت چه برنامه‌هایی می‌ریزی؟
- فقط بازی می‌ریزم، یه عالمه بازی می‌ریزم.
- چه بازی‌هایی؟
- مرد عنکبوتی، بن‌تن، بت‌من، موتور بازی، مسابقه‌ای.
- بلدی بازی دانلود کنی؟
- می‌رم بازار بازی دانلود می‌کنم یا به کسی می‌گم با شریتم برام بازی بفرستن.
- وقتی توی اینترنت می‌ری، مامان و بابات هم کنارت هستن؟
- آره.
- همیشه کنارت هستن؟
- نه، بعضی وقتا پیشم می‌نشینن.
- وقتی مامان و بابات از گوشی استفاده می‌کنن، تو هم کنارشون هستی و می‌تونی ببینی؟

بله.

- همه چیز رو اجازه می‌دن ببینی؟

نه.

- از بازی چی یاد می‌گیری؟

هیچی.

- پس وقتی چیزی یاد نمی‌گیری، چرا بازی می‌کنی؟

واسه این که حوصله‌ام سر نره.

- چرا حوصله‌ات سر می‌ره؟

الکی مامان و بابام رو گول می‌زنم که بهمم گوشی بدن.

- وقتی می‌گی حوصله‌ات سررفته، بهت گوشی می‌دن؟

آره، به بابام می‌گم حوصلم سررفته، گوشیش رو می‌ده، ولی مامانم نمی‌ده.

- کارهایی که باعث ناراحتی دیگران می‌شه رو از بازی‌ها یاد می‌گیری و انجام می‌دی یا نه؟

نه.

- با دور ریختنی‌ها بلدی چیزی درست کنی؟

بله.

- چی می‌تونی درست کنی؟

شمشیر، تفنگ، چاقو، سوزن.

مصاحبه با مادر امیرحسین:

- امیرحسین ظاهراً از دزد خیلی می‌ترسه، آیا تجربه تلخی در همین رابطه داشته؟

وقتی امیرحسین از رفتن به مهد خودداری می‌کرد و علاقه داشت که تنها در خانه بماند، من برای راضی کردن او به گفتم که اگر در خانه تنها بمانی، دزد به خانه می‌آید و تو را می‌دزدد و درست چند روز بعد، خانه ما زمانی که خالی بود، مورد سرقت قرار گرفت و از آن به بعد امیرحسین استرس دزدیده شدن را دارد. یعنی از یک سال پیش که خانه ما مورد سرقت قرار گرفت، ترس از دزدیده شدن در امیرحسین باقی مانده است و او از دزد می‌ترسد و هر شب سوالات زیادی درباره دزد و قیافه آن‌ها، نحوه کار و زمان کار دزدها و غیره از من و پدرش می‌پرسد.

- امیرحسین می‌گفت ضمن کار با گوشی، با تصاویر برهنه هم مواجه شده است.

من چنین فیلم‌ها و عکس‌هایی در تلگرام خودم ندارم، اما آره، ممکن هست در اینستاگرام یا گوشی

پدر خودش دیده باشه.

- امیرحسین در قسمت دیگری از حرف‌های خودش بیان می‌داشت، او تصاویر برهنه‌ای را که می‌بیند،

برای دیگران هم می‌فرستد، این حرف درست هست؟

نه. اون تا به حال این کار را نکرده، اما برای ارسال آن‌ها به دیگران از من اجازه خواسته که من به او اجازه این کار را نداده‌ام.

- به نظر شما بازی‌هایی که امیرحسین انجام می‌دهد، در رفتارهای خود او اثرگذار هستند یا خیر؟
بله، مثلاً بعد از آن که امیرحسین بازی دزد و پلیس را انجام می‌داد و در این بازی مشاهده کرده بود که دزد پس از دزدیدن ماشین، از دست پلیس فرار می‌کند، وقتی دید که پدر پس از فروش ماشین خانواده، با من در همین زمینه گفت‌وگو می‌کنه، طبق بازی که می‌کرد، پیشنهاد دزدی ماشین را به پدرش داده بود. البته گاهی رفتارهای او پرخاشگرانه‌تر از این هم می‌شوند.

- امیرحسین می‌گفت وقتی بازی می‌کنه، خواب آن‌ها را می‌بیند و بیدار شده و دوباره می‌خوابد، این حرف درست هست؟

بله، امیرحسین در طول شب بارها بیدار می‌شه.

- سنخ خواب‌های امیرحسین چگونه هست؟

خواب‌های امیرحسین دقیقاً متأثر از ماشین بازی و بازی زامبی هست که پدرش در گوشی خودش داره.

- آن وقت شما به فکر چاره‌جویی برای این مسأله نیفتاده‌اید؟

پدرش همکاری لازم رو نداره، مثلاً وقتی امیرحسین گوشی می‌خواد، من ممکنه به اون ندم، ولی پدرش برای حوصله نداشتن و راحت کردن خودش، سریع در مقابل اون کوتاه میاد و امیرحسین از این نقطه ضعف به شدت استفاده می‌بره و با گفتن این که حوصله‌ام سر رفت، گوشی پدرش رو می‌گیره.

- من در خلال بازی با امیرحسین، حرکات او را هم تحت نظر گرفتم. به نظر می‌رسد توانایی تحمل شکست امیرحسین پایین هست و با هر شکست، موجی از خشم را از خودش بروز می‌ده و هر ده دقیقه، به سراغ یه بازی جدید می‌ره.

بله، متأسفانه همین طور هست.

- من در طی مصاحبه با امیرحسین، به رفتارهای او هم دقت کردم، امیرحسین هر چند دقیقه یک‌بار، رفتار پرخاشگرانه و پر از هیجان منفی از خودش نشان می‌ده و ظاهراً توانایی کنترل آن را هم خیلی نداره.

بله، زمانی که امیرحسین دچار مشکلی می‌شه، تمام راه حل‌های اون برگرفته از بازی‌هاش هست، ضمن آن که تمام بازی‌های او با دیگران هم متأثر از بازی‌های گوشی هست. متأسفانه امیرحسین حتی در هنگام عصبانیت با چاقو من رو تهدید می‌کند و قصد کشتن من رو داره و هنگامی که به خواسته‌هایش توجه نمی‌شود با چاقو قصد کشتن خودش رو دارد و زمانی که از پدر و مادر خود ناراحت است، قصد پرت کردن خودش از بالکن رو داره... (در ادامه مادر به دلیل تأسف و تحسر به مصاحبه ادامه نداد، اما آنچه که به اجمال از بیانات امیرحسین و مادرش مشخص می‌شود، اوضاع و احوال بسیار بد امیرحسین می‌باشد که در اثر کاربری بی‌حساب و کتاب از فضای مجازی عارض او شده است).



۲-۱۶- مصاحبه با محمدحسین ۶ ساله

یه دفعه اومدن، مامانمو کشتن، ما رفتیم دیدیم مرده.

تذکر پژوهش‌گر:

محمدحسین ۶ ساله، فرزند یک خانواده بسیار مذهبی است، اما اظهارات او در جریان مصاحبه با تخیلات مبتنی بر هراس وی آمیختگی دارد و به دلیل آن که هر روز فقط پدر بزرگ محمدحسین برای بردن او به خانه، به مهد می‌آید، امکان بررسی صحت و سقم حرف‌های او چندان وجود نداشت. اما به هر صورت، بیانات محمدحسین، حکایت از ذهنی دردمند و پر التهاب و هراس وی دارند.

- سلام آقا پسر خوب، اسمت چیه؟

محمدحسین.

- محمدحسین بابات چه کاره هست؟

بابام ایران خودرو کار می‌کنه.

- اون وقت مامانت هم کار می‌کنه یا توی خونه هست؟

مامانم توی بنیاد شهید کار می‌کنه.

- محمدحسین چند سالته؟

۶ سالمه.

- خواهر و برادر هم داری؟

یه برادر بزرگ‌تر دارم.

- هر روز مهدکودک می‌ای؟

هر روز.

- اینجا چه کار می‌کنی؟

نقاشی می‌کشم، الفبا یاد می‌گیرم.

- خونه می‌ری چه کار می‌کنی؟

درس می‌دن، می‌ریم می‌نویسیم.

- مگه بلدی بنویسی؟

آره.

- چی بلدی بنویسی؟

آ.

- بنویس ببینم (کودک حرف آ را نوشت).

- دیگه چی بلدی؟

بازم بلدم، ولی دیگه جا نمی‌شه (بیان اخیر در شرایطی ارایه می‌شود که صفحه روبروی محمدحسین خالی است).

- توی خونه بازی هم می‌کنی؟

آره.

- چه بازی‌ای؟

توپ بازی، دوچرخه بازی، می‌رم پایین دوچرخه بازی می‌کنم.

تنهایی بازی می‌کنی؟

نه، با داداشم.

- داداشت چند سالشه؟

۴ سالشه.

- اسمش چیه؟

محمدطاها.

- اون مهد نمیداد؟

نه.

- اون توی خونه می‌مونه؟

نه خونه نمی‌مونه، می‌ره مدرسه.

- تو که گفتی ۴ سالشه! ۴ ساله که مدرسه نمی‌ره!

داره می‌ره پنجم.

- مگه ۴ سالش نیست؟

چهارمه، می‌ره پنجم.

- آهان پس کلاس چهارمه.

- پس داداشت از تو بزرگ‌تره؟

آره.

- دیگه چه بازی‌هایی می‌کنی؟
والیبال.
- توی خونه بازی می‌کنی؟
نه، می‌ریم بیرون.
- تلویزیون هم می‌بینی؟
آره.
- چه کارتون‌هایی می‌بینی؟
جنگی که نمی‌بینم.
- چرا؟
جنگیه دیگه.
- مگه جنگی چه طور هست؟
تفنگ بازی می‌کنه.
- مگه بده؟
آره.
- چی بازی جنگی بد هست؟
خونش.
- خونش بده؟
آره.
- مگه خون بیاد، چی می‌شه؟
قرمزه دیگه، بچه‌های کوچیک می‌ترسن.
- چرا می‌ترسن؟
چون که خونش خیلی زیاده.
- خوب خون که خونه، توی بدن تو هم خون هست؟ (می‌خندد).
تا حالا شده دستت رو ببری خون بیاد؟
- آره.
- ترسیدی؟
نه (کودک کف دستش را نشان می‌دهد که زخمی است).
- چه طوری بریده؟
با چاقو زدم توش فرو رفت.
- چرا؟
(خنده).

- میوه پوست می کندی؟
داشتم خیار پوست می کردم، یه دفعه رفت تو دستم.
- خون اومد؟
آره.
- ترسیدی؟
نه.
- (باخنده) خوب پس تفنگی هم که خون میاد ترس نداره. پس چرا تو می گی ترس داره؟
- خوب این ترس داره (خنده).
- نمی دونی؟
چرا.
- خوب بگو ببینم؟
درد داره.
- دردشون می گیره؟
آره.
- اگه مردن چی؟
خوب مردن دیگه! (خنده).
الآن بابای، بابای من مرده، رفته زیر خاک.
- چرا مرده؟
بابای من نرفت پیشش، یه دفعه سخته کرد.
- خوب گفتم بازی تفنگی بده؟
آره.
- چرا؟
چون خون ازشون میاد.
- هر چی ازش خون بیاد، بده؟
آره.
- دیگه چه کار تونی می بینی؟
تام و جری.
- دیگه چی؟
باب اسفنجی.
- چرا باب اسفنجی می بینی؟
خوشگله.

- چه کارهایی انجام می‌ده؟
کاراته.
- دیگه؟
- کامپیوتر هم بازی می‌کنم.
- چه بازی‌هایی داری؟
مک کوبین.
- چه کار مک کوبین جالبه؟
مسابقه‌اش.
- همیشه اول می‌شه؟
نه، بعضی وقتا هم اول نمی‌شه.
- وقتی اول نمی‌شه، چه کار می‌کنه؟
داد می‌زنه.
- دیگه چه بازی‌ای داری؟
خروس.
- دیگه چه کارتون‌ی می‌بینی؟
جیمبو.
- این کارتون‌ها رو پویا می‌ده یا جم جونیور؟
جم جونیور.
- پویا هم می‌بینی؟
بعضی وقتا، شبا قطعه (قطع هست).
- چه کارتون‌ی می‌بینی؟
آدم ترسناکه.
- چه طوریه؟
تفنگ نداره، با یکی می‌جنگه.
- دیگه چه کارتون‌ی می‌ده؟
ماشین می‌ده.
- ماشینش چیه؟
بنز.
- بنزه چه کار می‌کنه؟
مثلاً هر کی می‌خواد بیاد جلوت، تصادف کنه، می‌پیچه اینور.
- این‌ها رو که گفتی توی شبکه پویا می‌ده؟

آره.

- پس چرا تا حالا من ندیدم؟

شما هم پویا دارین!

- (با خنده) بله، ولی تا حالا این‌ها رو ندیدم!

- کارتون جم جونپور چه طوریه؟

یه دختره هست، جادوگره، میاد آدما رو می‌ترسونه، زشته خیلی.

- تو ازش می‌ترسی؟

آره، شب‌ها نشون می‌ده‌ها، بعدش من یه دفعه می‌رم زیر پتو، داداش منم خوابه، بعدش هم یه دفعه دیدم

یه سایه پشت اتاقمون واستاده، داره هی بهمون نزدیک می‌شه، داداشمو صدا زدم، گفت کیه، بعدش

یهویی ضایع شدم، دیدم مامانمه، جادوگره نیست.

- همیشه این دختره رو می‌بینی؟

همیشه، اتاق مامانمون پشت ما هست دیگه، یه دفعه‌ای مامانمون می‌خواد بیاد بیرون، سایه می‌افته،

من فکر می‌کنم، روح داره میاد.

- روح چیه؟

همون وحشتناکه، همون دختره هست دیگه، یه دفعه‌ای بیرون اومد، مامانم می‌خواست در اتاق رو باز

کنه، یه دفعه‌ای من داداشم رو صدا زدم. داداشم گفت منو از خواب بیدار کردی. بعدش هم مامانم یه

دفعه‌ای اومد بیرون، ضایع شدم. دیدم جادوگره نیست.

- هر شب فکر می‌کنی مامانت جادوگر هست؟

آره.

- می‌ترسی؟

آره، فکر می‌کنم جادوگره هست، ولی جادوگره نیست.

- وقتی می‌ترسی، چه کار می‌کنی؟

می‌رم پشت دیوار قایم می‌شم، داداش هم خوابه، یه دفعه‌ای داداشمو، واقعی هستا، یه بار واقعی دیدم

یه بار هم الکی، یه بار واقعی اومد، من رفتم پشت دیوار قایم شدم، رفتم زیر مبل، بعد داداشمو اومد برد

بیرون، گوششو کند، خورد.

- الان داداشت گوش نداره؟

نه.

- پس چه طوری می‌شنوه؟

هیچی.

- هیچی نمی‌شنوه؟

هیچی.

- پس چه طوری باهاش حرف می‌زنی؟
گوشنشو می‌گیرم، این جوری صحبت می‌کنم باهاش.
مامانم از خواب بیدار شد، دید داداشم نیست، جادوگره برده.
- الان داداش نداری؟
نه.
- تو ناراحت نیستی؟
چرا.
- چه کار می‌کنی، دنبال داداشت نرفتی؟
الآن داداشم مدرسه نیست، رفتم، رفتم دوچرخمو برداشتم، زدم روش، اومد طناب بست، طنابو چاقو زدم، اومدم دست جادوگر رو بریدم. داداشمو برداشتم.
- داداشت رو آزاد کردی؟
آره.
- تو نجاتش دادی؟
آره.
- الان داداشت رفته مدرسه؟
آره.
- باز هم جادوگر اومد؟
نه، در اتاق رو قفل کردیم.
- مگه نمی‌تونه در رو باز کنه؟
نه، شیشه اصلاً نداره.
- مگه جادوگر نیست؟
چرا.
- پس در رو می‌تونه باز کنه!
چه طوری!
- با چوبش!
چوب نداره که.
- پس چه طوری جادو می‌کنه؟
با اجی مجی.
- خوب اجی مجی می‌کنه، در رو باز می‌کنه!
ما هم شلاق برمی‌داریم، می‌زنیم، اول پامو دراز می‌کنم، می‌زنم تو دهنش. بعدش هم داداشم زیر پای می‌زنه، منم می‌زنم تو کلش، می‌افته زمین.

- دیگه چه کارتونی می بینی؟
- برق ناقله.
- (چنین کارتون وجود ندارد).
- این بازی چه طوری هست؟
- مثلاً یکی میاد جلوش، برق می زنه.
- برای چی؟
- چون ترسناکه، میاد تیر می زنه، می می ره.
- چرا؟
- برای این که یه تیر می زنه به آدمایی که بدن، می کشه. به خوبا تیر نمی زنه.
- از کجا می فهمه کی بده؟
- از صورتش دیگه، صورت اونی که بده سیاهه، چشمش هم سیاهه، دهن گشاد داره، چشمش هم بالای پیشونیشه، ابروش هم روی لپش هست، دماغش هم جای لپش هست.
- دیگه چه کارتونی رو دوست داری؟
- تام و جری.
- این کارتون چه طوری هست؟
- تام با جری می جنگه.
- کی برنده می شه؟
- جری.
- چه کار می کنه، قوی می شه؟
- ورزش کرده.
- کارتون جم جونیور با پویا چه فرقی داره؟
- جم جونیور جنگیه، ولی اون خوبه.
- کدومش رو بیش تر دوست داری؟
- پویا.
- پس چرا همش جم جونیور می بینی؟
- جم جونیور یه خرسه هست، می ره اون طلا رو برمی داره، یه دفعه ای می چرخه، طلا بزرگ می شه.
- گوشه هم داری؟
- آره.
- برای خودت هست؟
- آره یه لپ تاپ هم دارم، همش باهانش بازی می کنم.
- توی گوشیت چی داری؟

- بازی. همش توش بازیه.
- چه بازی‌هایی داری؟
تو لپ‌تاپ هم پر از بازیه.
- لپ‌تاپ برای تو هست یا داداشت؟
واسه دو تایمونه هست.
- با هم استفاده می‌کنید؟
آره، موقعی که اون مدرسه هست، من بازی می‌کنم، موقعی که من مه‌دم، اون بازی می‌کنه.
- برادرت چه بازی‌هایی می‌کنه؟
بن‌تن، جادوگر.
- تو چه بازی‌هایی می‌کنی؟
جادوگر، بن‌تن، مرد عنکبوتی، مک‌کوئین.
- بازی بن‌تن چه طوریه؟
مثلاً میاد با مرد عنکبوتی می‌جنگه.
- کدومشون برنده می‌شه؟
بن‌تن.
- برای چی با هم مبارزه می‌کنن؟
قوی بشن.
- برای چی قوی بشن؟
قوی بشن که بتونن با دشمناشون بجنگن.
- دشمنشون کی هست؟
دشمن امام هستن دیگه.
- امام کیه؟
همون اماما دیگه.
- کدوم اماما؟
همون‌هایی که تو بهشت هستن.
- بهشت کجاست؟
اینجا نیست، خیلی دوره.
- کی این حرف‌ها رو بهت گفته؟
خودم به خودم گفتم.
- تو از کجا می‌دونی اماما تو بهشت هستن؟
مامانم گفته.

- مامانت از کجا می‌دونه؟

قبلاً بوده، موقعی که شهید شده بود.

- کی شهید شده؟

مامانم.

- مامانت شهید شده؟

آره.

- می‌دونی شهید شدن چیه؟

آره، یعنی مردن.

- مگه مامانت مرده؟

آره.

- مامان نداری؟

نه.

- کی مامانت رو کشته؟

یه دفعه خواب بد دیده بود، دشمن اومده بود تو خوابش، یه دفعه‌ای بابام صداش کرد، گفتم پاشو پاشو، بلند نشد، دید خونش از لیش افتاده.

- کی این کار رو کرد؟

این افغانی هست بغل خونمون، دارن خونه می‌سازن، یه دفعه‌ای افغانیه در رو باز کرد، اومد بالا، درو شکوند، اومد تو خونه، مامانمو کشت (با جدیت تمام داستانش را تعریف می‌کند، طوری که می‌توانستم صحنه مورد نظر کودک را به راحتی و وضوح و با تمام جزئیات تصور کنم).

- شما نبودید؟

چرا ما خونه بودیم، رفته بودیم یه اتاق دیگه. من و بابام و داداشم، یه دفعه اومدن، مامانمو کشتن، ما رفتیم دیدیم مرده.

- شما نرفتین مواظبش باشین؟

نه دیگه اتاقش یه نفره بود.

- توگوشی چه بازی داری؟

انگری برد (بیردز)، ماشین.





- بازی انگری بیردز چه طوری هست؟
- انگری برد می‌ره پشت علفا قایم می‌شه، هیچ کس نمی‌تونه پیداش کنه.
- بعد چی می‌شه؟
- اگه پیداش نکنن، برنده می‌شه.
- آهان قایم موشک بازی می‌کنه؟
- آره.
- دیگه چه بازی‌ای داری؟
- الفبا.
- بازی الفبا چه طوری هست؟
- باید هر الفی که میاد، بگی، اگه نگی، ضریدر میاد.
- از گوشی مامان و بابات می‌تونی استفاده کنی؟
- نه.
- چرا؟
- چون نمی‌ذارن، تو خونه پر از اسباب بازی دارم.
- چی داری؟
- ماشین کنترلی، کامیون کنترلی.
- دیگه چه اسباب بازی‌ای داری؟
- لگو.
- چرا مامان و بابات گوشی بهت نمی‌دن؟
- چون بازی نداره، اصلاً نمی‌ذارن بازی نصب کنیم، فقط می‌ذارن توش عکس ببینم.
- چه عکس‌هایی دارن؟
- عکس خودشون.
- عکس غریبه هم هست؟
- نه.
- تو توی برنامه دیگه‌ای هم می‌ری؟

نه.

- چرا؟

چون نمی‌ذارن، نمی‌ذارن برم عکس بگیرم، صدا ضبط کنم، فیلم بگیرم، صدای آهنگ رو زیاد کنم، چیزی بشکونم.

- چی می‌خواهی بشکنی؟

چیزی.

- چی؟

هیچی، نمی‌ذارن دندونام رو بکنم.

- مگه می‌تونی؟

آره، یه بار دندونم لق شده بود، کندمش، گذاشتم زیر متکا، یه جایزه اومد.

- مامان و بابات تلگرام هم دارن؟

آره.

- می‌دونی تلگرام چیه؟

آره، عکس میاد توش، فوتبال میاد توش.

- توی این برنامه‌ها هم می‌ری؟

نه.

- چرا؟

چون مامان بابام گفتن می‌ری چیزی پاک می‌کنی، یه دفعه تلگرام مامانمو پاک کردم، مامانم می‌خواست بره سر کار، آهن انداختم زیر پاش، خورد زمین، دندونش خون اومد.

- چرا این کار رو کردی؟

می‌خواست منو بزنه.

- چرا می‌خواست تو رو بزنه؟

چون تلگرامشو پاک کردم.

- چه طوری مامانم می‌زنه تو رو؟

با شلاق.

- تا حالا تو رو زده؟

آره.

- درد می‌گیره؟

نه، داداشم رو می‌زنه، داداشم می‌گه آآآ.

- گریه می‌کنه یا می‌خنده؟

الکی گریه می‌کنه، می‌خواد ما رو گول بزنه.

- ابروت چی شده؟
داشتم با مامانم تو خیابون می‌رفتم، افتادم زمین، سرم خورد به آهن، رفتم بخیه زددم.
- گوشیت رمز هم داره؟
آره.
- کسی می‌دونه؟
نه.
- بازی‌هات رو از کجا میاری؟
از بازار.
- بازار رو از کجا آوردی؟
نصب کردم.
- چه طوری بلدی باهانش کار کنی؟
از شریت.
- چه طوری، من بلد نیستم، به من هم یاد می‌دی؟
میای یه دکمه رو می‌زنی، نه از توش یه آهن در میاد، می‌تونی که هر چی دلت می‌خواد، نصب کنی.
- چه طوری نصب می‌کنی؟
بازار رو از شریت نصب می‌کنی، بعد می‌ری تو بازار، هر چی که می‌خواهی، می‌زنی روش، نصب می‌شه.
- این رو چه طوری یاد گرفتی؟
از مامانم، موقعی که خواست بمیره، یادم داد.
- گوشیت رو می‌تونی بیاری مهد؟
نه، لپ‌تابمو میارم.
- امروز لپ‌تابت رو آوردی؟
آره.
- بالا هست؟
آره.
- می‌ری بیاری من ببینم؟
(خنده) واقعاً.
- آره.
- نمی‌شه، خالمون دعوا می‌کنه.
- یواشکی بیار من ببینم.
- مگه شما نمی‌بین؟

- نه من هستم.

(خنده).

- خواب بد هم می بینی؟

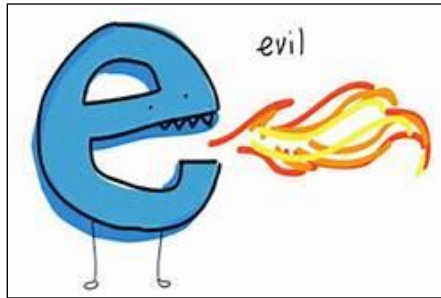
آره، روح ترسناک، جادوگر، عنکبوت.

- هر شب می بینی؟

آره.

- چه کار می کنی؟

بیدار می شم عنکبوتتا رو می کشم.



۳- تأملی دوباره

با گسترش فناوری‌های جدید در جامعه، برخی از پژوهش‌گران ترغیب شدند تا گسترش فناوری‌های ارتباطی نسبتاً قدیمی، مانند تلگراف، تلفن، رادیو، تلویزیون و ویدیو را مورد نظر قرار داده، واکنش شهروندان را در ارتباط با آن‌ها، هنگامی که تازه به جامعه عرضه شده بودند، مورد بررسی قرار دهند. مجموعه مطالعات انجام شده در این زمینه، حکایت از آن دارند که شباهت‌های زیادی بین واکنش مردم در ارتباط با فناوری‌های قدیمی، زمانی که هنوز «تازه» بودند و فناوری‌های بسیار جدید، وجود دارد. مطالعه تاریخچه پدیدایی فناوری‌های مختلف، نشان می‌دهد که با بروز و ظهور هر فناوری جدیدی، موجی از امیدها و هراس‌ها، فراروی بشر، پدیدار شده است.

با پا به عرصه نهادن تلگراف، این امید در دل برخی از انسان‌های نیک اندیش و خیرخواه پدید آمد که این فناوری، به تحقق یک «جامعه جهانی» کمک خواهد کرد و بدین ترتیب دیگر جهان، شاهد رخ دادن جنگی نخواهد بود.

زمانی که تلفن اختراع شد، برخی از منافع کثیر آن سخن به میان آوردند و از خارج شدن انسان‌ها از انزوای اجتماعی و برقراری رابطه بین افراد و برخی از نزدیکانشان که به دلیل بعد راه، از یکدیگر دور افتاده‌اند، سخن گفتند.

با شکل‌گیری اینترنت، این اندیشه در افشار گسترده‌ای از مردم شکل گرفت که با کمک اینترنت، می‌توان جامعه‌ای برتر را رقم زد، جامعه‌ای که پیش‌بینی‌ها در آن بیشتر مثبت و امیدوار کننده‌اند و می‌توان در آن به وعده‌های تحقق دموکراسی و یک‌پارچه کردن کشورهای جهان در جامعه‌ای واحد و جهانی، جامه عمل پوشاند.

اما با وجود طرح ابعاد امیدبخش در جریان بروز و ظهور فناوری‌های جدید، برخی از افراد در جهت گیری و سمت و سویی متفاوت، نسبت به خطرات بالقوه فناوری‌های مزبور، هشدار دادند. به عنوان مثال، در پی وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، افراد دیگری به جد عقیده یافتند که اینترنت، در جهت سازماندهی افرادی که به برج‌های دوقلوی آمریکا و اهدافی مشابه حمله کردند، مورد استفاده قرار گرفته است، از این رو، ضرورت دارد که کنترل‌های گسترده و عمیق‌تری را بر ارایه دهندگان خدمات اینترنتی اعمال کرد.

در ادامه، با تکامل یافتن تدریجی فناوری تلفن همراه، در حالی که بعضی از افراد خلاق، به طرح آموزش مبتنی بر تلفن همراه می‌پرداختند، هم‌زمان برخی از منتقدان، هشدار دادند که این وسیله می‌تواند زمینه بروز و شکل‌گیری مشکلات و جرایم جدیدی را در سطح جامعه فراهم آورد.

برخلاف تجربه بشری که در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل بستر سازی فرهنگی برای افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدید فناوری‌های ارتباطی جدید را مطرح کرده است، بررسی تطبیقی مواضع مسوولان فرهنگی ایران، حکایت از آن دارد که از سال ۱۳۷۳ که مسأله ماهواره در مجلس شورای اسلامی مطرح شد تا حال حاضر برخی با طرح فرصت‌های فناوری‌های اخیر در نقش مدافع آن‌ها ظاهر شده و برخی با عمده کردن تهدیدهای فناوری‌های اخیر، به نفی آن‌ها پرداخته‌اند.

اما هم‌زمان با ادامه تردید بر سر کاربری یا عدم کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل جامعه شاهد آن است که مثلاً ۱٪ کاربری ماهواره در سال ۱۳۷۴، به ۷۱٪ در سال ۱۳۹۲ (به گزارش وزیر وقت ارشاد) رسیده است.

افزایش نرخ ضریب نفوذ تلفن همراه و اینترنت در جامعه و یا کاهش سن کاربری از فناوری‌ها، از دیگر مواردی است که در این میان قابل مشاهده است.

با ملاحظه چگونگی کاربری کودکان پیش دبستانی از فناوری‌های ارتباطی جدید، مشخص می‌شود که کودکان در خلاء و کمبود امکانات تفریحی لازم در سطح خانواده و مهد کودک‌ها و جامعه، به میزان زیادی جذب بازی‌ها و کارتون‌های پرآب و رنگ غربی شده‌اند و جذابیت محصولات فرهنگی اخیر از سویی و تنوع موجود در محتویات تبلت، ایکس باکس، تلفن همراه، ماهواره و اینترنت از سوی دیگر، سبب شده است تا کودکان متوجه کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید شده، سن کاربری آنان از این فناوری‌ها در سطح جامعه بیش‌تر و بیش‌تر کاهش یابد تا جایی که اولیا شاهد کاربری کودکان پیش دبستانی از مواردی مانند شبکه‌های اجتماعی هستند و با وجود ناتوانی کودکان اخیر در نگارش، این کودکان با استفاده از ارتباط‌های صوتی یا تصویری (ارسال عکس یا شکلک‌ها) و یا حتی ارسال اسکرین شات برای یکدیگر (جهت راهنمایی در حل مشکلات فنی همدیگر)، به شکل نسبی از شبکه‌های اجتماعی کاربری دارند.

از این رو کاربری‌های مختلف آموزشی، بهداشتی، فرهنگی، اجتماعی و نظایر آن از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته از سویی و جذابیت کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید (که به کاهش شدید سن کاربری از فناوری‌های اخیر نیز انجامیده است) از سوی دیگر ضرورت بازنگری مجدد خط‌مشی‌های اولیای آموزشی و فرهنگی جامعه را در ارتباط با دید مبتنی بر نفی و انکار آنان در مورد فناوری‌های پیشرفته را ضروری می‌سازد.

کتاب حاضر که با عنوان «چند مصاحبه با کودکان پیش دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی پیشرفته»، تهیه گردیده است، با ارایه ۱۵ مصاحبه انجام شده با کودکان ۳-۶ ساله، در صدد ارایه تصویری نسبی از چگونگی کاربری کودکان پیش دبستانی ایرانی از فناوری‌های ارتباطی جدید برآمده است.

بالطبع به سبب سردرگمی مسوولان فرهنگی جامعه در برخورد با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته که در عمل فرصت بستر سازی فرهنگی لازم را برای جامعه به میزان زیادی مسدود کرده است، مصاحبه‌های

انجام شده بیشتر از آن که انعکاس دهنده کاربری‌های مثبت از فناوری‌های ارتباطی جدید توسط کودکان پیش دبستانی باشند، ناظر به انعکاس فرودهای موجود در این ارتباط هستند.

عناوین مصاحبه‌های انجام شده (که از متن مصاحبه کودکان مصاحبه شده - و بعضاً مادران آن‌ها - انتخاب شده‌اند)، به قرار زیر بودند:

«- آسانجون زاپیا چه شکلیه؟»

(آسنای ۳ ساله در هوا کلمه زد انگلیسی را به شکل برعکس می‌کشد) «(مصاحبه با آسنای ۳ ساله)؛

«یکی از بچه‌ها تبلت نداره، بعضی بچه‌ها هی از کنارش رد می‌شن، می‌گن پوریا بی تبلت!» (مصاحبه

با کیان ۶ ساله - و مادرش -)؛

«اصلاً باور می‌کنین بچه‌های ۵ و ۶ ساله خودشون تلگرام داشته باشن؟» (مصاحبه با خاله لیلا، خاله

رؤیا و خاله سمیرا از مربیان مهدکودک)؛

«خاله نری لومون بدیا!» (مصاحبه با علیرضای ۶ ساله - و مادرش -)؛

«رمز گذاشتم که مامان و بابام نفهمن واتس‌آپ دارم!» (مصاحبه با ویونای ۶ ساله)؛

«تو دستش میرکوب (میکروب) رفته... من دارم خوبش می‌کنم!» (مصاحبه با فرشته ۳/۵ ساله)؛

«- بهداد تو توی اینترنت چی سرچ می‌کنی؟»

شهرهایی رو که مسافرت رفتیم، برج ایفل، سی‌شل» (مصاحبه با بهداد ۶ ساله)؛

«بعضی از چیزایی رو که یاد گرفتیم، مامانم از روی کتاب برام خونده، بعضیاشم از شبکه پویا دیدم.

اسم برنامه‌اش خدا چه آفریده هست» (مصاحبه با پرنیای ۶ ساله)؛

«توی بازی... هر وقت که آدم دیدیم، با ماشین از روش رد می‌شیم» (مصاحبه با پارسای ۶ ساله - و

مادرش -)؛

«من بغل مامانم می‌خوابم، اگه برم توی تخت خودم می‌ترسم» (مصاحبه با ثریای ۵ ساله - و

مادرش -)

«طاها با انجام این بازها خیلی تیک گرفته بود» (مصاحبه با محمدطاها ۵ ساله - و مادرش -)

«گاهی وقت‌ها احسان گوشی به دست خوابش می‌بره» (مصاحبه با احسان ۴ ساله - و مادرش -)

«دوستم یه بار از جای خصوصی مامانم عکس گرفت» (مصاحبه با آلالی ۶ ساله)؛

«امیرحسین حتی در هنگام عصبانیت با چاقو من رو تهدید می‌کنه و قصد کشتن من رو داره»

(مصاحبه با امیرحسین ۵ ساله - و مادرش -)؛

«یه دفعه اومدن، مامانم کشتن، ما رفتیم دیدیم مرده» (مصاحبه با محمدحسین ۶ ساله).

در مصاحبه نخست که با عنوان «- آسانجون زاپیا چه شکلیه؟»

(آسنای ۳ ساله در هوا کلمه زد انگلیسی را به شکل برعکس می‌کشد)، صورت پذیرفته است، آسنای

۳ ساله، با به نمایش نهادن برخی از کاربری‌های خود از فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل کاهش

شدید سن کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید در سطح کودکان جامعه را به منصفه دید می‌گذارد.

جذابیت‌های کاربری از فناوری‌ها و تنوع بازی‌ها و سرگرمی‌هایی که در فناوری‌ها برای اقبال مختلف از جمله کودکان خردسال تدارک دیده شده است، سبب می‌شود کودکان از آغاز زندگی متوجه جذابیت‌های فناوری‌ها شده، تمایل به کاربری از آن‌ها داشته باشند.

اگرچه تا حدود ۲ سالگی کودک، اولیا با پخش آهنگ یا فیلم برای کودکشان، نقش فعالی در کاربری فرزندشان از فناوری دارند، اما به تدریج کودکان از سن ۲ سالگی به شکل معنادارتری با تبلت یا تلفن همراه رابطه برقرار کرده، بازی‌های ساده را شخصاً انجام می‌دهند. در اواخر ۲ سالگی کودکانی که با تلفن همراه اولیا بازی می‌کنند، ممکن است بتوانند با گوشی عکس بگیرند. به گالری عکس‌ها بروند، به تلفن پاسخ داده و تماس معنادار با دیگران برقرار کنند و کاربری‌های مشابه را از تلفن همراه و تبلت داشته باشند.

از سن سه سالگی ارتباط کودکان با فناوری‌ها عمق بیشتری می‌یابد و آنان با دانلود بازی آشنا شده، برای خود بازی دانلود می‌کنند. به همین ترتیب در سال‌های بعد کودکان از کارآیی ارسال اطلاعات (از طریق برنامه‌هایی نظیر شیر ایت)، رمزگذاری، ورود به شبکه‌های اجتماعی و برقراری ارتباط معنادار با دوستان در شبکه‌های اجتماعی (با ارسال استیکر یا صوت) برخوردار می‌گردند.

بررسی‌های انجام شده گروه پژوهش دلالت بر آن دارد که با وجود عدم توانایی نگارش کودکان پیش دبستان، کودکان اخیر ممکن است برای حل مشکلات فنی که برای آن‌ها در جریان کاربری از تبلت یا گوشی همراه پیش می‌آید، با تهیه اسکرین‌شات از مراحل رفع اشکال پیش آمده و ارسال آن برای یکدیگر، اطلاعات لازم را در اختیار دوستانشان قرار داده، به این ترتیب مشکل فنی هم‌دیگر را حل کنند. مصاحبه بعد با عنوان «پایین آمدن سن کاربری از فناوری‌ها»، ناظر به مسأله آشنایی زودهنگام کودکان پیش دبستانی با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته است.

مصاحبه با کیان ۶ ساله (و مادرش) با عنوان «یکی از بچه‌ها تبلت نداره، بعضی بچه‌ها هی از کنارش رد می‌شن، می‌گن پوریا بی‌تبلت!»، نیز در کنار طرح برخی از ویژگی‌های کاربری کودکان پیش دبستان از فناوری‌های ارتباطی جدید، جذابیت کاربری از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته در نزد کودکان خردسال جامعه را به معرض دید نهاده است.

همان‌گونه که از مصاحبه کیان ۶ ساله برمی‌آید، او از خانواده خیلی خوبی برخوردار است و اولیا وی در غیاب بسترسازی‌های فرهنگی لازم در جامعه برای کاربری مناسب از فناوری‌های ارتباطی جدید، شخصاً پیش قدم شده، ماهواره خویش را جمع کرده‌اند. مضاف بر این، با بردن کیان به پارک و بازی با وی در محوطه خانه، ضمن پر کردن بهینه اوقات فراغت فرزند، در عمل کاربری وی از تبلت را محدود ساخته‌اند، ضمن که آنان، نظارت دقیقی هم روی نوع بازی‌های مورد استفاده فرزندشان اعمال می‌کنند. اما کیان در شرح آنچه در مهد برای وی و دوستانش رخ می‌دهد، از برخی از جلوه‌های بد و نامناسب کژکاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید نیز پرده برمی‌دارد. کیان با اشاره به پوریا که تبلت ندارد، خاطرنشان می‌سازد، برخی از بچه‌های مهد وقتی از کنار او رد می‌شوند، به او می‌گویند: «پوریا بی‌تبلت».

متأسفانه جذابیت فناوری‌ها در جامعه چنان زیاد شده است که نه تنها خانواده‌ها، بلکه کودکان آنان نیز برمبنای داشتن یا نداشتن فناوری‌ها و کاربری یا عدم کاربری از آن‌ها، دست به تفاخرجویی در برابر دیگران می‌زنند. به عنوان مثال، برخی از خانواده‌ها برای تفاخرجویی در برابر دیگران، با تهیه یک گوشی پیشرفته، آن را در اختیار کودک خردسال خود قرار می‌دهند و در حالی که کودک آنان هنوز دست چپ و راست خود را تشخیص نمی‌دهد، با فراهم کردن امکان فیلترشکن برای او، امکان دسترسی آزاد وی به بسیار منابع اطلاعاتی (که خیلی از آن‌ها هم مناسب سن کودک نیستند) را فراهم می‌آورند.

تفاخرجویی کودکان پیش دبستانی برمبنای فناوری‌ها، حکایت مفصل‌تری را پدید آورده است، به این معنا که در مرحله نخست، عدم برخورداری بعضی از کودکان از تبلت یا گوشی همراه، اسباب تمسخر و استهزای آنان را فراهم می‌آورد، همان‌گونه که پوریا به دلیل نداشتن تبلت، از سوی برخی از کودکان مهد به مسخره گرفته می‌شود.

در سطح دیگر کودکان برمبنای نوع برند تبلت (یا گوشی خودشان)، اندازه طرح و نقش تبلت (یا گوشی خودشان)، میزان کاربری از وسیله خودشان در طول شبانه روز، نوع بازی‌هایی که مورد استفاده قرار می‌دهند (که بالطبع بازی‌های خشن‌تر - نظیر زامبی - یا بازی‌هایی با برهنگی و پرده دری بیش‌تر در این میان در اولویت هستند)، دسترسی به بازی‌های جدیدتر، کاربری از وسایل مطرح شده و تبلیغ شده در بازی‌ها، دست به تفاخرجویی در برابر یکدیگر می‌زنند و درنهایت کودکان پیش دبستانی که به دلیل غفلت اولیا، توسط خود آنان یا دوستانشان عضو شبکه‌های اجتماعی شده‌اند و از شبکه‌های اخیر به صورت ارتباطی، ارسال صوت و ارسال شکلک (استیکر) سود می‌برند، بر همین مبنا فخرفروشی به کودکان دیگر را پیشه خویش می‌کنند.

البته در این میان کودکانی که فاقد تبلت یا گوشی هستند، برای رها شدن از طعنه و کنایه‌های مستقیم و غیرمستقیمی که متوجه آنان است، ممکن است با گریه‌زاری اولیای خود را به تسلیم وادارند و پس از دست‌یابی به تبلت یا گوشی مورد علاقه‌شان، با کمک دوستان مهد یا بچه‌های بزرگ‌تر کوچک، کاربری گسترده از این فناوری‌ها را آغاز می‌کنند و رقابت خویش را در سطح جدیدتری که دسترسی به بازی‌های جدیدتر یا خفن‌تر هست را با دوستانشان شروع می‌کنند و در انتها با تلاش در به عضویت درآمدن شبکه‌ها، می‌کوشند تا از صف افرادی که مورد استهزا قرار می‌گیرند، به صف افرادی بپیوندند که شاید دیگران را که کاربری‌های مشابه آنان از فناوری‌ها را ندارند، با تمسخر، به استهزا بگیرند.

شدت جذابیت کاربری از رسانه‌های دیجیتال چنان است که گاهی کودکانی که فاقد رسانه‌های اخیر هستند، آرزوی غایی خود را برخوردار شدن از وسایل اخیر برمی‌شمردند و در حالی که فاقد وسایل مزبور هستند، با برندهای مطرح در زمینه تبلت و تلفن همراه آشنایی دارند و حتی برای دست‌یابی و کاربری موقت از این وسایل، ممکن است دست به دزدی اموال دوستان و اطرافیان‌شان نیز بزنند.

بررسی‌های میدانی انجام شده در سطح کودکانی که دارای یک یا چند وسیله دیجیتال هستند، حکایت از آن دارد که برخی از کودکان از سنین بسیار پایین صاحب تبلت، پلی‌استیشن، تلفن همراه یا رایانه

شده‌اند و محبوبیت وسایل اخیر در نزد آنان چنان زیاد بوده است که به تهیه هم‌زمان چند وسیله اقدام کرده بودند.

کودکان مصاحبه شده بیان می‌داشتند، جذابیت فناوری‌های جدید چنان برای آنان زیاد است که اگر تبلت یا گوشی آنان خراب شود، دنبال وسیله جایگزین رفته یا با لطایف الحیل از وسایل مشابه اطرافیان سود می‌برند.

ویژگی‌هایی مانند سهولت حمل و نقل تبلت و گوشی، رضای نسبی کنجکاو کودک، و تأمین بخشی از سرگرمی‌ها و تفریحات کودک و ایجاد عرصه‌ای برای پاسخ به هیجان‌جویی و علایق بصری کودک، قسمتی از جذابیت‌های رسانه‌های دیجیتالی را تشکیل می‌دهند.

برخی از کودکان در توصیف جذابیت‌های فناوری‌های ارتباطی پیشرفته‌ای که دارند، یادآور می‌گردند با وجود آن که به فرض آنان از تبلت یا گوشی خود فیلم‌های ترسناک می‌بینند و این فیلم‌ها خواب آنان را آشفته می‌کند، باز هم به دیدن فیلم‌های اخیر ادامه می‌دهند. به همین ترتیب شدت جذابیت تبلت و گوشی همراه در چشم و دل برخی از کودکان چنان است که آنان حتی حاضر نیستند که روی تبلت یا گوشی خودشان رمز بگذارند تا بدون فوت هیچ وقتی، با روشن کردن تبلت و گوشی خودشان، شروع به بازی کنند.

جذابیت‌های گسترده رسانه‌های دیجیتال چنان است که برخی از کودکان در جریان کاربری مفرط از این رسانه‌ها، دچار وابستگی به آن‌ها شده‌اند.

مصاحبه انجام شده با سه تن از مربیان مهدکودک با عنوان «اصلاً باور می‌کنین بچه‌های ۵ و ۶ ساله خودتون تلگرام داشته باشن؟»، ضمن تأکید مجدد جذابیت کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید و کاهش سن کاربری از این فناوری‌ها، بیانگر سرعت تحولات اجتماعی در کشور (و البته جهان) هست. سرعت تحولات اجتماعی در ایران معاصر، در جهان متحول امروز، بسیار شدید است و به نظر می‌رسد غالب مسوولان فرهنگی و آموزشی جامعه از نکته اخیر غفلت دارند. به این معنا که وقتی قریب ۶ سال پیش، نگارنده دانشجویان ۱۸ ساله خویش را برای مصاحبه با دانش‌آموزان دبستانی به مدارس می‌فرستاد، برخی از دانشجویان اخیر از عدم فهم دانش‌آموزان ۱۳ ساله دبستانی سخن می‌گفتند، قریب به ۴ سال پیش، نگارنده با این مسأله مواجه شد که برخی از جوانان ۱۶ ساله، از عدم فهم نوجوانان ۱۴ ساله، سخن به میان می‌آوردند و قریب به دو سال پیش نگارنده با این مسأله مواجه شد که کودکان ۹-۸ ساله محله، کودکان ۶-۵ ساله را بچه می‌نامند (و مثلاً آنان را که خواستار دیدن اطلاعات خفن تلفن همراه آنان هستند، به بهانه بچه بودن زده و از خود دور می‌کنند) و در حال حاضر نگارنده خود را با کودکان ۶-۵ ساله‌ای مواجه می‌بیند که با این استدلال که «دیگه من بچه نیستم»، از ورود خود به شبکه‌های اجتماعی دفاع می‌کنند.

همان‌گونه که در متن مصاحبه درج شده آمده است، اگر چند سال پیش داشتن یا نداشتن تبلت در سطح مهدکودک‌ها، مسأله بود، در یکی دو سال اخیر این مسأله تغییر کرده، به میزان کاربری کودکان

پیش دبستانی از تبلت یا گوشی همراه رسیده است و کودکان مزبور با تفاخرجویی در مورد برند تبلت خویش یا میزان کاربری و یا نوع بازی‌های خویش یا تعداد بازی‌هایی که دارند یا دسترسی به بازی‌های جدید، با یکدیگر سخن می‌گویند و جدیداً به دفاع از حق خود در ورود به شبکه‌های اجتماعی یا داشتن تلگرام شخصی سخن می‌گویند و با ارتباط‌های صوتی، استیکری (ارسال شکلک) یا تصویری، با یکدیگر تماس حاصل کرده، گاهی با ارسال اسکرین شات از مثلاً مراحل نصب بازی به رفع اشکال‌های فنی دوستانشان در جریان کاربری از تبلت و تلفن همراه می‌پردازند.

تحولاتی که از آن یاد شد، هشدار جدی هم به مسوولان فرهنگی و آموزشی جامعه است که در بسترسازی فرهنگی برای کاربری بهینه از فناوری‌های ارتباطی جدید هنوز به وفاق نرسیده‌اند، و هم هشدار به خانواده کودکان هست که نسبت به کاربری فرزندشان از فناوری‌های ارتباطی جدید حساس بوده، تلاش کنند با نظارت لازم و تمهیدات مناسب، خلاء بسترسازی مسوولان فرهنگی و آموزشی جامعه را پر کنند.

دو مصاحبه انجام شده با علیرضای ۶ ساله (و مادرش) و ویونای ۶ ساله، با عناوین «خاله نری لومون بدیا!» و «رمز گذاشتم که مامان و بابام نفهمن واتس‌آپ دارم!»، ضمن ترسیم کشش گسترده کودکان به فناوری‌های ارتباطی جدید از سویی و تلاش اولیا برای کنترل کاربری فرزندشان از فناوری‌های اخیر از سوی دیگر، از ماحصل این فعل و انفعال که در غالب خانواده‌های ایرانی به مخفی‌کاری کودک و دور زدن خانواده توسط وی می‌انجامد، یاد کرده‌اند.

مخفی‌کاری کودکان پیش دبستانی (و کودکان دبستانی و بالاتر) در برابر کاربری مفرط یا کژکاربری از فناوری‌ها و دور زدن اولیای خانواده چنان گسترده است که منطقی در کتاب کاربری دانش‌آموزان دبستانی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه^۱، خاطرنشان می‌سازد از روش‌های دور زدن خانواده توسط فرزندانشان در زمینه کاربری مفرط و کژکاربری از فناوری‌ها می‌توان یک کتاب مستقل تهیه کرد. منطقی در قسمتی از گزارش اخیر به درج نمونه‌هایی از دور زدن خانواده توسط فرزندانشان پرداخته است: «کودکان دبستانی زیادی در مصاحبه‌های خود، خاطرنشان ساخته بودند که آنان در جریان کاربری، کاربری مفرط و کژکاربری‌هایی که از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه و فضای مجازی دارند، برای در غفلت نگه داشتن اولیایشان از چگونگی کمیت و کیفیت ارتباط‌ها و نوع کاربریشان از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه، دست به فریب خانواده زده، آنان را در این جهت دور می‌زنند.

۱. منطقی، مرتضی (۱۳۹۵). بررسی چگونگی کاربری دانش‌آموزان دبستانی از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه. تهران: انجمن اولیا و مربیان.

بررسی چگونگی دور زدن خانواده‌ها از سوی کاربران دبستانی، حکایت از آن دارد که این کاربران از روش‌های متعددی برای مخفی و پنهان نگه داشتن اطلاعات خویش سود می‌برند، عناوین برخی از این روش‌ها، به قرار زیر است:

- کاربری پنهان از گوشی اولیا (عمدتاً مادران) توسط فرزندان که گوشی ندارند،
- تهیه سیم کارت اضافی (غالباً توسط دوست پسر برای تأمین ارتباط دوست دختر با وی).
- تهیه و کاربری از چند گوشی به شکل هم‌زمان،
- استفاده از دو صفحه یا دو عضویت در یک شبکه اجتماعی (که صفحه بدون ممیزی، در معرض دید اولیا قرار می‌گیرد)،

- رمزگذاری برای گوشی،
- استفاده از برنامه پنهان کردن فایل‌ها،
- نگاهداری اطلاعات محرمانه در فایل‌های دور از ذهن،
- نگاهداری اطلاعات محرمانه روی لپ‌تاپ و انتقال آن‌ها به گوشی در مواقع مورد نظر،
- کاربری پنهان و به دور از چشم اولیا (نظیر دانلود اطلاعات با گوشی در نیمه شب یا کاربری از گوشی زیر پتو در نیمه شب)،

- فریب اولیا در جریان کاربری از گوشی (نظیر گذاشتن گوشی در معرض دید اولیا و کاربری از گوشی دوم، نهادن جلد گوشی روی میز و استفاده از آن در جای دیگر، کاربری از گوشی در پوشش سرزدن به سایت مدرسه، کاربری از گوشی در پوشش درس خواندن در لای کتاب درسی و...).
- فریب اولیا در جریان نظارت بر کاربری فرزند از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، وجه دیگری از دور زدن خانواده است که برخی از نوجوانان به گزارش آن پرداخته‌اند.

کاربری از فناوری‌ها برای نظارت فرزندان بر مسایل اولیا (نظیر نهادن گوشی در اتاق اولیا و ضبط حرف‌های آنان)، مسأله جدیدی دیگری است که بعضی از دانش‌آموزان مصاحبه شده به آن پرداخته‌اند.

در بررسی روش‌های فریب و دور زدن اولیا و نزدیکان کودکان پیش دبستانی کاربر فناوری‌های ارتباطی جدید، می‌توان از موارد زیر یاد کرد:

- استفاده از بازی‌های اینترنتی،
- رمزگشایی پنهانی از تلفن همراه اولیا و اطرافیان،
- رمزگذاری تبلت و گوشی برای ممانعت از دست‌یابی اولیا به اطلاعات آن،
- بدل فن زدن فنی به اولیا،
- نمایش بازی کردن برای به تسلیم واداشتن اولیا،
- پنهان کردن بازی‌ها در قسمت‌های مختلف تبلت یا گوشی،
- پنهان کاری در جریان انجام بازی‌های فیزیکی،
- پنهان کاری در جریان انجام بازی‌های مورد علاقه و فضای مجازی،

- کاربری مخفیانه از تبلت، گوشی یا سیم کارت اولیا،
- کاربری پنهانی از ماهواره منزل،
- کمک گرفتن از دوستان برای دور زدن خانواده،
- کمک گرفتن از اطرافیان برای دور زدن خانواده،
- کاربری از بازی و پاک کردن آن قبل از کنترل تبلت و گوشی کودک،
- پاک کردن اطلاعات تبلت و گوشی قبل از ارایه برای کنترل اولیا،
- برداشتن و ارسال مخفیانه اطلاعات تلفن همراه اولیا برای خویش،
- سوءاستفاده از اطرافیان برای تحقق خواست‌های خود.

به تعبیر دیگر، عدم بسترسازی فرهنگی برای کاربری مناسب از رسانه‌های دیجیتال در داخل از سوی بی‌یاور ماندن اولیا در شرّ و شور جذابیتهای وافر فناوری‌ها و خلاء امکانات تفریحی در داخل از سوی دیگر، سبب شده است، اولیا در عمل به تنهایی در برابر سیل فناوری‌های ارتباطی جدید قرار بگیرند و مجبور باشند تا خودشان بدون هیچ یآوری برای کاربری فرزندشان از رسانه‌های دیجیتال و فضای مجازی، دست به بسترسازی فرهنگی بزنند که در غالب موارد اولیا به دلیل آگاهی اندک، نداشتن امکانات لازم، قلت وقت و نظایر آن‌ها، در این امر چندان موفق عمل نمی‌کنند.

سه مصاحبه انجام شده با فرشته ۳/۵ ساله، بهداد و پرنیای ۶ ساله، با عنوان‌های «تو دستش میرکوب (میکروب) رفته... من دارم خویش می‌کنم!»، «- بهداد تو توی اینترنت چی سرچ می‌کنی؟»

شهرهایی رو که مسافرت رفتیم، برج ایفل، سی‌شل و «بعضی از چیزایی رو که یاد گرفتیم، مامانم از روی کتاب برام خونده، بعضیاشم از شبکه پویا دیدم. اسم برنامه‌اش خدا چه آفریده هست»، ناظر بر کاربری مثبت، مناسب و بهینه فرشته، بهداد و پرنیا، از فناوری‌های ارتباطی جدید هستند.

همان‌گونه که از متن مصاحبه فرشته ۳/۵ ساله و بهداد و پرنیای ۶ ساله برمی‌آید، خانواده فرشته، بهداد و پرنیا در غیاب بسترسازی فرهنگی لازم جهت کاربری مناسب از فناوری‌های ارتباطی جدید توسط نهادهای فرهنگی و آموزشی (پیش دبستان، آموزش عمومی و حتی عالی) جامعه، رأساً کوشیده‌اند خلاءهای محیطی موجود را پر کنند و ضمن آشناسازی فرزندشان با کاربری مناسب از فناوری‌های ارتباطی جدید، آنان را به سمت و سوی استفاده از منابع علمی که از این طریق دسترسی به آن‌ها میسر می‌شود، سوق دهند.

فرشته ۳/۵ ساله، در حالی که به درستی قادر به تلفظ درست بسیاری از کلماتی که به کار می‌برد نیست، در حین مصاحبه خود، در عمل بیان می‌دارد، وی در جریان کاربری از برنامه‌های آموزشی خاص کودکان پیش دبستانی، از سویی در حال فراگیری اعداد، اشکال، رنگ‌ها و مانند آن‌ها است و از سوی دیگر با انجام برخی از بازی‌های دیجیتالی آموزشی با مواردی مانند چگونگی حفظ سلامت و بهداشت فردی خویش آشنایی پیدا می‌کند.

بهداد هم در مصاحبه خودش بیان می‌داد که اولاً اولیا برای وی تبلت یا گوشی تهیه نکرده‌اند، و وی را توجیه کرده‌اند، کودکانی که از وسایل اخیر در حد گسترده سود می‌برند، دچار برخی از آسیب‌های زیستی می‌گردند، اما در عین حال برای آن که بهداد در این میان احساس حرمان و خسران نکند، با کمک خواهر بزرگ‌تر او، روزانه نیم ساعت گوشی وی را در اختیار بهداد قرار می‌دهند تا با آن به بازی بپردازد. مضاف بر این، گاهی بهداد در کنار مادر نشسته و با نظارت وی با گوشی او، با خواهرش بهشته چت می‌کند.

خانواده بهداد در کنار اقدامات اخیر، ماهواره خانه را نیز جمع کرده‌اند تا ماهواره به فرزندانشان آسیبی نرزد. به همین ترتیب اولیای بهداد در اقدامی هوشمندانه، به وی اعلان داشته‌اند که اگر وی استفاده علمی از گوشی داشته باشد، وقت اخیر جزو نیم ساعت کاربری مجاز روزانه وی از گوشی محسوب نخواهد شد، به همین دلیل بهداد با کمک و تشویق خانواده، روی نقشه‌های تلفن همراه تمرکز یافته است و با توجه به مسافرت‌های داخلی و خارجی که با خانواده‌اش داشته است، در صدد کسب اطلاعات تکمیلی و بیش‌تر از مناطق اخیر برآمده است.

علاوه بر تمرکز بهداد روی نقشه مناطق جغرافیایی مختلف، وی در مصاحبه خویش بیان می‌دارد او (در حالی که وارد دبستان نشده است) با جمع کردن اعداد با ماشین حساب گوشی همراه، در این اندیشه است که جمع اعداد از چه منطقی برخوردار است. نکته اخیر در بردارنده عصاره آموزش فعالی است که پیازه از آن یاد کرده، آموزش‌ایده‌آل را آموزشی معرفی می‌کند که کودک در آن به شکل فعالی وارد صحنه شده، با تجربیات شخصی که در این میان دارد، به کسب آموخته‌هایی نایل می‌آید که همواره در ذهن او باقی می‌مانند، اما اگر حتی معلمان در برابر چشمان کودکان، یک آزمایش علوم را نیز انجام بدهند، به دلیل منفعل بودن کودک، در عمل هیچ چیز عاید وی نخواهد شد.

پرنیای ۶ ساله، دختری است که اولیای وی ضمن محافظت از این که دخترشان کاربر الگوهای غربی رایج دختران پیش دبستانی جامعه نظیر باربی، برتز، السا، آنا، سیندرلا و مانند آن‌ها نباشد، با ارجاع وی به برخی از برنامه‌های علمی و آموزشی شبکه پویا، سعی کرده‌اند، مفاهیمی را که وی از برنامه آموزشی «خدا چه آفریده» اخذ کرده است، در زندگی روزمره خود محقق کرده، به این ترتیب مفاهیم اخیر را در ذهن فرزندشان نهادینه سازند.

تجربه‌های فرشته ۳/۵ ساله، بهداد و پرنیای ۶ ساله، تجربه‌های موفق بوده، بیانگر آن است که در غیاب بستر سازی فرهنگی جهت کاربری کودکان، نوجوانان و جوانان از فناوری‌های ارتباطی جدید، با ورود فعال خانواده در این میان، می‌توان تاحدودی بر موانع موجود در کاربری بهینه از فناوری‌های ارتباطی فایق آمد.

قسمتی از مصاحبه انجام شده با پارسای ۶ ساله (و مادرش) با عنوان «توی بازی... هر وقت که آدم دیدیم، با ماشین از روش رد می‌شیم»، ناظر بر محتوای پرخاشگرانه موجود در بسیاری از بازی‌های دیجیتالی است.

پارسا در جریان مصاحبه خودش، ضمن بیان مهد پنهانی که وی و دوستانش در مهدکودک رسمی خویش (با رد و بدل کردن اطلاعات گوشی خود یا مادرشان)، پدید آورده‌اند، از کژکاربری پدر دوستش از فناوری‌های ارتباطی جدید یاد کرده، به شکل مشابهی خاطرنشان می‌سازد، مادرش از گوشی به مثابه یک پرستار الکترونیکی سود جسته، آن را به او می‌دهد تا سر فرزندش را برای ساعت‌های متمادی با آن گرم کند. از سوی دیگر، مادر پارسا بدون بسترسازی فرهنگی برای فرزندش، تصور می‌کند با پاک کردن بازی‌های نامناسب پارسا، وظیفه والدگری الکترونیک خویش را انجام داده و در عمل به هدایت وی پرداخته است.

گذشته از موارد اخیر، نکته مهمی که در مصاحبه پارسا ملاحظه می‌گردد، خشونت و پرخاشگری بی‌حد و حصری است که پارسا (و کودکان نظیر وی) در گذر انجام بازی‌های دیجیتال در عمل به تجربه آن می‌پردازند.

خشونت، جنایت و از بین بردن هر آنچه که فراروی آدمی است، یکی از اساسی‌ترین موضوع‌های مطرح شده در بازی‌های دیجیتالی به شمار می‌رود و سیطره آن، از بازی‌های خاص کودکان خردسال گرفته تا بازی‌های نوجوانان، جوانان و افراد بزرگسال گسترده است.

مطالعه تاریخچه بازی‌ها ویدیویی، حکایت از آن دارد که کاربران این بازی‌ها نخست در جریان طرح مفاهیمی مانند جنگ ستارگان، به جنگ و ستیز با سفینه‌های مهاجم فضایی فراخوانده می‌شدند. اما در ادامه جای موجودهای ترسناک فرازمینی، ربات‌ها و مانند آن‌ها، با چهره‌های انسانی عوض شد، و آنان با چهره‌های انسانی هراس‌انگیزی آشنا می‌شوند که برای مقابله با آسیب و گزند آن‌ها، باید دست به نابودی آن‌ها زد. از این رو، با طرح پیشرفت‌های آدمی در زمینه تهیه سلاح‌های مخوف لیزری، اتمی، کشتار جمعی و نظایر آن‌ها، سلاح‌های مزبور به عنوان ابزاری که به کاربر کمک می‌کند تا وی در مقابله و مواجهه با نیروهای اهریمنی و دشمن فایق آید؛ در دسترس کاربران خردسال، نوجوان و جوان قرار می‌گیرد تا با کاربری از آن‌ها به هدم نیروهای مقابل و فرارو دست یازد.

در برخی از بازی‌های دیجیتالی، کاربران به عنوان آدم‌هایی بد تلقی شده، نقش جنایتکاران خیالی را ایفا می‌کنند و با حمله به عابران و رهگذاران، با کشتن آن‌ها امتیاز کسب می‌کنند. در بازی دیگری، کاربر با ماشین ربایی از مردم در خیابان و دزدیدن مواد مخدر از قاچاق فروشان، امتیاز کسب می‌کند و یا در یک بازی دیگر، بازیگر برای قتل عام عابران جایزه می‌گیرد و صدای شکستن استخوان‌ها آن‌ها، به جلوه‌های واقع‌گرای بازی اضافه می‌شود.

با پیشرفت فناوری و افزایش کیفیت گرافیکی بازی‌ها، نمایش حرکت آهسته گلوله‌هایی که در سینه افراد یا نمایش جسد مردگانی که در دریای خون فرو رفته‌اند، امکان پذیرتر شده، نمایش این صحنه‌ها در جریان بازی عادی تلقی می‌شوند.

شاید از همین رو است که در شرح برخی از بازی‌ها، به کاربران هشدار داده می‌شود که نهایت رعب ممکن را تجربه خواهند کرد. در آغاز نسخه سوم بازی محکوم به فنا، خاطرنشان می‌شود: «فقط خاطرتان

باشد که درب اتاقان را در جریان بازی قفل نکنید تا در صورت لزوم، راه فراری داشته باشید» و در شرح بازی قاتل بیان می‌شود: «اول چند قرص آرامش بخش دم دستتان بگذارید و بعد بازی را شروع کنید». در بعضی از بازی‌های دیجیتالی دیگر، گاه ملاحظه می‌شود که به سادگی سر انسان‌ها از بدنشان جدا می‌گردد، شیوه‌های قتل به صورت‌های نو، جدید، باورنکردنی و ارباب‌آور (نظیر بیرون کشیدن اسکلت طرف مقابل از بدنش، تکه‌تکه کردن مبارز مقابل، قطعه قطعه کردن حریف با به حرکت درآوردن یک تیغه مدور، انداختن طرف مقابل در حوض اسید، آتش زدن حریف و نظایر آن) به نمایش گذاشته می‌شود و بازیگران با انتخاب یک ورزش (مانند کشتی کج) و چهره‌های ورزشی مورد علاقه، باید با حریفی که مقابل خود می‌یابند، وارد نبرد شده، با شکستن گردن، ستون فقرات، قفسه سینه، خرد کردن دندان‌های حریف و نظایر آن، او را شکست داده، سپس با رفتن روی طناب رینگ و با جفت پا پریدن به روی سر و صورت شخص مغلوب، کار وی را تمام کنند.

در بسیاری از موارد دیگر، بازی‌های دیجیتالی با نمایش درگیر شدن افراد با یکدیگر، در عمل به ارایه الگوهای پرخاشگرانه‌ای می‌پردازند که به سادگی می‌تواند توسط کاربران مختلف (از کودکان خردسال گرفته تا افراد نوجوان و جوان)، مورد الگوبرداری قرار گیرند.

نتیجه مطالعات گسترده در زمینه کاربری افراد مختلف از محصولات پرخاشگرانه، پژوهش‌گران را به این نتیجه رسانده است که در درجه نخست اهمیت، بین نمایش خشونت در فیلم و افزایش گرایش به سوی پرخاشگری، ناسازگاری و خشونت بین تماشاگران این‌گونه برنامه‌ها، رابطه مثبت وجود دارد و در درجه بعدی اهمیت بر مبنای مطالعه معروف بندورا و همکارانش که در آن، قهرمان فیلم، یک عروسک به نام ببو را کتک می‌زد، کودکانی که اعمال پرخاشگرانه با عروسک‌های ببو را دیده بودند، ضمن آن که بعداً همان اعمال را تقلید کردند، رفتارهای بدیع و تازه‌ای از خشونت را از خود به معرض دید نهادند.

نکته مهم دیگری که در همین ارتباط تذکر آن لازم می‌نماید، سوق یافتن تدریجی کودکان کاربر مضامین هیجانی و پرخاشگرانه به سمت حل هیجان‌مدار مسایل (به جای حل مسأله‌مدار مسایل) است. به این معنا که واکنش‌های هیجانی شدید در برخورد با بازی‌های دیجیتال، سبب می‌شود محرک‌های هیجانی اخیر به سطح مغز (که مسوول پردازش منطقی مسایل است) نرسیده، در قسمت‌های پایینی کورتکس، یعنی در قسمت‌های هیجانی مغز پردازش شوند که این امر خطر تداوم برخوردهای هیجانی کاربر و تضعیف برخوردهای منطقی آتی وی را در برخواهد داشت.

مصاحبه با ثریای ۵ ساله (و مادرش) با عنوان «من بغل مامانم می‌خواهم، اگه برم توی تخت خودم می‌ترسم»، حکایت از ترس کودکانی دارد که در عمل کاربر کارتون‌ها، پویانمایی‌ها و بازی‌های دیجیتال پرخاشگرانه و فوق پرخاشگرانه هستند. بررسی میدانی انجام شده در سطح کودکان پیش دبستانی دلالت بر آن دارد که کودکان کاربر بازی‌های دیجیتالی، پویانمایی‌ها و کارتون‌ها، خاصه در مواردی که بسترسازی فرهنگی لازم در جهت کاربری از محصولات اخیر برای آنان صورت پذیرفته باشد، به دلیل

کاربری از محصولات پرخشونت و فوق پرخاشگرانه، دچار ترس‌های روزانه، ترس‌های شبانه و اختلال در خواب، شب ادراری و حتی تیک شده‌اند.

جذابیت کاربری از تبلت، تلفن همراه، رایانه، پی‌اس‌فور و ماهواره برای غالب کودکان خردسال چنان زیاد است که کودکان بعضاً ترس‌های خود را به اولیایشان گزارش نمی‌کنند، زیرا می‌ترسند پدر یا مادر آن‌ها با مصادره تبلت یا گوشی کودک یا پاک کردن بازی‌های مورد علاقه وی، در عمل آنان را از بازی‌های هیجان‌انگیزشان محروم کند.

گذشته از ترس‌های روزانه‌ای که ممکن است گریبان‌گیر کودکان خردسال کاربر بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌ها و پویانمایی‌ها شود، گاهی کاربری از مضامین پرخشونت و ترسناک، خواب کودکان را به هم زده، سبب می‌شود، آنان از شدت ترس یا در برابر خوابیدن مقاومت کنند و یا آن که پس از دیدن خواب‌های ترسناک، از خواب بپرند و یا حتی دچار کابوس شبانه شوند.

کودکان زیادی در جریان مصاحبه خویش خاطرنشان ساخته‌اند که آنان پس از انجام بازی‌های پرخشونت و ترسناک، نزد اولیای خویش پناه بسته و شب را نزد آنان خوابیده‌اند. برخی از کودکان کاربر بازی‌ها، کارتون‌ها و پویانمایی‌های پرخشونت و ترسناک، از شدت ترس دچار تیک عصبی شده‌اند.

کودکان دیگری در مصاحبه‌های خود متذکر شده‌اند، بازی‌های رعب‌آور و ترسناکی که آن‌ها به بازی با آن پرداخته‌اند، چنان آنان را دچار ترس و وحشت کرده است که آنان برای یک یا چند بار جای خودشان را پس از دیدن خواب‌های ترسناک خیس کرده‌اند و فراتر از همه این‌ها برخی از کودکان کاربر محصولات پرخاشگرانه با از دست دادن تعادل روانی خویش نیازمند مداخله دارویی شده‌اند که مصاحبه‌تρία، نمونه بارزی در این جهت به شمار می‌رود.^۱

۱. یکی از پویانمایی‌هایی که تریا در مصاحبه خود از آن یاد کرده، پویانمایی «توکیو گول» است. ویکی‌پدیا در توصیف این پویانمایی می‌نویسد:



«کانکی‌کن شخصیت اصلی انیمه توکیو گول است. توکیو گول درباره این پسر ۱۸ ساله است که در خردسالی پدرش و مادرش را از دست داده است و تنها دوستی به نام هیده دارد. کانکی‌کن پسری زیباروی، صلح‌طلب، عاشق کتاب و مهربان است. او در ۱۸ سالگی‌اش با دختری به نام ریزه که هر دو همسن هستند و در خواندن کتاب با یکدیگر تفاهم دارند، در کافه‌ای که معمولاً به آنجا می‌رود، آشنا می‌گردد.



کانکی کن غافل از این که ریزه یک غول (موجودات مرموزی شبیه به انسان که در پی شکار و خوردن گوشت انسان‌ها هستند) است، مورد حمله او قرار می‌گیرد، اما با ناباوری، کانکی کن از این حادثه جان سالم بدر می‌برد ولی به شدت مجروح می‌شود. پس از انتقال کانکی به بیمارستان، از آن غول بر روی او پیوند اعضا انجام می‌گیرد. پس از به هوش آمدن، کانکی در می‌یابد که خود او نیز تبدیل به یک نیمه‌انسان/ نیمه‌غول شده و در دنیایی که دیگر انسان‌ها در بالاترین زنجیره غذایی او قرار دارند، گرفتار می‌شود. در ادامه کانکی در کافی‌شاپی با نام آنتیک به استخدام درمی‌آید، و تلاش می‌کند جایی در میان دنیای غول‌ها پیدا کرده و بتواند صلح و درک متقابلی میان غول‌ها و انسان‌ها پدیدآورد، زیرا حس درونی‌اش به او اجازه نمی‌دهد، انسان‌ها را به قتل برساند و از آن‌ها تغذیه کند و تنها از گوشت انسان‌هایی که خودکشی کرده‌اند، تغذیه می‌کند. او قدرت و سرعت بازسازی فوق‌العاده و بسیار قوی دارد. کانکی کم‌کم به زندگی عادی با دوستانش مانند توکا چان عادت می‌کند تا این که روزی به دست دشمنان آنتیک گرفتار می‌شود و در میان آزارهای روحی و جسمی‌ای که به او می‌رسانند، روح ریزه به تفکراتش نفوذ می‌کند و باعث تحولی در ذهن کانکی می‌شود و او را به انسانی خشن‌تر تبدیل کرده، باعث تغییر اهدافش می‌شود».



پویانمایی توکیو غول، با طرح دنیایی خیالی در توکیو، به طرح غول‌های انسان‌نمایی می‌پردازد که از گوشت انسان‌های واقعی تغذیه می‌کنند، بنابراین بین آن‌ها و انسان‌ها، نبرد شدیدی برای بقا در گرفته است. در این میان کانکی که عاشق ریزه است، در می‌یابد که ریزه، یک غول است و در صدد کشتن و تغذیه کردن از اوست، اما در اثر اصابت یک شیبی بر سر ریزه او می‌میرد و بدن نیمه جان کانکی را به بیمارستان برده، یکی از اعضای بدن ریزه را به او پیوند می‌زنند و این مسأله سرآغاز نیمه‌انسان، نیمه غول شدن کانکی می‌گردد. از این پس کانکی جنگی در درون خود دارد و نمی‌داند باید با کشتن انسان‌ها از خوی غول بودن خود پیروی کند یا با خوردن اجساد انسان‌ها، خود را از ریختن خون انسان‌ها برحذر بخشد. از این رو کانکی، در ابتدا به جمع غول‌های صلح طلب وارد می‌شود و می‌کوشد تا بین انسان‌ها و غول‌ها صلح ایجاد کند، اما کشته شدن دوستان و آشنایان غول‌ها و انسان‌ها، غول‌های صلح‌طلب، از جمله کانکی را برآن می‌دارند که از مواضع صلح‌جویانه خود عدول کرده، از غول‌های خون‌ریز استقبال کند.



مصاحبه با محمدطاهای ۵ ساله، با عنوان «طاها با انجام این بازی خیلی تیک گرفته بود»، در ادامه مصاحبه با ثریای ۵ ساله، درج شده است.

محمدطاهای، کودکی ۵ ساله است که در اثر عدم بسترسازی فرهنگی مناسب در جامعه، محیط مهد و خانواده، بدون نظارت لازم وارد کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید شده است و از این ره گذر، مجموعه‌ای از ویژگی‌های خوب و بد را کسب کرده است، به این معنا که طاها در جریان بازی‌های جنگی که انجام می‌دهد، سرعت مهارت‌های حرکتی و بینانی خود را در عمل افزایش داده است. مضاف بر این، طاها به دلیل کلنجار رفتن با تبلت و گوشی اطرافیان، در عمل آموزش فعال مورد نظر پیاژه را محقق کرده است و یادگیری‌هایی که در این مسیر از نصب بازی‌ها گرفته تا انجام موفق آن‌ها و رفع مشکلات فنی که در جریان کاربری از تبلت و گوشی برای وی پیش آمده است، در عمل اعتماد به نفس مناسبی به او داده است، تا جایی که بعضاً در پاسخ به سوال مصاحبه‌گر، ادعای حرفه‌ای بودن کرده، داعیه یاد دادن نصب و کاربری از بازی‌ها را برای وی دارد.

شناخت سلاح‌های جنگی مختلف و نوع کاربری آن‌ها نیز در افزایش اعتماد به نفس طاها مؤثر واقع آمده‌اند. اما از سوی دیگر به دلیل کاربری بی‌حساب و کتاب طاها از بازی‌های دیجیتالی، این بازی‌ها نه تنها وی را به سمت کاهش عواطف انسانی و نوعدوستانه سوق داده‌اند، بلکه پرخاشگری او را هم به شدت دامن زده‌اند تا جایی که طاها، گاهی به سربازان بازی پرخاش می‌کند و به سر و کله خود می‌زند یا ضمن اهانت به مصاحبه‌گر (که فرد بزرگ‌سالی است)، او را تهدید به ادب کردن می‌کند.

ترس از صدای بلند بازی‌ها، بدخواب شدن، دیدن خواب‌های آشفته و ترسناک و ابتلاء به تیک یا پرش اعضا (که نشان از اضطراب شدید وی دارد)، از دیگر تبعات کژکاربری طاها از بازی‌های تبلت و گوشی همراه بوده‌اند.

تیک عصبی، عبارت از انجام دادن یک حرکت یا رفتار یا ایجاد کردن صدایی به صورت غیرارادی است که بدون اراده فرد، به طور ناگهانی از وی سر می‌زند. تیک به صورت تکرار شونده و سریع، اما فاقد ریتم است. تیک‌ها حداقل به صورت گذرا در بسیاری از افراد، از جمله کودکان دیده می‌شود و معمولاً تنش‌ها بروز آن را افزایش و تمرکز شخص آن را حداقل برای مدت زمان کوتاهی کاهش می‌دهد.

در جریان وقوع تیک، یک یا چندین عضله درگیر می‌شوند که معمولاً خارج از کنترل ارادی فرد هستند. تیک‌ها به صورت ساده، پیچیده یا به صورت تیک‌های حرکتی یا کلامی - آوایی دسته‌بندی می‌شوند. تیک‌های ساده حرکتی، به حرکت یک عضله خاص یا یک ناحیه خاص محدود هستند و با حرکت سریع، تیز و بی‌هدف عضله مشخص می‌شوند.

با توجه به آنچه از آن یاد شد، اختلال خواب ثریای ۵ ساله، کاملاً قابل فهم است زیرا کاربری از پویانمایی توکیو گول، حتی می‌تواند تعادل روانی افراد بزرگ‌سال را بهم بزند.

تیک‌های پیچیده حرکتی آرام‌تر هستند، در مدت زمان طولانی‌تری رخ می‌دهند، معنی‌دارتر به نظر می‌رسند و مجموعه‌ای از عضلات را در بر می‌گیرند، مانند آن که کودک دست به لمس اشیاء زده یا ژست‌های مختلفی با صورت و دست خود به نمایش می‌گذارد.

تیک‌های ساده کلامی، معمولاً صداهای گنگی هستند که شامل اصواتی مثل صاف کردن گلو، سرفه، عطسه یا خرخر کردن می‌شوند. تیک‌های پیچیده صوتی شامل کلمات، هجاها و عبارات قابل فهم هستند. کلمات و عبارات ممکن است تکرار کلمات دیگران، تکرار کلمات خود یا فحش دادن باشد. علل ایجاد تیک، اختلال سیستم‌های مغزی یا روان‌شناختی است، ولی در هر دو صورت و در همه انواع تیک، تنیدگی و اضطراب باعث تشدید علایم خواهد شد.

بررسی‌های میدانی انجام شده در زمینه اثرات روانی کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید، حکایت از آن دارد که کاربری از بازی‌ها، کارتونها و پویانمایی‌های رعب‌آور و ترسناک، موجب فشار روانی و گاهی بروز تیک در کاربران می‌گردد (البته کودکان در مصاحبه‌های خود به صراحت متذکر امر پرش‌های حرکتی یا تکرارهای صوتی خود نمی‌شوند، اما ممکن است این موارد را در خود نشان داده یا در جریان گزارش اولیایشان، ابتلای آنان به تیک‌های گذرا مورد تأکید قرار گیرد).

خانواده طاهها پس از مواجه شدن با علایم ناگوار پیش‌گفته، همان‌گونه که بدون بسترسازی فرهنگی لازم، کودکان را در کاربری از فناوری‌ها آزاد گذاشته بودند، در چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای، دست به تحریم وی زده‌اند و نه تنها تبلتی را که دختر خاله به عنوان هدیه برای او خریده بود، فروخته‌اند، بلکه بدون هر گونه توجیه وی، مانع کاربری او از گوشی پدر، مادر و حتی مادر بزرگ شده‌اند.

طاهها که در برخورد با وضعیت اخیر، احساس تحقیرشدگی شدیدی دارد و با بغض از تبلت مصادره شده و ممنوعیت کاربری از گوشی اولیا سخن می‌گوید، طبق خواست اولیا، اندیشه کاربری از تبلت و گوشی را کنار نگذاشته است و با کمک گرفتن از دختر خاله، به کشف رمز گوشی مادر نایل آمده است تا گاه‌گاهی مخفیانه از آن استفاده کند، در هر موقعیتی در مواجهه با اطرافیان خود، از آنان تقاضا می‌کند که گوشی خود را به او بدهند تا وی قدری با آن به بازی بپردازد.

بنابراین با توجه به آن چه از رفتارهای محمدطاهها و رفتار متقابل خانواده وی یاد شد، ابتلای محمدطاهها به اضطراب شدیدی که خودش را به صورت تیک عصبی در وجود محمدطاهها نمایان سازد، امری دور از ذهن نیست.

مصاحبه انجام شده با عنوان «گاهی وقت‌ها احسان گوشی به دست خوابش می‌بره». مصاحبه‌ای است که با احسان ۴ ساله (و مادرش) صورت پذیرفته و ناظر به وابستگی و اعتیاد کودک به فناوری‌های ارتباطی پیشرفته است.

اگر چه در گذشته اعتیاد، تنها به وابستگی دارویی مانند وابستگی به الکل و داروهای روان‌گردان، اطلاق می‌شد، اما بررسی‌های بعدی نشان داد که برخی از رفتارها، به دلیل تکرار شونده‌گی و سواس گونه‌ای که می‌یابند، از الگوی مشابه وابستگی دارویی، تبعیت می‌کنند. از این رو، به تدریج اعتیاد رفتاری

به معنای اعتیاد به رفتارهایی مانند: قمار، خرید کردن، تماشای تلویزیون، ورزش کردن، کارکردن و برخی از موارد مشابه، به شکلی هم عرض اعتیاد به مواد، مطرح گردید.

بررسی‌های انجام شده، دلالت بر آن دارد که زیربنای فیزیولوژیک یک‌سانی، بین اعتیادهای دارویی و اعتیادهای رفتاری وجود دارد. به این معنا که در اعتیاد به مواد، با مصرف ماده الکلی یا روان‌گردان، میزان ترشحات دوپامین و نوراپی‌نفرین در مغز فرونی می‌گیرد. افزایش ترشح هورمون‌های پیش‌گفته، به احساس لذت در موجود می‌انجامد. به شکل مشابهی تکرار رفتارهایی همچون قماربازی، ورزش، اعمال جنسی، خرید، غرق شدن در فناوری‌ها، اسباب ترشح دوپامین و نوراپی‌نفرین را در مغز فراهم می‌آورد. بنابراین لذت‌طلبی انسان‌ها، سبب می‌شود، آن‌ها بیش از پیش، به سوی رفتارهای اخیر رو بیاورند. اما در ادامه، همان محرک‌های پیشین، ترشح همان میزان از دوپامین را در پی ندارند، از این رو کاربران فناوری‌ها مجبور می‌شوند برای کسب لذت پیشین، بر میزان کاربری خود از فناوری بیفزایند و این همان چرخه‌ای است که در اعتیاد به مواد مخدر ملاحظه می‌گردد.

بررسی‌های میدانی گروه پژوهش حکایت از آن دارد که متأسفانه وابستگی به فناوری در کودکان پیش دبستانی ایرانی مشاهده می‌شود و سن آغاز این اختلال، شاید به زیر ۲ سال برسد.

در بررسی‌های میدانی انجام شده در سطح کودکان خردسال، تعداد زیادی از علایم وابستگی به فناوری نظیر: صرف وقت زیاد، ناتوانی در کنترل میزان کاربری از فناوری، زدن از همه امور زندگی -مانند غذا خوردن و خواب- برای کاربری از فناوری، اشتغال خاطر و درگیری ذهنی در مورد فناوری، پناه بردن به فناوری مورد نظر برای گریز از اضطراب یا افسردگی، احساس ناآرامی، بدخلقی، افسردگی یا زودرنجی در اثر تلاش برای کاهش استفاده از فناوری، درخواست یا جرّوبحث با دیگران جهت استفاده از فناوری مورد نظر، بازماندن از تعامل‌های اجتماعی به سبب پرداختن به فناوری و ابتلا به برخی از مشکلات جسمی در اثر کاربری از فناوری مورد نظر، ملاحظه می‌شود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، فناوری‌ها به دلیل جذابیت‌های بسیاری که از آن‌ها برخوردارند، به شدت مورد توجه کودکان (و نوجوانان و جوانان) قرار دارند و این کاربران در فضایی که به دلیل عدم بسترسازی فرهنگی لازم، فاقد جذابیت‌های معادل فناوری‌ها است، با کاربری مفرط از فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل در آن‌ها غرق می‌شوند و در این رهگذر، نه تنها تبعات زیستی و خیمی (نظیر آسیب‌های مغزی) گریبان گیر آنان می‌گردد، بلکه تبعات و پیامدهای روانی دشوار و شکننده‌ای بر آنان عارض می‌گردد که زندگی فردی و اجتماعی بعدی آنان را به شدت تحت تأثیر خویش قرار خواهد داد. مصاحبه انجام شده با طاهای ۴ ساله هم تنها نمود کوچکی از وابستگی کودک به فناوری‌های ارتباطی پیشرفته را به معرض دید نهاده است.

مصاحبه انجام شده با آلائی ۶ ساله، با عنوان «دوستم یه بار از جای خصوصی مامانم عکس گرفت»، ناظر بر مسأله افشای اطلاعات محرمانه خانواده توسط کودکان آن‌ها در جریان کاربری از فناوری‌های ارتباطی جدید است.

یکی از بحث‌هایی که طی سال‌های اخیر در سطح جهان مطرح شده است، افشای اطلاعات محرمانه خانواده توسط اعضای خانواده است که ممکن است در جریان کاربری آنان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و هوشمند پدید آید.

با عرضه عروسک باری دوربین‌دار به جامعه، یکی از بحث‌هایی که در همین ارتباط مطرح شد، احتمال فیلم‌برداری رخدادهای و حوادث خانواده توسط باری دوربین‌دار و انتقال این فیلم‌ها به شرکت سازنده باری و امکان سوءاستفاده از این اطلاعات یا نشر و پخش آن در سطح رسانه‌های مختلف بود. با پیشرفت فناوری‌ها و تهیه وسایل هوشمند (نظیر تلویزیون هوشمند)، مجدداً درز اطلاعات محرمانه خانواده توسط وسایل هوشمند مطرح گردید (به این صورت که مثلاً تلویزیون هوشمند با فیلم‌برداری از رخدادهای داخلی خانه و ارسال آن به مراکز جاسوسی و نظایر آن، موجب افشای مسایل محرمانه انسان‌ها می‌گردد).

اما در حال حاضر فناوری‌هایی که در دسترس کودکان قرار گرفته است، امکان اخیر را به شکل گسترده‌تری فراهم آورده‌اند، به این معنا که کودکان خردسالی که از تفکر انتزاعی (و در واقع انتقادی)، بی‌بهره هستند، بدون آن که به تبعات وخیم کار خود بیندیشند، با تهیه تصویر و یا فیلم از اولیای خودشان (بدون آن که آنان از این مسأله مطلع باشند)، این تصاویر و فیلم‌ها را با نمایش دادن و یا ارسال برای دوستانشان، پخش کنند.

برخی از کودکان اولیای آسان‌گیر هم به خود اجازه می‌دهند که بدون اجازه اولیا، با تبلت، گوشی یا رایانه آنان، به بازی پردازند و یا با آن به دوستانشان پیام ارسال دارند که در حالت اخیر ممکن است در جریان بازی‌ها یا کنجکاو‌های کودک، قسمتی از اطلاعات محرمانه گوشی اولیا برای دیگران ارسال شود و به این ترتیب با افشای اطلاعات محرمانه خانوادگی، حریم خانواده در معرض تهدید قرار گیرد. مصاحبه‌ای که با عنوان «امیرحسین حتی در هنگام عصبانیت با چاقو من رو تهدید می‌کنه و قصد کشتن من رو داره»، با امیرحسین ۵ ساله (و مادرش) انجام شده است و ناظر بر طرح یکی از مهم‌ترین تبعات کاربری بی‌حساب و کتاب از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته بوده، تهدید شدید بهداشت روانی کاربران فناوری‌های ارتباطی پیشرفته را به معرض دید نهاده است.

در تشریح چگونگی تهدید شدن بهداشت روانی کاربران فضای مجازی، باید بیان داشت، نظام سرمایه داری از قبل استفاده سوء از فضای مجازی، در صدد پیشبرد و تحکیم بیش از پیش اهداف و منویات خویش است.

نگاهی به شرکت‌هایی که به لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به شکل دادن به فضای مجازی پرداخته‌اند، این واقعیت را آشکار می‌کند که اگر امریکایی‌ها در جهان واقعی نتوانسته‌اند حاکمیت تام و تمام خود را اعمال کنند، در حال حاضر در فضای مجازی دنبال این امر بوده، در صدد تحقق حاکمیت مطلق خود بر این فضا هستند.

شرکت‌های اخیر برای پیش‌برد اهداف سیاسی - اقتصادی خویش، در درجه نخست می‌کوشند تا با کمک روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و دانشمندان مشابه، دست به طراحی جذاب‌ترین صفحات ممکن بزنند تا به این طرق با جذب مخاطبان بیش‌تر، سود بیش‌تری از تبلیغاتی که به آن‌ها سپرده شده است، به دست بیاورند. بنابراین اندیشه‌ای که پشت سر فضای مجازی وجود دارد، برخلاف تبلیغاتی که از استقلال شرکت‌های معطوف به فضای مجازی سخن می‌گویند، آن است که این شرکت‌ها به دنبال سوق دادن و شکل دادن مخاطبان خود به سمت انسان‌هایی منفعل، پذیرا، درخودمانده و درنهایت انسان‌هایی ربائیک هستند که به طور تام و تمام در خدمت اهداف جهان سرمایه‌داری باشند، انسان‌هایی که آزادی، استقلال و انتخاب‌گری خویش را به عنوان یک انسان کنار نهاده‌اند و به شکل یک بازیچه در دست شرکت‌های سرمایه‌دار درآمده‌اند.

این انسان‌ها از ویژگی انسان ایده‌آل جهان سرمایه‌داری برخوردارند، یعنی مانند یک گاو می‌خورند و نظیر یک گاو تولید می‌کنند، یعنی همواره دنبال مصرف و مصرف‌تر هستند و هیچگاه دنبال عصیان، اعتراض و شورش نیستند.

بنابراین به نظر می‌رسد، اگر اولیا، اولیای آموزش پیش دبستان و اولیای تربیتی کودکان و نوجوانان در سطح جامعه، در اندیشه مداخله مثبت، مؤثر، فعال و جدی در فضای مجازی نباشند، فضای مجازی با جذابیت‌های عدیده خود، کاربران خویش (خاصه کودکان را که از تفکر انتقادی بی‌بهره هستند) را جذب خود کرده، در نهایت از آنان به جای تربیت انسان‌هایی فعال و انتخابگر، انسان‌هایی منفعل، اسیر و بازی خورده می‌سازد که به سادگی بازیچه دست سیاست‌گذاران پشت سر شرکت‌هایی می‌شوند که بستر فضای مجازی را پدید آورده‌اند. هر چند انسان‌های دیگری در این میان چنان نامتعادل بار می‌آیند که در آینده، به صورت پدیده‌ای پرخطر برای خود، اطرافیان و جامعه‌شان ظاهر خواهند شد.

منطقی در کتاب «بررسی اثرات روانی کاربری کودکان پیش از دبستان از تبلت، پی‌اس‌فور، تلفن همراه، ماهواره و رایانه»

(در دست انتشار)، در همین رابطه می‌نویسد:

«... شرکت‌ها و کمپانی‌های بزرگ اقتصادی با استفاده از بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها می‌کوشند تا کاربران خود را در رهگذر بازی و تماشای کارتونها، به این سمت هدایت کنند که مشتریان بالقوه آینده آنان شوند.»

جریان‌های سیاسی نیز با توجه به جذابیت‌های فضای مجازی، در صدد برآمده‌اند تا با القای القائات سیاسی خویش در لفافه بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها، به طرح اهداف سیاسی خویش بپردازند. به عنوان مثال، به تمسخر و استهزا کشیدن رقبای سیاسی، امر معمولی است که در دهه‌های متمادی در لفافه بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها به کاربران خردسال ارایه شده است.

طرح ارزش‌های جدید سیاسی نظیر ستایش آبر شرف، وظیفه دیگری است که بازی‌های دیجیتالی، پویانمایی‌ها و کارتونها برعهده دارند، به همین ترتیب، ترسیم موضوع‌هایی نظیر جنگ ستارگان و طرح

امریکا به عنوان مدافع جهان در جنگ ستارگان و یا ترسیم جنگ‌های خشونت بار و به نمایش کشیدن ابر قدرتی که در این میان وارد صحنه شده، آرامشی نسبی را به جهان باز می‌گرداند، از موضوع‌های مطرح شده در بسیاری از بازی‌های دیجیتالی، کارتون‌های ماهواره‌ای و پویانمایی‌های آن سوی آب است.

کارکرد دیگر بازی‌های پرخشونت، ترسناک و رعب‌آور، قانع کردن کودکان به این مسأله است که جهان آنان جهانی پرخشونت و پررعب است و نباید آنان در اندیشه ایجاد جهانی باشند که صلح، آرامش و عدالت در آن برقرار باشد.

کودکانی که دایم در بازی‌های خود دست به کشت و کشتار و هدم و نابودی دشمن ناشناس می‌زنند، با از دست دادن نسبی عواطف نوعدوستانه خود، جهان خودشان را جهان پرترسی می‌بینند که هیچ‌گاه نباید در اندیشه تغییر دادن آن باشند، بلکه آنان باید برای گریز از خشونت‌های فرارو، به انسانی فردگرا، خود محور و ربات‌گونه تبدیل شوند که فقط و فقط نگران خودشان بوده، در آینده زندگی‌شان در صدد برآیند تا گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند.

جریان‌های عقیدتی مختلف هم با استفاده از فضای مجازی، در تلاش برای القای اندیشه‌های عقیدتی خویش به کاربران خردسال (و نوجوان و جوان) خود برآمده‌اند.

جریان‌های اخیر می‌کوشند تا از سویی با نفی ایدئولوژی‌های انسانی و دین‌مدار رقیب، کودکان را به سمت و سوی ایدئولوژی لذت‌طلبی و مصرف‌گرایی صرف سوق دهند و با زمینی کردن مفاهیم الهی (نظیر فرشتگان و حتی حضرت حق)، به کودکان القا کنند که اندیشه‌های زیبای الهی، اندیشه‌هایی تحقق‌ناپذیرند و آنچه که در جهان واقع وجود دارد، از سویی ترس و رعب و وحشت و از سوی دیگر لذت‌جویی‌های شهوانی و مادی است. بنابراین آنان باید با کنار نهادن اندیشه‌هایی مانند عدالت‌گرایی و تحقق عدل و داد در جهان خودشان، در اندیشه سر فرود آوردن در برابر بت سرمایه و مصرف و مصرف‌گرایی باشند که سرمایه‌داری به عنوان زندگی غایی فراروی آنان می‌نهد.

اهداف اقتصادی، سیاسی و عقیدتی که از آن‌ها یاد شدند، در جریان نمود یافتن در بازی‌های دیجیتالی، پویانمایی‌ها و کارتون‌ها، یا به صورت بازی‌هایی مبتنی بر خشونت، پرخاشگری و ترس و رعب افراطی به کاربران ارایه می‌گردند و یا به صورت بازی‌هایی که اوجی از رفاه‌طلبی، تجمل‌گرایی و گرایش‌های جنسی را کاربران دامن می‌زنند.

مجموعه آنچه از آن یاد شد، بدانجا می‌انجامد که به جای تحقق هدف تربیت که هدایت و بارآوردن کودکان (و نوجوانان و جوانان) به مثابه انسان‌هایی آزاده، نوعدوست و انسان‌گراست، انسان‌هایی منفعل، ترسو، توسری خورده و حقیر تربیت شوند که این انسان‌ها، انسان‌هایی ایده‌آل برای نظام سرمایه‌داری شمرده می‌شوند. بنابراین برای حفظ بهداشت روانی کودکان (و نوجوانان و جوانان جامعه)، ضرورت دارد که هم‌زمان با بسترسازی‌های فرهنگی لازم برای بهینه کردن کاربری کودکان از فضای مجازی، تربیت

کودکان را به سمت و سوی تربیتی انسانی هدایت کرد و مانع از تربیت آنان توسط محتوای تولید شده آن سوی آب، به صورت انسان‌هایی منفعل و ربات‌گونه گردید».

مصاحبه انجام شده با محمدحسین ۶ ساله، با عنوان «یه دفعه اومدن، مامانمو کشتن، ما رفتیم دیدیم مرده»، در صدد ارایه دورنمایی وخیم‌تر از تهدید بهداشت روانی کاربران مفرط فضای مجازی است. به این معنا که کژکاربری از فضای مجازی می‌تواند در عمل به اختلال‌های شدید روان‌شناختی افراد کاربر بینجامد.

با تأمل در روند تربیتی انسان‌ها تا قبل از سایه گستر شدن فضای مجازی در جهان، می‌توان بیان داشت، انسان‌ها در دوران کودکی خویش، در بستر طبیعت و جهان واقعی رشد می‌کردند و ماحصل تربیت آنان در بستر طبیعت و جهان واقع، در غالب مواقع تربیت انسان‌هایی نسبی به لحاظ اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و عقیدتی بود. به این معنا که انسان‌های اخیر در عین برخورداری از برخی از صفات و ویژگی‌های مثبت و ارزشمند، از بعضی از خصایص نامناسب نیز در کنار ویژگی‌های مثبتشان برخوردار بودند. اما در حال حاضر جای این سوال مطرح است، کودکانی که به جای رشد در بستر طبیعت و جهان واقعی خودشان، به شکل عمده عمر خویش را پای تبلت، پی‌اس‌فور، گوشی همراه، لپ‌تاپ و ماهواره می‌گذرانند، در بزرگسالی خود از چه خصوصیات روان‌شناختی برخوردار خواهند بود؟

پاسخ به سوال اخیر، پاسخ دشواری بوده، نیازمند تحقیق و تفحص تجربی گسترده‌ای است، اما در برخی از موارد به نظر می‌رسد، کاربرانی که به شکل افراطی از بازی‌های دیجیتالی، کارتونها و پویانمایی‌ها کاربری دارند، علایم نامناسبی مانند پرخاشگری، حل هیجان‌مدار مسایل، وابستگی و اعتیاد به فناوری، کاربری از ادبیات هرزه‌نگار و نظایر آن‌ها را در خود نشان می‌دهند. اما گروه پژوهش در جریان گردآوری میدانی داده‌های خود، در عمل با کودکانی برخورد داشت که به دلیل کاربری مفرط از فناوری‌ها، در عمل دچار ذهنی از هم گسیخته شده بودند که اظهارات آنان چندان قابل فهم نبود.

نگارنده برای روان‌گسیختگی مشهود در بیانات کودکان اخیر که در اثر کژکاربری از فضای مجازی برای این کودکان پدید آمده است، عنوان اسکیزوفرنی (به فرانسه، شیزوفرنی) یا اسکیزوفرنیای دیجیتالی را انتخاب کرده است.

دانشنامه ویکی‌پدیا درباره اختلال روانی اسکیزوفرنی و علایم تشخیص و دلایل بروز آن می‌نویسد: «اسکیزوفرنی یا به فارسی روان‌گسیختگی یا روان‌گسستگی، یک اختلال روانی شایع است که از ویژگی‌های بارز آن فقدان توانایی در اندیشیدن، عاطفه ضعیف، انجام رفتارهای نامعقول و توهمات فرد و در همین راستا، ناتوانی وی در درک واقعیت است. این اختلال در بین همه اختلال‌های عمده روان‌شناختی از همه وخیم‌تر و شدیدتر است و معمولاً خود را به صورت توهم شنیداری، توهم‌های جنون‌آمیز یا عجیب و غریب، یا تکلم و تفکر آشفته نشان می‌دهد و با اختلال در عملکرد اجتماعی یا شغلی قابل توجهی همراه است و فرد را از همه جوانب زندگی عقب می‌اندازد. شروع علایم این اختلال معمولاً در دوران نوجوانی رخ می‌دهد.

فرد مبتلا به اسکیزوفرنی حاد، در مرحله فعال ممکن است دچار توهم‌هایی شود (که اغلب به صورت شنیدن صداها گزارش شده است)، این افراد غالباً دارای خیالات عجیب و غریب و آشفتگی فکری و کلامی هستند. علامت بعدی ممکن است از آشفتگی‌گویی در موارد حاد تا از دست دادن قطار اندیشه و ارایه جملات بی‌نظم و بی‌معنی توسط فرد مبتلا متغیر باشد. گوشه‌گیری اجتماعی، نامرتبی لباس و بهداشت، از دست دادن انگیزه و قضاوت، از دیگر علائم موجود در اسکیزوفرنی هستند. اغلب الگوی قابل مشاهده‌ای از مشکل عاطفی و عدم پاسخ‌گویی به محرک‌ها در فرد مبتلا وجود دارد. اختلال در شناخت اجتماعی با اسکیزوفرنی مرتبط است، همچنین علائم اختلال پارانوئا و انزوای اجتماعی، به‌طور معمول در این افراد اتفاق می‌افتد. معمولاً در افراد اسکیزوفرن مشکلاتی در کار و حافظه بلند مدت، توجه، عملکرد اجرایی و سرعت پردازش آنان وجود دارد.

اواخر نوجوانی و اوایل دوران بلوغ، دوره‌های اوج شروع بیماری اسکیزوفرنی هستند که سال‌های بحرانی توسعه اجتماعی و حرفه‌ای یک نوجوان است. در ۴۰٪ از مردان و ۲۳٪ از زنان مبتلا به اسکیزوفرنی، این مهم قبل از سن ۱۹ سالگی خود را نمایان می‌کند. برای به حداقل رساندن گستردگی اختلال مرتبط با اسکیزوفرنی، به تازگی کار بسیاری برای شناسایی و درمان علائم اولیه (قبل از شروع) بیماری به انجام رسیده‌است، که تا ۳۰ ماه قبل از شروع علائم قابل تشخیص است. کسانی که بیماری اسکیزوفرنی آن‌ها در حال پیشرفت است، ممکن است علائم گذرا یا خود محدودگری روانی و علائم نامعین کناره‌گیری از اجتماع، تحریک پذیری، بی‌قراری و عدم مهارت حرکتی را در مرحله ابتدایی بیماری تجربه کنند.

درباره علل ایجاد اسکیزوفرنی باید اظهار داشت، ترکیبی از ژنتیک و عوامل زیست‌محیطی در پیشرفت اسکیزوفرنی ایفای نقش می‌کنند. از عوامل دیگری که نقش مهمی را بروز اسکیزوفرنی ایفا می‌کنند، می‌توان از انزوای اجتماعی و مهاجرت مرتبط با سختی‌های اجتماعی، تبعیض نژادی، اختلال در خانواده، مصرف مواد مخدر، بی‌کاری و کمبود شرایط مسکن یاد کرد».

همان‌گونه که از متن اخیر برمی‌آید، کاربری مفرط از فناوری‌های ارتباطی جدید در علل موجود در شکل‌گیری اسکیزوفرنیا مطرح نشده است. مضاف براین، بررسی ادبیات پژوهشی جهان حکایت از آن دارد که عنوان اخیر به شکل جدی در هیچ پژوهشی مطرح نشده است، اما یافته‌های میدانی گروه پژوهش، امکان طرح محتاطانه آن را فراهم آورده است.

با توجه به اطلاعاتی که تا اینجا ارایه گردید، می‌توان بیان داشت، آنچه در درجه نخست اهمیت، در مصاحبه‌های انجام شده بارز می‌باشد، سرعت تحولات شدیدی است که در جامعه، فناوری‌ها و حتی در سطح کودکان خردسال ملاحظه می‌شود و در درجه بعدی اهمیت، اطلاعات گردآمده، بیانگر غفلت گسترده‌ای است که اولیای فرهنگی - اجتماعی کودکان، نوجوانان و جوانان، اولیای آموزشی و اولیای خود آنان را دربرگرفته است.

در آنچه گذشت، سرعت تحولات شدیدی که در فناوری‌های ارتباطی جدید وجود دارد، قابل لمس است، به همین ترتیب سرعت تحولاتی که در کودکان پیش دبستانی وجود دارد، حیرت برانگیز است. کودکان اخیر از سویی ظرفیت‌های بالایی در فهم فناوری‌ها و به کارگیری آن‌ها را در خود به نمایش می‌نهند و از سویی شکل‌گیری موارد آسیب‌زایی مانند کاهش عزت نفس، افسردگی، احساس بدشکلی بدنی و نظایر آن‌ها را در خود به منصفه ظهور می‌گذاشتند.

کودکان با وجود ملاحظه ممنوعیت ورود تبلت و تلفن همراه به مهد کودک، در عمل در بطن مهد رسمی خویش، با وارد کردن مخفیانه وسایل پیش‌گفته به مهد خود، مهد پنهانی پدید آورده‌اند که در آن انواع آهنگ‌ها، تصاویر، کلیپ‌ها و فیلم‌ها، ردوبدل می‌گردد و در آنجا کودکان خردسال به یاری هم برخاسته، مشکلات فنی یکدیگر را حل کرده یا هم‌دیگر را در دور زدن اولیایشان، توجیه می‌کنند.

اما در برابر نسلی که در اثر کاربری (و در واقع به میزان زیادی کژ کاربری)، از فضای مجازی به تدریج نگاه و تحلیل‌های فرهنگی - اجتماعی و سیاسی - عقیدتی متفاوتی می‌یابد و غالباً به سمت مواضعی مخالف آنچه مطلوب طبع اولیا، اولیای پرورشی و اولیای فرهنگی - اجتماعی نظام است، سوق می‌یابد، به نظر می‌رسد، غفلت گسترده‌ای وجود دارد.

در آنچه گذشت، انفعال اولیای فرهنگی و اجتماعی کودکان، نوجوانان و جوانان به عیان قابل مشاهده بود. اولیای فرهنگی به جای مبادرت ورزیدن به اقدام‌هایی نظیر تولید ادبیات فاخر برای فضای مجازی، پاسخ مناسب به برخی از خلاءهای اجتماعی موجود، ارتقای سواد رسانه‌ای کاربران (تا جایی که در برخی از کشورهای غربی، بحث اخیر به صورت یکی از مباحث درسی نظام آموزش عمومی درآمده است)، اطلاع‌رسانی به اولیا و کاربران، تهیه ابزارهای کنترل‌کننده فناوری‌های ارتباطی جدید برای اولیا، اعمال نظارت (از نیروهای انتظامی گرفته تا نهادهای دینی و مردمی)، تدوین قوانین منع آسیب و ایذای کاربران فضای مجازی، تدوین قوانین خاص برای حمایت از کودکان، نوجوانان و جوانان کاربر فضای مجازی، ایجاد خطوط مستقیم برای تماس اضطراری با مسوولان برای ایجاد محیطی امن‌تر، درجه‌بندی محتوای رسانه‌ای، تشویق سازمان‌های مدنی برای حضور، مداخله و اثرگذاری فعال در فضای مجازی؛ ایجاد صندوق حمایت از مراکز پژوهش در حوزه رسانه‌های نوین جهت ارائه خدمات و به اشتراک نهادن دانش، منابع و امکانات مورد نیاز پژوهش‌گران؛ ایجاد کتابخانه، موزه و محصولات علمی جهت فضای مجازی و به کارگیری مؤسسات خصوصی برای ارائه محصولات جهان مجازی با استانداردهای دولتی به جامعه و مانند آن‌ها که در سطح جهان معمول می‌باشد، به طور عمده به دستورهای از بالا به پایین و در غالب موارد با مضامین نفی و انکار فناوری‌ها و فضای مجازی می‌پردازند که آمار کاربری گسترده فیلترشکن از سوی کاربران، به خوبی گواه شکست خط‌مشی اخیر است.

مسوولان و اولیای فرهنگی جامعه باید توجه داشته باشند که در درجه نخست اهمیت، فناوری‌ها تحمیل بوده (و آنان در موضع انتخاب قرار ندارند که اگر فناوری‌ها را نخواستند، انتخاب نکنند) و در درجه بعدی اهمیت، فناوری‌ها و فضای مجازی به دلیل پاسخ نسبی که به نیازهایی مانند ارضای

هیجان‌جویی جامعه یا مشکلات جنسی آن می‌دهند، در عمل به سادگی قابل حذف نیستند، مگر آن که پیشاپیش با بازنگری جدی خط‌مشی‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه، مشکلات پیش‌گفته حل شوند. به تعبیر دیگر، زمانی که حتی برخی از مسوولان، کنسرت‌هایی را که در آن اشعار حافظ و مولوی خوانده می‌شود، تحمل نمی‌کنند، انتظار غلبه بر جذابیت‌های بی‌پایان فضای مجازی، انتظار درستی به نظر نمی‌رسد. البته تمهیداتی مانند تهیه اینترنت ملی، موتور جست‌وجوگر یوز، یا حق یا گسترش پیام‌رسان‌های داخلی و نظایر آن در دستور کار اولیای فرهنگی نظام هست که تمهیدات لازمی هم به شمار می‌روند، اما عمق مسأله فناوری‌های جدید در ایران فراتر از این مسایل هست، به این معنا که مسأله فناوری‌ها در عمل با کلان خط‌مشی‌های نظام گره خورده است و حل مسأله فناوری‌ها در ایران، نه تنها مستلزم کوشش و تلاش در جهت بسترسازی برای فناوری‌های ارتباطی جدید است، بلکه باید هم‌زمان به ایجاد برخی از اصلاحات فرهنگی - اجتماعی در جامعه همت گمارد. به عنوان مثال، فناوری‌ها در حال حاضر به برخی از خلاءهای اجتماعی پاسخ می‌دهند و مثلاً هیجان‌جویی ارضا نشده افراد را به نوعی ارضا می‌کنند یا به مثابه عرصه‌ای برای ابراز نظر افرادی قرار گرفته است که احساس می‌کنند حرف آن‌ها در رسانه‌های جمعی جامعه انعکاس نمی‌یابد و از این رو به دنبال یافتن جایی برای اظهار نظر، شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی را در این جهت مورد توجه قرار داده‌اند، به همین ترتیب با شکل‌گیری «مقاومت فرهنگی» اقشار مختلف اجتماعی در برابر اولیای امور جامعه، مردمی که با از دست دادن تربیون‌های سیاسی، عرصه فرهنگی را عرصه اظهار نظر و احیاناً مخالفت خویش بدل کرده‌اند، به دلیل تخالف ورزی با مسوولان، ممکن است به سادگی از تمهیدهایی نظیر اینترنت ملی یا موتورهای جست‌وجوگر داخلی و یا پیام‌رسان‌های داخلی سود نبرند و اعمال فیلتر مسوولان در این جهت را با به کارگیری فیلترشکن در عمل خنثی کنند.

گذشته از مواضع مسوولان فرهنگی جامعه، مسوولان نظام آموزش عمومی کشور نیز در برخورد با فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و فضای مجازی، از عملکرد مناسبی برخوردار نیستند و با ممنوعیت ورود تلفن همراه (و در سطحی نازل‌تر، تبلت و رایانه) به مدارس و در حد خفیف‌تری در سطح مهد کودک‌ها، در عمل مخالفت خویش را با فناوری‌های اخیر به معرض دید نهاده‌اند.

اولیای پرورشی و آموزشی کودکان، نوجوانان و جوانان برای رهایی خود از مضان اتهام این که به فرض در مهد یا مدرسه‌ای، یک تصویر نامناسب رد و بدل شده است، هم کودکان و هم اولیای آنان را تنها نهاده و به آنان پشت کرده‌اند. به تعبیر دیگر، شدت مخالفت اولیای پرورشی و آموزشی با تبلت و تلفن همراه چنان است که با وجود آن که مریبان مهد و معلمان مدارس، بعضاً از نفوذ کلام قابل قبولی در متربیان خود برخوردارند، در بسیاری از موارد، حتی حاضر به تذکر شفاهی برخی از فراز و فرودهای وسایل پیش‌گفته و روشنگری در این جهت نبوده، حاضر نیستند خود را به دردر انداخته، به نوعی خلاف حکم مسوولان ارشد خویش عمل کنند.

سرانجام در آنچه گذشت، از اولیایی یاد شد که آنان نیز در غالب موارد از تحول‌هایی که در سطح فرزندان آنان به وقوع پیوسته است، بی‌خبر و ناآگاه هستند.

اگر در جمع مصاحبه‌های انجام شده، مواردی که در آن، کودکان خردسال مهد کودک به دور زدن اولیا و اولیای پرورشی خود پرداخته‌اند، احصاء گردند، بدون تردید این مجموعه از روش‌های فریب اولیا می‌توانند با تنوع شگفت‌آوری انظار اولیا و اولیای پرورشی کودکان را معطوف به خود کند.

ماحصل آنچه از آن یاد شد، کاربری‌های غالباً کنترل نشده فرزندان از فضای مجازی است، کاربری‌هایی که گاه فرزندان بی‌تجربه را در عمل با شکارچیان جنسی و افراد بزه‌کاری در فضای مجازی مواجه می‌کند که با استفاده از غفلت اولیای فرهنگی، پرورشی و آموزشی کاربران خردسال و نوجوان و اولیای آنان، آزادانه در فضای مجازی پرسه زده، شکارهای خویش را طعمه هوا و هوس خویش می‌کنند و آنان را در نهایت به صورت انسانی درهم شکسته و مالا مال از کینه و نفرت رها می‌سازند.

در جست‌وجوی راهکارهای ممکن برای برخورد با وضعیت موجود، از سویی توجه به ارزش‌های بومی و ملی- مذهبی و از سوی دیگر توجه به دستاوردهای بشری غرب در برخورد با فناوری‌های ارتباطی جدید ضرورت دارد.

بررسی اجمالی تجربه بشری غرب در مواجهه با فضای مجازی بیانگر این امر است که با گسترش فناوری‌های جدید در جامعه، برخی از پژوهش‌گران ترغیب شدند تا گسترش فناوری‌های ارتباطی نسبتاً قدیمی، مانند تلگراف، تلفن، رادیو، تلویزیون و ویدیو را مورد نظر قرار داده، واکنش شهروندان را در ارتباط با آن‌ها، هنگامی که تازه به جامعه عرضه شده بودند، مورد بررسی قرار دهند. مجموعه مطالعات انجام شده در این زمینه، حکایت از آن دارند که شباهت‌های زیادی بین واکنش مردم در ارتباط با فناوری‌های قدیمی، زمانی که هنوز «تازه» بودند و فناوری‌های بسیار جدید، وجود دارد.

مطالعه تاریخچه پدیدآیی فناوری‌های مختلف، نشان می‌دهد که با بروز و ظهور هر فناوری جدیدی، موجی از امیدها و هراس‌ها، فراروی بشر، پدیدار شده است.

تجربه بشری در برخورد با فرصت‌ها و تهدیدهای فناوری‌های ارتباطی جدید، در عمل بستر سازی فرهنگی برای افزایش فرصت‌ها و کاهش تهدیدهای فناوری‌های ارتباطی جدید را مطرح کرده است.

بررسی اجمالی کشورهای پیشرو در امر بستر سازی فرهنگی جهت کاربری بهینه از فضای مجازی نشان می‌دهد که این کشورها در جریان تهیه بستر فرهنگی مناسب جهت کاربری مناسب از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته، در سطوح مختلفی دست به سرمایه‌گذاری زده‌اند.

مراکز دانشگاهی و پژوهشی با انجام پژوهش‌های لازم، شناخت مورد نیاز جهت ایجاد بستر مناسب برای کاربری بهینه کودکان، نوجوانان، جوانان و دیگر اقشار جامعه را به دست می‌دهند، وزارت ارتباطات نیز حسب فعالیت خود، با تدارک سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی ایمن برای کاربران خردسال و جوان، ایمنی کاربری از فضای مجازی را برای کاربران این سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی فراهم می‌آورد.

وزارت آموزش و پرورش به عنوان دومین خانواده کودکان، نوجوانان و جوانان، در تلاش برای بسترسازی بهینه برای کاربری دانش‌آموزان از فضای مجازی، با پیش گرفتن اقدام‌های مختلف، فضای فرهنگی لازم را جهت کاربری مناسب دانش‌آموزان از فناوری‌های ارتباطی پیشرفته فراهم می‌آورد. در همین راستا سایر مؤسسات مرتبط با جوانان مراکز امنیتی و حفاظتی جامعه و دیگر نهادهای دولتی به همراه سازمان‌های غیردولتی و مردم نهاد، می‌کوشند تا با پیش گرفتن مجموعه‌ای از اقدام‌های توأمان سلبی و ایجابی، دسترسی کاربران خردسال و جوان را به اینترنت و شبکه‌های اجتماعی فراهم آورند. از سوی دیگر در کنار اقدام‌های قوای مقننه و مجریه، قوه قضائیه می‌کوشد تا با تدوین قوانین مورد نیاز، ضمن تحدید عرصه‌های کژکاربری از فضای مجازی، امکان کاربری مثبت و مؤثر از این فضا را برای کاربران فناوری‌های ارتباطی پیشرفته فراهم آورد.

مجموعه اقدام‌های قوای سه‌گانه، در سطوح نوجوانان و جوانان کاربر، خانواده جوانان کاربر و سرانجام کلان جامعه، به شکل گسترده اطلاع‌رسانی می‌گردد.

البته با وجود اقدام‌های مؤثر اخیر که همگی با هدف کاهش تهدیدها و افزایش فرصت‌های فضای مجازی برای کاربران خردسال، نوجوان و جوان جامعه است، با این همه هنوز هم مشکلاتی در سر راه ایمن‌سازی فضای مجازی برای کاربران مختلف آن وجود دارد.

بنابراین با توجه به آنچه از آن یاد شد، در یک جمع‌بندی اجمالی می‌توان بیان داشت، راه حل مشکل فضای مجازی در ایران، در گام نخست وفاق مسوولان در پذیرش کنترل شده یا نفی آن است و در صورت پذیرش ارایه کنترل شده فضای مجازی به جامعه، باید هم‌زمان با بسترسازی فرهنگی لازم جهت تقلیل تهدیدهای فناوری‌های ارتباطی پیشرفته و افزایش فرصت‌های آن‌ها، در خط‌مشی‌های کلان‌نگر فرهنگی - اجتماعی نیز تجدید نظرهای لازم انجام پذیرد، در غیر این صورت، به نظر می‌رسد دورنمایی که در این اثر به دست داده شد، به شکل پررنگ‌تری جامعه را دربرگرفته، سیطره خود را در فضای اجتماعی به معرض دید خواهد گذارد.